

مکران

انتشارات کتاب جمکران

کتابنامه آثار بزرگسال

رمان و داستان



مکران

انتشارات کتاب جمکران

کتابنامه آثار بزرگسال

رمان و داستان

# فهرست الفبایی

| ردیف | نام کتاب                      | صفحه | ردیف | نام کتاب                        | صفحه |
|------|-------------------------------|------|------|---------------------------------|------|
| ۱.   | اتوبوس فیروزه‌ای              | ۸۸   | ۶۰.  | شب چهارم                        | ۲۵   |
| ۲.   | اربعین طوبی                   | ۱۴   | ۶۱.  | شب‌های زیبا                     | ۹۶   |
| ۳.   | البا                          | ۳۲   | ۶۲.  | شبیه مریم                       | ۳۳   |
| ۴.   | امید آخر                      | ۷    | ۶۳.  | شیدایی                          | ۴۵   |
| ۵.   | انجیرهای نقره‌ای              | ۹۹   | ۶۴.  | صخره مقدس                       | ۹۸   |
| ۶.   | اسید علی آقا                  | ۵۹   | ۶۵.  | صدای فرشتگان                    | ۱۰۸  |
| ۷.   | اقا شیخ مرتضی زاهد            | ۶    | ۶۶.  | طاووس مستور                     | ۵۷   |
| ۸.   | اواز، بچه، آتش                | ۱۲   | ۶۷.  | عبد کریم                        | ۱۰۹  |
| ۹.   | ایت الله                      | ۱۰۱  | ۶۸.  | عکس‌های گمشده                   | ۷۸   |
| ۱۰.  | باغ طوطی                      | ۱۵   | ۶۹.  | عیان‌ات حضرت مهدی موعود به علما | ۵۸   |
| ۱۱.  | بانوی عاشق                    | ۷۴   | ۷۰.  | عهد دل                          | ۴۸   |
| ۱۲.  | برای مادرم                    | ۱۰۲  | ۷۱.  | فاطمه علی است                   | ۲۲   |
| ۱۳.  | به نام مادر                   | ۷۰   | ۷۲.  | فرار از شب                      | ۲۱   |
| ۱۴.  | بی نام پدر                    | ۴۱   | ۷۳.  | فریادریس                        | ۲    |
| ۱۵.  | پادرمیانی                     | ۳۹   | ۷۴.  | قائیل فراموش نمی شود            | ۶۶   |
| ۱۶.  | پرواز در قفس                  | ۵۳   | ۷۵.  | قبیله برمودا                    | ۶۷   |
| ۱۷.  | پس از بیابان                  | ۱۰۴  | ۷۶.  | کاخ                             | ۸۰   |
| ۱۸.  | پسران آب و آتش                | ۴۴   | ۷۷.  | کتاب مخفی                       | ۳۱   |
| ۱۹.  | پشت درهای بهشت                | ۳۵   | ۷۸.  | کلبه ارزوها                     | ۹۷   |
| ۲۰.  | تا آسمان هفتم                 | ۹۵   | ۷۹.  | لبخند مصطفی                     | ۷۲   |
| ۲۱.  | تفنگمو زمین نذار              | ۱۷   | ۸۰.  | مادام محبوبا                    | ۶۱   |
| ۲۲.  | تنفس در بی نهایت              | ۴۹   | ۸۱.  | مادرلند                         | ۵۴   |
| ۲۳.  | تویی که عاشق ترینی            | ۸۳   | ۸۲.  | ماهوریت در قصر                  | ۱۹   |
| ۲۴.  | جاده بهشت                     | ۴۶   | ۸۳.  | ماهی‌ها پرواز می کنند           | ۹    |
| ۲۵.  | جواهر مصری                    | ۳۷   | ۸۴.  | محله چائوسن‌ها                  | ۹۴   |
| ۲۶.  | جیران                         | ۲۹   | ۸۵.  | مردان نامرئی                    | ۵۵   |
| ۲۷.  | چشمه‌ای در کویر               | ۹۳   | ۸۶.  | مرم‌های سرخ                     | ۹۰   |
| ۲۸.  | چهار فانوس                    | ۴۰   | ۸۷.  | مروارید سرخ                     | ۱۰۵  |
| ۲۹.  | چوگان باز یهودی               | ۱۰۳  | ۸۸.  | مستوری                          | ۲۰   |
| ۳۰.  | حماسه خوان خمینی              | ۸۹   | ۸۹.  | مسیح اسلام                      | ۵۲   |
| ۳۱.  | حنانه شو                      | ۲۷   | ۹۰.  | مسیل                            | ۳۴   |
| ۳۲.  | خرمالوها را به کنجشک‌ها بفروش | ۱۶   | ۹۱.  | معبد زیر زمینی                  | ۵۶   |
| ۳۳.  | خواب‌های زنگ‌دار              | ۹۱   | ۹۲.  | معلم انگلیسی                    | ۸۶   |
| ۳۴.  | خیاطی مادام                   | ۶۳   | ۹۳.  | مفرد مذکر غائب                  | ۴    |
| ۳۵.  | داستان مرد تنها               | ۸۵   | ۹۴.  | ملاقات در جزیره                 | ۹۲   |
| ۳۶.  | داستان‌هایی از امام زمان (عج) | ۸    | ۹۵.  | ملکه یمین                       | ۸۷   |
| ۳۷.  | دخیل عشق                      | ۱۱   | ۹۶.  | من بر می کردم                   | ۳۰   |
| ۳۸.  | درخت تنها                     | ۸۴   | ۹۷.  | مهربان تر از مادر               | ۵    |
| ۳۹.  | دشنام                         | ۶۲   | ۹۸.  | مهمان کارون                     | ۶۰   |
| ۴۰.  | دوباره بابل                   | ۴۲   | ۹۹.  | نامه آخر                        | ۲۶   |
| ۴۱.  | دیدار به وقت باران            | ۵۱   | ۱۰۰. | نخل و نارنج                     | ۲۴   |
| ۴۲.  | روحانی دانشمند                | ۱۰۷  | ۱۰۱. | نخلستانی از فانوس               | ۱۸   |
| ۴۳.  | روزگار طیبه                   | ۷۹   | ۱۰۲. | نیستان دی                       | ۷۵   |
| ۴۴.  | روزگار عمار                   | ۳۸   | ۱۰۳. | همه خبرها اینجاست               | ۶۵   |
| ۴۵.  | روزنه‌هایی از عالم غیب        | ۱۳   | ۱۰۴. | و آنکه دیرتر آمد                | ۳    |
| ۴۶.  | زلزله در نیل                  | ۵۰   | ۱۰۵. | و دریا آتش گرفت                 | ۶۴   |
| ۴۷.  | زندانیان یهودی                | ۶۹   | ۱۰۶. | وحید دیوونه                     | ۱۰۰  |
| ۴۸.  | زنی که پشت خزر خواب بود       | ۳۶   | ۱۰۷. | یخ در بهشت                      | ۲۸   |
| ۴۹.  | زینت دوش نبی                  | ۶۸   | ۱۰۸. | یک دست‌ها                       | ۷۶   |
| ۵۰.  | سامورایی در میدان مین         | ۷۷   | ۱۰۹. | یکی بود سه تا نبود              | ۴۳   |
| ۵۱.  | ستون ۱۴۵۳                     | ۲۳   |      |                                 |      |
| ۵۲.  | سجده بر موج‌ها                | ۱۰۶  |      |                                 |      |
| ۵۳.  | سر بر دامن ماد                | ۷۳   |      |                                 |      |
| ۵۴.  | سر به هوا                     | ۸۱   |      |                                 |      |
| ۵۵.  | سربندهای یامهدی (عج)          | ۴۷   |      |                                 |      |
| ۵۶.  | سرود سرخ انار                 | ۱    |      |                                 |      |
| ۵۷.  | سیاحت غرب                     | ۱۰   |      |                                 |      |
| ۵۸.  | سید لری                       | ۸۲   |      |                                 |      |
| ۵۹.  | شاد جعفر                      | ۷۱   |      |                                 |      |

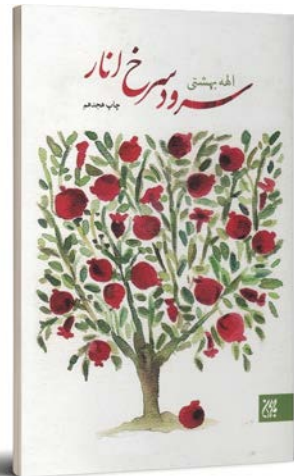


# سرود سرخ انار

داستانی بلند بر مبنای یکی از ملاقات های افراد با امام زمان عجل الله تعالی فرجه

کتاب سرود سرخ انار دربردارنده داستان بلندی است که بر مبنای یکی از ملاقات های افراد با امام زمان (علیه السلام) در ۸ قسمت تنظیم شده و اصل این واقعه در کتاب بحارالانوار ثبت شده است که نشان از یاری و کرامت اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به افراد است.

این کتاب به بیان داستانی از ماجرای انار و حيله وزیر در استفاده از این میوه برای تخریب شیعه می پردازد و به صورت مفصل داستان انار و گرفتاری شیعیان و یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه به آنها را بیان می کند.



نویسنده: الهه بهشتی قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۵۶

چاپ: ۲۶

## برشی از کتاب

«شیخ ذاکر مرا مکلف کرده که این حکایت را بنویسم و آن را در نسخه های بسیار تکثیر کرده، به سایر بلاد برای مسلمانان بفروستیم تا همه دریابند که ما توانستیم اجرمان را از عشقی که به ائمه می ورزیم، بگیریم و بدانند که از چه مصیبت عظیمی رهایی یافتیم. بر تو که می خوانی و می شنوی، نیز واجب است آن را نقل کنی برای دیگری تا این ماجرای عظیم وسعت پیدا کند. آن چنان که خواست بر حق امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) است، باشد که در روز قیامت راه نجاتی برای همه ما گردد ان شاء الله». در قسمت پایانی این کتاب نیز آمده است: «حاکم نام دوازده امام شیعه را برد و به ولایت آنها شهادت داد. با شیخ از کاخ حاکم بیرون آمدیم. تا رسیدن به خانه شیخ کلمه ای حرف نزدیم. بازویم را گرفته بود. صورتش آرامش عجیبی داشت و چشمانش برق می زد. گفتم: شک دارم لیاقتش را داشته باشم. خم شد شانه ام را بوسید و گفت: چه کسی لایق تر از تو که هم اهل کتابی، هم خط خوش داری و مهم تر از همه واسطه این فیض عظیمی.

# فریادرس

نمایی از عنایات و توجهات امام زمان  
 به عاشقان و متوسلان به ایشان



نویسنده: حسن محمودی قطع

کتاب: جیبی

تعداد صفحه: ۸۴

چاپ: ۲۱

در جامعه اسلامی توسل به اهل بیت علیهم‌السلام جایگاهی خاص دارد و توسل به امام حی و حاضر، حضرت مهدی صاحب الزمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف که بر اساس روایات، اعمال ما هر هفته دو بار بر وجود مبارکشان عرضه می‌گردد، عقلا و نقلا، خاص الخاص و ویژه است.

کتاب «فریادرس» الطاف و عنایات آن حضرت است که با اذن خداوند متعال، شامل حال ارادتمندان آستان مقدس شان در جای جای عالم هستی شده است.

این کتاب شامل هفت داستان به عناوین ذیل می‌باشد:

- ۱- قرب غریب ۲- قول مردانه ۳- یار پنهان ۴-
- اسماعیل غافل ۵- عطر حضور ۶- سفر نجات
- بخش ۷- سلطان آسمان

## برشی از کتاب

خوشحال بودم که خانه اش را پیدا کردم. رفتم و فردا که شنبه بود آمدم، دیدم روی صندلی نشسته و قرآن می‌خواند.

در دلم بسم الله گفتم و جلو رفتم . سلام علیکم!

سرش بالا آورد یک نگاهی انداخت و گفت: سلام علیکم و باز چشم هایش را روی صفحات قرآن انداخت.

به بهانه خرید، داخل مغازه اش شدم، ایشان هم بلند شد و آمد. گفتم: یک بسته شکلات بدهید.

شکلات را گرفتم ، دیدم انگار حالش برای حرف زدن مناسب نیست ...

# و آنکه دیرتر آمد

ملاقات یکی از بنده های خوب خدا با حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

آنچه در کتاب و آنکه دیرتر آمد می خوانید گوشه ای است از کرامات بی نهایت حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ولی عصر از کتاب نجم الثاقب، که نشان می دهد مولایمان هیچ گاه ما را از یاد نبرده، با بزرگواری گوشه چشمی به درماندگان نموده است. امید است با عمل به دستورات خداوند متعال و ائمه معصومین علیهم السلام لیاقت شناخت واقعی مولایمان را داشته، به وظایفمان در عصر غیبت عمل کنیم. داستان بلند و آنکه دیرتر آمد بر مبنای یکی از وقایعی که در کتاب نجم الثاقب ثبت شده است، با موضوع ملاقات یکی از بنده های خوب خدا با حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و عنایت و توجه ویژه حضرت به شیعیان شان به رشته تحریر درآمده است.



نویسنده: الله بهشتی قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۵۲

چاپ: ۴۶

## برشی از کتاب

نام من میرزا حسین است و شغلم کتابت. چهارده ماه پیش به بیماری سختی دچار شدم که تمام طبیبان از درمانم عاجز ماندند. دست به دامان ائمه (علیهم السلام) شدم که اگر از این بیماری نجات پیدا کنم، در چهارده ماه و هر ماه یک حکایت در وصف حال ائمه (علیهم السلام) بنویسم. سیزده حکایت را نوشتم اما چهاردهمین حکایت را، که در خور شأن ائمه باشد نیافتم. نا امید بودم که چطور نذرم را ادا کنم. تا اینکه یک روز مانده به تمام شدن مهلت به مجلسی دعوت شدم. رغبتی به رفتن نداشتم، اما رفتم، چون در جمع بودن مرا از خود خوری باز می داشت، و عجیب آن که در آنجا حکایتی بسیار غریب شنیدم که برای مردی به نام محمود فارسی رخ داده بود و چون در جزئیات واقعه اختلاف نظر بود و من که از خوشی یافتن چهاردهمین حکایت سر از پا نمی شناختم، عزم جزم کردم که هر طور شده همان روز از زبان محمود فارسی ماجرا را بشنوم، بخصوص که فهمیدم منزلش در همان شهر و حتی در نزدیکی است.

# مفرد مذکر غائب

زندگی ملیکا یا نرجس خاتون مادر گرامی امام عصر علیه السلام



نویسنده: علی مؤذنی قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۰۴

چاپ: ۶

نمایش نامه «مفرد، مذکر، غایب» زندگی ملیکا یا نرجس خاتون مادر گرامی امام عصر علیه السلام است، این نمایش نامه از آشنایی ایشان با کنیزی عرب که وظیفه تدریس زبان عربی را دارد و واسطه ای برای تعبیر خواب های ملیکا و آشنا کردن هرچه بیشتر او با خاندان اهل بیت علیهم السلام و در نهایت ازدواج با شخص امام حسن عسکری علیه السلام است.

علی مؤذنی بسیار خوب دیالوگ ها را با زبانی شیرین و داستانی در ذهن خواننده به تصویر می کشد و به نوعی موشکافانه دغدغه ها و شرایط احساسی افراد نمایش را بررسی می کند. علی مؤذنی با کتاب «مفرد مذکر غایب» در جشنواره دوسالانه کتاب مهدوی به عنوان رتبه نخست در بخش ادبی مورد تقدیر واقع شد.

## برشی از کتاب

(عمرو پاسخ نمی دهد)  
بشر: قیمت اش چند است؟  
عمرو: (نا مطمئن) سیصد!  
بشر: نام شما چیست خواهرم؟  
عمرو: (به شوق آمده) نرجس!  
بشر: اگر رومی است چرا نامش نرجس است؟  
عمرو: اسم، اسم است دیگر جناب بشر! رومی و زنگی ندارد.  
بشر نامه ای را از پر شالش بیرون می آورد.....  
ملیکا: (به عمرو) خوشحال باش که من مالک خویش را یافته ام

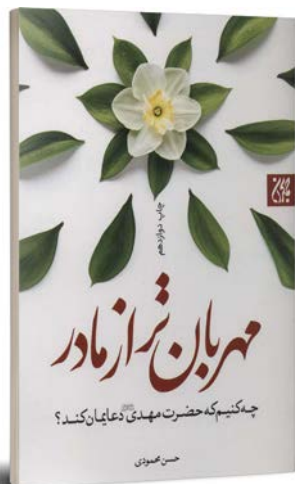
ملیکا: در فروش من تعجیل نکن  
عمرو: مویم سفید می شود و دندان هایم سیاه و تو روی دستم می مانی  
ملیکا: آیا نباید آن کس که به تملک او در می آیم به دلم بنشیند؟ (مردی که آن را در نظر داشته، نزدیک می شود).  
عمرو: آمدیم و کسی به دل تو نشست. تکلیف چیست؟  
مرد: سلام بر عمرو بن یزید. (عمرو در او دقیق می شود و می شناسد و خوشحال به پا می خیزد)  
عمرو: السلام جناب بشر بن سلیمان  
بشر: از قرار رومی است.



# مهربان تر از مادر

چه کنیم که حضرت مهدی دعايمان کند؟

کتاب «مهربان تر از مادر» درباره بازديد دانش آموزان مدرسه از مسجد مقدس جمکران به مناسبت نيمه شعبان است. آن ها توسط "آقای جمالی" - دبیر خود - با چگونگی ساخته شدن مسجد و یکی از معجزاتی که در این مکان، رخ داده آشنا می شوند. در پایان داستان، نگارنده، وظایف ما را نسبت به امام زمان، خاطرنشان می سازد.



نویسنده: حسن محمودی

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۴۴

چاپ: ۱۶

## برشی از کتاب

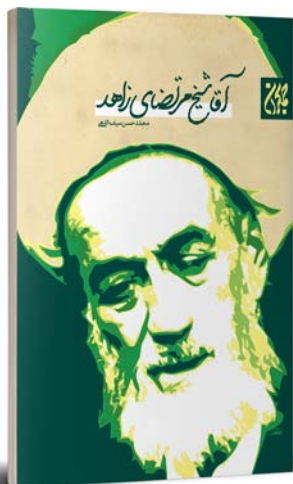
چیزی به ظهر نمونده بود که مادر سیامک او رو صدا زد که بیاد و بره یه سطل ماست بگیره. جواد که موقعیت رو مناسب می دید به سیامک گفت: خوب شد، حالا برو مغازه مشتی غلام.

سیامک هم قبول کرد و از جواد خداحافظی کرد و برای خرید ماست به راه افتاد. سیامک با این که رُوش نمی شد به کسی که تا حالا این همه او رو دیده و بهش سلام نکرده، سلام کنه، اما دل رو به دریا زد و داخل مغازه شد. سَنَ سلام مشتی غلام. یه سطل ماست می خواستم.

مشتی غلام: به به! سلام پسر گُل، آفتاب از کدوم طرف درآورده، این دفعه یه سطل ماست همراه سلام خواستی. سیامک که جوابی نداشت، ترجیح داد سکوت کنه. بیا عزیزم، این هم به ....

# آقا شیخ مرتضی زاهد

نقل خاطرات از زندگی آقا شیخ مرتضی زاهد



این کتاب در قالب نقل خاطرات و روایات در بیست و چهار فصل می باشد که هر فصل نقل از یکی از علمای هم دوره ایشان است و شرحی ست از زندگی و احوال ”آقا شیخ مرتضی زاهد“ همچنین ذکر فضایل، مکارم و تقوای وی که مجموعاً از زبان نزدیکان و آشنایان بازگو می شود.

محمد حسین سیف اللهی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۸

چاپ: ۱۰

## برشی از کتاب

با خیزش بیدارگرانه انقلاب اسلامی ایران و با وجود تمام فتنه ها و توطئه های بزرگ و پیچیده و سلسله واری که بر علیه این نظام مقدّس صورت گرفت، یک جذبه و گرایش بسیار بی نظیری به مسائل معنوی و آشنایی با مردان خدا و شخصیت های اخلاقی و معنوی در میان نوجوانان و جوانان عزیزمان به وجود آمد، تا آنجا که بسیاری از کارشناسان و متولیان فرهنگی و دینی را به شدّت غافل گیر کرد، و این همه برمی گشت به هدف انقلاب اسلامی با رهبری مرجعیت شیعی، به زعامت فقیه و اصولی و فیلسوف و عارف عظیم الشان حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس سره که همچون همه انبیای عظام، علاوه بر توجه به انقلاب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تحوّل در نظام حاکم؛ «انقلاب در انسان» را هدف و مقصود اصلی و نهایی قرار داد، چنان که امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه اوّل نهج البلاغه می فرماید: (وَبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...؛ که پیامبران آمدند تا گنج های عقل و خرد را در آدمیان به ظهور رسانده و با انقلاب در آدمی، او را به شکوفایی واقعی برسانند.

# امید آخر

هفت تشریف بازنویسی شده از کتاب های مهدوی

از منابع مورد استناد محمودی در تدوین کتاب امید آخر می توان به عنایات امام مهدی نوشته آیت الله سیستانی، نجم الثاقب نوشته طبرسی نوری، کمال الدین و عنایات حضرت مهدی به علما از ناصر دولت آبادی اشاره کرد. در کتاب امید آخر هفت تشریف، تاحدودی بازنویسی شده است که عبارتند از:

۱- شیخ حسن که در توبه ای جدی موفق به دیدار می شود.

۲- (هانیه) شیعه شدن یک سنی بواسطه فریاد رسی امام زمان علیه السلام به نقل از آیت الله تبریزی.

۳- آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، امام عصر علیه السلام را به بحر العلوم یمنی (زیدی مذهب) نشان می دهد.

۴- یاقوت جوانی سنی مذهب که با گم شدن در بیابان و فریاد رسی حضرت شیعه شده است.

۵- حسن جوانی که از لهو و لعب دست کشیده و بر اثر اشتیاق زیاد با حضرت دیدار داشته است.

۶- سعید نوجوانی سنی بود که بر اثر تضرع مادرش به حضرت در مسجد جمکران شفا یافته و شیعه شده است.

۷- ماجرای فردی بنام سید باقر که بدنبال انجام بهترین کار برای دیدار با حضرت بوده است.



نویسنده: حسن محمودی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۸۰

چاپ: ۱۵

## برشی از کتاب

با پدرم بیرون مقام حضرت حجت قدم می زدیم که متوجه شدیم، سید مشغول نماز شده است. پدرم چون به مذهب تشیع معتقد نبود، می خندید و کارهای سید را به تمسخر می گرفت. پس از مدتی صدای استغاثه سید با ذکر یابن الحسن به گوشمان رسید. او عاجزانه چند بار یابن الحسن، یابن الحسن را تکرار کرد. بعد از مدتی سکوت، متوجه شدیم که سید با کسی مشغول صحبت است. پدرم که در حال قدم زدن بود، ایستاد و با تعجب به من گفت: کسی اینجا نبوده است، سید با چه کسی صحبت میکند؟! دو سه دقیقه با دقت، صدای صحبت های او را گوش دادیم ولی تشخیص ندادیم که صحبت درباره چیست. ناگهان سید پدرم را صدا زد که "بحر العلوم داخل شو!"



نویسنده: حسن ارشاد قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۶۲

چاپ: ۲۱

در تمام نظام‌های تربیتی و آموزشی، از گذشته دور تا امروز، استفاده از زبان قصه و داستان برای ترویج و تفهیم مواد آموزشی امری رایج بوده است. در متون اصیل دینی نظیر قرآن کریم و سایر کتاب‌های آسمانی نیز بسیاری از معارف بلند به صورت داستان و قصه القا شده است. اثر حاضر هم در همین راستا گرد آمده است. مؤلف محترم با هدف ترویج فرهنگ مهدویت و نشر معارف امام زمان عَلَّاهُ تَعَالَى اقدام به جمع‌آوری و ترجمه یکصد و سی و نه داستان از کتاب گران سنگ بحار الانوار جلد‌های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ آن کتاب. که به آن حضرت اختصاص دارد. نموده است. کتاب داستان‌هایی از امام زمان عَلَّاهُ تَعَالَى مختصری از اثر فوق می باشد که این داستان‌ها در آن ذکر شده است.

عناوین اصلی عبارتند از:

میلاد موعود، وصال دوست، چرا او قائم آل محمد عَلَّاهُ تَعَالَى نامیده شد؟ مهدی چه کسی است؟ یازده مهدی، رسول خدا صَلَّاهُ تَعَالَى در بقیع، فاطمه جان گریه نکن، قیام مرد مدنی، ملاقات خضر عَلَّاهُ تَعَالَى و دجال، همین حسین عَلَّاهُ تَعَالَى.

### برشی از کتاب

انسان به منظور انتقال یافته‌های علمی و اعتقادی خود در طول تاریخ از ابزارهای زیادی کمک گرفته است که هر یک از آنها در شرایط خاص خود برای مخاطبان مناسب است. یکی از کارآمدترین ابزارها برای بیان معارف اعتقادی و تربیتی، شیوه داستان نویسی است. در تمام نظام‌های تربیتی و آموزشی، از گذشته دور تا امروز، استفاده از زبان قصه و داستان برای ترویج و تفهیم مواد آموزشی امری رایج بوده است. در متون اصیل دینی نظیر قرآن کریم و سایر کتاب‌های آسمانی نیز بسیاری از معارف بلند به صورت داستان و قصه القاء شده است که این کار در نوع خود اهمیت و کارآیی بالایی شیوه داستان نویسی را مورد تأیید قرار می دهد و در ضمن از طریق تعیین چهار چوب مشخصی برای قصه، دسته‌ای از آنها را به عنوان احسن القصص معرفی می کند.

# ماهی‌ها پرواز می‌کنند

رمانی سفرنامه‌ای است، از دید یک معمار جوان به سرزمین حجاز

«ماهی‌ها پرواز می‌کنند» رمانی سفرنامه‌ای است، از دید یک معمار جوان که به لطف صاحب‌خانه‌اش به حج مشرف می‌شود. او که برای پایان‌نامه‌اش به آلبومی از معماری‌های جهان نیاز دارد، بر خلاف همسن و سالانش، عربستان را جایگزین کشورهای مشهور می‌کند. در ۱۴ فصل این کتاب که شوط نامیده می‌شود، همراه دختر جوان اقلیدی می‌شویم و ده روز را با او سپری می‌کنیم. روایت‌های این سفر در عین داشتن گره‌های فراوان، روان است و مخاطب را با خود همراه می‌کند. دخترانه‌ترین سفرنامه حج را در این کتاب بخوانید و لذت ببرید.



نویسنده: مریم بصیری قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۱۲

چاپ: ۳

## برشی از کتاب

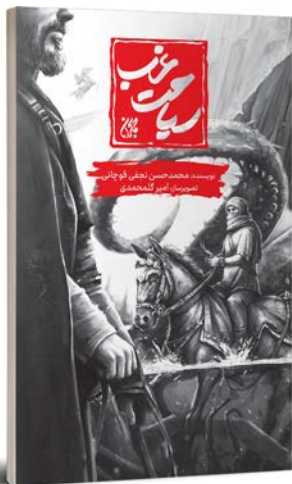
هجرت سخت است؛ این‌که خودت و دلت هجرت کند، سخت است؛ اما لازم است، لازم است تا کمی خودت را به سختی بیندازی، یک سختی جدای از تمام سختی‌هایی که در بالاخانه بهشت داشتی. یک سختی که تو را به یاد تمام غفلت‌های گذشته‌ات بیندازد و خودت را به یاد خودت بیاورد.

بلندگو که اعلام می‌کند هواپیمای تان روی باند فرودگاه جده نشسته است، راه نمی‌روی، نمی‌دوی؛ تا آغوش مادرت هروله می‌کنی، پرواز می‌کنی. بال در بال کبوترهای مکه پر می‌کشی روی سقف فرودگاه، روی هواپیما، روی ابرهای آسمان، پر می‌کشی تا بهشت، بهشتی که آن بالا بالاهاست و فاصله زیادی تا بهشت ارمغان دارد.



# سیاحت غرب

مکاشفه مرحوم قوچانی از عالم پس از مرگ



محمدحسن نجفی قوچانی

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۳۰

چاپ: ۹

بازنویسی و روان نویسی کتاب «سیاحت غرب» با تصویرسازی‌های حرفه‌ای امیرگل محمدی توسط انتشارات کتاب جمکران منتشر شد. آفانجفی کتاب را به عنوان گزارش‌های برزخی خود معرفی کرده و آن را از زبان اول شخص روایت کرده است. نثر سیاحت غرب متعلق به اوایل سده چهاردهم هجری شمسی بوده و در آن از عبارات عربی و دینی فراوانی استفاده شده است. در متن کتاب آیات و احادیث ترجمه نشده بود. در نسخه مصور جدید، عبارت‌های سنگین و نامأنوس کتاب بازنویسی شده است و معنای آیات و روایات با زبانی روان بازنویسی شده‌اند.

## برشی از کتاب

و من مُردم. ناگهان دیدم ایستاده‌ام و آن بیماری که داشتم، ندارم و تندرستم. خویشاوندان من در اطراف جنازه برای من گریه می‌کنند و دل من از گریه آن‌ها آشوب است. به آن‌ها می‌گویم: «من نمرده‌ام، حتی بیماریم رفع شده است.»

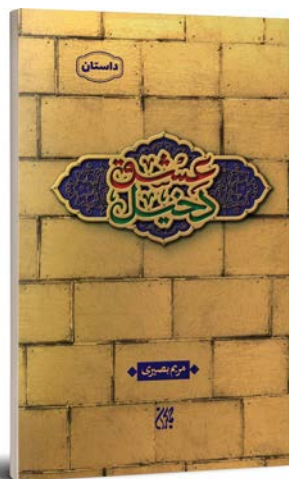
هیچ‌کس به حرف من گوش نمی‌کند. گویا من را نمی‌بینند و صدای من را هم نمی‌شنوند. فهمیدم که آن‌ها از من دورند، اما من با دید آشنایی و دوستی به آن جنازه نگاه می‌کنم. به‌خصوص پارچهٔ کفن پهلوی چپ آن را که برهنه بود، چشم‌های خود را به آنجا دوخته بودم.

بعد از غسل و دیگر کارها جنازه را به طرف قبرستان بردند، من هم با تشییع‌کنندگان بودم. در میان مردم بعضی از جانوران وحشی و درندگان گوناگون را می‌دیدم و از آن‌ها وحشت داشتم، ولی دیگران وحشت نداشتند. آن‌ها نیز نسبت به آنان ادبیتی نداشتند، گویا اهلی و با آن‌ها مأنوس بودند.

# دخیل عشق

۱۴۰ داستان برگرفته از کتاب بحارالار دریا به امام زمان

مولف در «دخیل عشق»، داستانش را با سرگذشت جانبازی به نام رضا پیش می برد که پاها و یک دست خود را در جبهه از دست داده است. جانباز شدن رضا باعث اختلاف بین پدر و مادر او می شود. پدر آن ها را ترک می کند و بعد از گذشت ده سال از پایان جنگ رضا به دلیل فوت مادر به آسایشگاه منتقل می شود. داستان از یک آسایشگاه جانبازان جنگی آغاز می شود و خواننده وارد حال و هوای رزمندگان و عوالمی که آنها این روزها در آن سیر می کنند می شود.



نویسنده: مریم بصیری قطع

کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۶۰

چاپ: ۴۱

## برشی از کتاب

بادی در میان شاخ و برگ های درخت توت می پیچد و خنکای نسیم آن به صورت حوریه می خورد.

منو بخشین. تو حرم خوب باهاتون حرف نزد. مثلاً اومده بودم، از خودم بگم؛ اما نمی دونم چرا فقط دری وری گفتم. دختر با دیدن پروانه که از پشت پنجره برای او شکلک درمی آورد، خنده اش می گیرد و چادر گل دار صورتی اش را روی دهان می کشد. مرد رد نگاه او را می گیرد و می بیند زهره، بچه را از جلوی پنجره کنار می کشد. حوریه به ستون ایوان تکیه می دهد و به مرد نگاه می کند؛ به قی بلند و هیکل چهارشانه اش. این بار رسول سرش را پایین می اندازد و نفسش را در سینه حبس می کند. زود وسط ایوان و کنار حوریه می نشیند تا نتواند دوباره براندازش کند. می ترسد سرووضعش دختر را بترساند. همسر اولش همیشه می گفت او فقط یک غول عصبانی است.

# آواز، بچه، آتش

## زندگی آیت الله شهید دستغیب



نویسنده: اکبر صحرایی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۴

چاپ: ۲

انتشارات کتاب جمکران در آستانه سی و هشتمین سال پیروزی انقلاب اسلامی کتاب زیبا، جذاب و خواندنی آواز، بچه، آتش را روانه بازار کرد. رمان کتاب آواز، بچه، آتش که با شیوه مستند داستانی نگارش یافته حاوی نکات جالبی است که معمولا از دید افرادی که محققانه به جریانات اجتماعی نگاه نمی‌کنند، پنهان می‌ماند و برای پژوهشگران تاریخ انقلاب بسیار مفید است. این کتاب که به کوشش اکبر صحرایی نویسنده خوش ذوق و مطرح شیرازی نگارش یافته حاصل مدتها تحقیق و پژوهش، مصاحبه و پیدا کردن پرونده آیت الله شهید دستغیب در ساواک شیراز است.

صحرایی در این کتاب با هنر داستان نویسی و داستان پردازی جلوه‌های زیبایی از زندگی، منش و سیره شهید دستغیب را به تصویر کشیده است. بیان لحظه‌های ناب انقلاب همراه با تلاش مذبوحانه ساواک و عوامل رژیم برای ساکت کردن آیت الله یا به انزوا کشیدن وی

از دیگر بخش‌های این رمان جذاب است. نفوذ یکی از عوامل ساواک که خود زمانی پای درس حاج آقا در مسجد جامع می‌نشسته، تردیدهای اتابکی عامل نفوذی رژیم درباره صحت و سقم حرف‌های دستغیب و دیگر وقایع زندگی این شهید والا مقام در این رمان جذاب به نگارش درآمده است.

### برشی از کتاب

از ساختمان ساواک که بیرون آمد، ندانست چرا برای اولین بار با این صراحت با دکتر مخالفت کرد. اما حس خوشی داشت. برای اولین بار خودش بود و مستقل. شاید مزه چیزی زیر دهنش رفته بود که خوراها از آن، زیر زبان دستغیب بود. پیاده‌رو منتهی به چهارراه زند را گرفت و قدم زد. لیست را بیرون آورد و فکر کرد: «از بین ببرمش! نامردی... شاید غلامی یا ساواکی دیگه‌ای تعقیب کرده باشه؟ تو خونه راحت لیست رو از بین می‌برم... دکتر بدجوری به کیف زل زده بود. مشکوک شد... ممکنه بریزن و لیست رو ازم بگیرن... بهتره یه راست برم خونه دستغیب». برگشت و به عقب سر نگاه کرد: «اوای غلامی!». به سرعت لیست را از کیف درآورد و همین‌طور که سرعتش را زیاد می‌کرد بی‌اختیار چپاند توی دهانش. جوید و جوید و بلعید!

# روزنه‌هایی از عالم غیب

داستان ها و کرامات واقعی ائمه و عالمان

روزنه‌هایی از عالم غیب بیان داستان‌های واقعی و کرامات ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و عالمان عامل و زاهدان پیرو اهل بیت (علیهم‌السلام) در محکم نمودن ارکان اعتقادی و نیز امیدوار شدن عموم مردم به توکل، اثری عمیق و هدایت‌گر دارد. این مجموعه که توسط استاد معظم، حضرت آیت الله حاج سید محسن خراسانی (دام عزه) گردآوری گردیده، نتیجه چندین سال مرارده و مصاحبت با بزرگان و عالمان برجسته پیرو اهل بیت (علیهم‌السلام) می باشد، که امید است با نشر این گونه آثار، در راستای ترویج فرهنگ اسلامی، گام مؤثری برداریم.



نویسنده: سید محسن خراسانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۴۴۸

چاپ: ۲۳

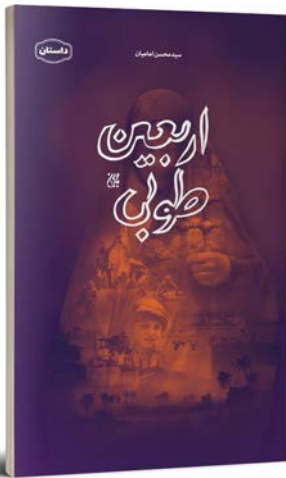
## برشی از کتاب

اهمیت عزاداری

مرحوم آیت الله العظمی اراکی به نقل از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حائری می فرمودند که: میرزای شیرازی بزرگ در سالی دستور داد که در روز عاشورای حسینی همه ی روحانیون به طور دسته جمعی به عزاداری بپردازند. نوحه خوانی نیز برای آنان به من- حاج شیخ عبد الکریم- محول گردید. قصیده مرحوم سید اسماعیل شیرازی را برای آقایان اهل علم می خواندم و آن ها نیز به عزاداری می پرداختند. مرحوم آیت الله العظمی آقای اراکی می فرمودند: در دورانی که آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبد الکریم حائری به اراک تشریف آوردند، همین عزاداری های دسته جمعی ادامه یافت. مرحوم حاج شیخ عبد الکریم حائری از حلاوت بیان خاصی برخوردار بود، درس و بحث و صحبت او شیرینی خاصی داشت و شاید بدان جهت که امام حسین (علیه السلام) در عالم خواب به ایشان یک مشت نقل داد و ایشان نیز آن ها را خورده بود.

# اربعین طوبی

پیرزنی داستان خود را در مسیر پیاده روی اربعین  
برای نوه هایش می گوید



نویسنده: سید محسن امامیان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۲۸

چاپ: ۱۱

داستان کتاب رمان اربعین طوبی درباره طوبی دختری نوجوان است که در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پدرش را از دست می دهد و در روزگار یتیمی به ازدواج تاجری عراقی در می آید و در بصره همسایه هوویی زبان نفهم می شود. اوضاع زندگی بر وفق مراد نیست اما طوبی تصمیم می گیرد به جای فرار بماند و فرزندان تربیت کند که افتخار همسرش عبدالله باشند. سال هایی توام با شادی و مرارت برای طوبی سپری می شود تا اینکه ارتش بعثی صدام به ایران حمله می کند. پسران طوبی باید به ارتش ملحق شوند اما طوبی جنگیدن با خمینی را برای فرزندانش حرام می کند و ... شخصیت طوبی داستان زندگی خود را در مسیر پیاده روی اربعین از بصره تا کربلا برای نوه هایش تعریف می کند. متن داستان این

کتاب ۴۰ گام دارد و در هر گام با دستمایه قرار دادن داستان زمان حال طوبی و پیاده روی او به سمت کربلا با رجوع به گذشته، نوجوانی، جوانی و میان سالی او که در بردارنده حال و هوای بخش هایی از تاریخ معاصر دو سرزمین ایران و عراق است روایت می شود. این داستان برگرفته از واقعیت است.

## برشی از کتاب

خانه عبدالله ، خانه بزرگی بود اما همان روز اول دلم برای همه کودکان تنگ شد. خوب شد مامانی همراه آمده بود و الا دق مرگ می شدم. مامانی حال روزش از من بدتر بود و یک هوس زیارت سرپا نگهش می داشت. روز سوم شد و هوویم پا به خانه اش نگذاشت. مامانی حالش دست خودش نبود. هر وقت اینطوری می شد می نشست پای چرخ خیاطی اش و می دوخت و می دوخت تا خستگی جای فکر و خیالش را بگیرد. اما اینجا فقط می بایست دور خودش بچرخد.



# باغ طوطی

## داستان زندگی میثم تمار

این کتاب زندگی میثم تمار را در قالب رمان ارائه می‌کند که خواننده پس از مطالعه این رمان (باغ طوطی) از اینکه تاکنون چقدر از زندگی پرماجرا، جذاب، پرشورو شیدایی میثم تمار کم اطلاع بوده است شگفت زده می‌شود.



نویسنده: مسلم ناصری

قطع کتاب: رحلی

تعداد صفحه: ۱۲۴

چاپ: ۱۳

### برشی از کتاب

کوفه قبرستانی است که در سکوت مرگ فرو رفته. با این حساب این قبرستان نیازی به طوطی ندارد. مگر نه؟ میثم با تأسف سری تکان داد و آهسته گفت: «روزگاری این سرزمین باغی بود که همه در سایه نعمت هایش زندگی خوشی داشتند ولی... نمی‌خواهی بگویی که آن زمان درست مدت خلافت علی بوده؟ چرا همین گونه بود. او بهشتی ساخته بود که در آن به احکام خدا عمل می‌شد. بهشتی که در آن سرخ و سیاه و سفید فرقی نداشتند. همه با هم برابر بودند و زندگی در آن ... شعار بس است مرد عجم! این قدر خوش زبانی نکن. عبايش را روی دسته تخت انداخت. حریر زیبایی که زیر عبا پوشیده بود در نسیم تکانی خورد. تن صدایش را نرم تر کرد و ادامه داد: «بین همین حالا می‌گویم تو را خواهم بخشید اما به یک شرط...»

# خرمالوها را به گنجشک‌ها بفروش

داستان‌هایی از عشق و نیرنگ، وفا و خدعه و عزت و ذلت



نویسنده: محمد حنیف

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۱۰

چاپ: ۳

رمان «خرمالوها را به گنجشک‌ها بفروش» پرماجرا و جذاب به قلم «محمد حنیف» داستان‌هایی از عشق و نیرنگ، وفا و خدعه و عزت و ذلت را روایت می‌کند. «خرمالوها را به گنجشک‌ها بفروش» داستان زندگی دختر و پسری که است که به رسم خویشاوندی به نام هم خورده‌اند اما طمع و زیاده‌خواهی، این رابطه را وارد چالش‌های جدیدی می‌کند. چالش‌هایی که همگی از حرام‌خواری و بی‌مبالاتی آدمیان سرچشمه می‌گیرد. در این داستان به حکم عشق و طمع آدم‌ها، داستان‌های هر کدام را با هم پیوندی می‌خورند و داستان زندگی‌شان در مسیر جدیدی قرار می‌گیرد. آدم‌های از جنس خودمان با افکاری که همیشه در سر داریم.

## برشی از کتاب

با خودم گفتم، پرنیان که دیده اهل نماز و روزه ام، اهل حلال و حروم، می‌دونست چرا پام به زندون وا شده، حتما از اون گوشه حلال مالش بخشیده! خودشم، خدایی آدم بدی نبود، اگه بود، اگه ریگی به کفشش بود که مته خیلی از اون بی‌پدرو مادرا قبل از اینکه تق مملکت درآه، زده بود بیرون، این بود که باور کردم اون مال حلاله! وکیل پرنیان وقتی دید، من و من می‌کنم، دوباره زنگ زد به رئیسش تا اونم با این جمله دهنم رو ببندد که، مگه خودت نگفتی خدا بنده‌هاشو تنها نمی‌ذاره! مگه وقتی هم‌بندا به لو دادن خودت خندیدند، نگفتی خدا خودش کارت رو بی‌جواب نمی‌ذاره؟ خب اینم یه کاری از طرف بنده خدا بدون! دیدم راست می‌گه، وکیل پرنیان خودش پام واستاد تا راه افتادم. بعد توی واردات و صادرات انداختم، توی همون کاری که اجداد پرنیان بلد بودن. حالا این حرفا رو چرا واست می‌گم؟ تا اگه به این دلیل دخترت رو به امیریل من نمی‌دی که مبادا عروس من سر سفره حروم بشینه، بدونی اینطورام نیس!

# تفنگموزمین نزار

داستان‌هایی در ژانر دفاع مقدس

مجموعه داستان «تفنگموزمین نزار»، نوشته «سیدمیثم موسویان» در سه فصل تنظیم شده است. تمامی داستان‌های این مجموعه، در ژانر دفاع مقدس هستند. زبان برخی از داستان‌ها زبانی طنز است و لبخند را بر لب مخاطب می‌نشانند و صحنه‌های تصویر شده در داستانهای دیگر، غم‌انگیز و متاثرکننده است.



نویسنده: سید میثم موسویان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۸

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

چرا نشستی گریه می‌کنی حاجی؟ طوری شده؟ بچه‌ها شهید شدن؟ فرمانده گفت: «اقلأً پایه‌اش را می‌داشتی بمانه زمانی.»

پایه‌اش؟ برا چی؟ حاجی با آستینش چشمش را پاک کرد و به فکر جرمه افتاد.

یعنی از اینجا تا ماشین سینه‌خیز کافیه ناصر؟

چرا؟ اشتباهی کردم حاجی؟

کافی نیست.

حاجی کاری کردم؟

از اینجا تا جایی که نا دارم می‌رم.

فرمانده اسلح هاش را روی زمین گذاشت و روی خاک‌ها خوابید و گفت: «اسلحه ام رو شما بیار.»

# نخلستانی از فانوس

شان نزول آیه ای از قرآن در بستر قصه گویی



نویسنده: سید حسین امیرجهانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۶

چاپ: ۵

نخلستانی از فانوس ترجمانی است از یک حقیقت، یک واقعیت و یک قصه که در آن، شان نزول آیه ای از قرآن به عنوان یک حقیقت، با کارکترهایی واقعی همچون امام حسن مجتبی و اباعبدالله الحسین (علیه السلام)، بستر قصه گویی قرار گرفته است. این حقیقت ها و واقعیت ها، وقتی با موقعیت های داستانی جذاب در هم تنیده شده، خلاقیت شکل گرفته و اثری خواندنی خلق شده است.

## برشی از کتاب

هر از گاهی شبی به سمت پری دست درازی می کرد، اما همچون برفی که روی دست می نشیند، محو می شد. گویی چیزی و کسی بر آن سلطه نداشت. پری همچنان که آرام و با صلابت بالا می رفت. پرها و دست و بالایش چون بلوری هفت رنگ می درخشید. چون آب، زلال و شفاف بود. می توانستی چون چشمه ای که کف آن دیده می شود، سوی دیگر آن را ببینی. در دستش لوحی از نور بود. پری از محیط خارج شد و وارد آسمان بالاتر شد. جایی که اشباح و معلقات و مجردات دیگر نتوانستند به دنبال او بیایند. در نقطه التقای دو آسمان، خطی محو و خاکستری به چشم می خورد. همچون رنگ خاکستری نقطه اتصال دریا و آسمان. پری به سوی آسمان بالاتر پیش رفت، اما نگهبانان آسمان بالاتر با گرزها و نیزه های خود راه را بر او سد کردند. پری خود را معرفی کرد و گفت: -محافظ آب هستم... پری آب و آتش... برای مأموریتی به زمین رفته بودم. آنگاه لوح نوری خود را نشان داد...

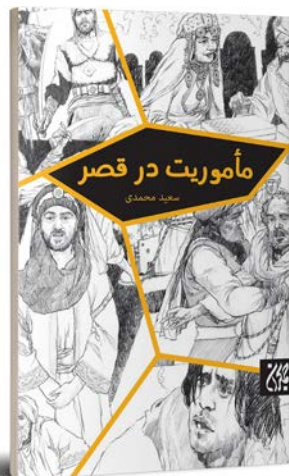


# ماموریت در قصر

داستانی درباره عشق و اعتماد به امام کاظم علیه السلام

ماموریت در قصر، روایت دوره پایانی زندگی علی بن یقطین است، زمانه‌ای که او در دستگاه حکومتی بنی عباس نفوذ دارد و سعی می‌کند در عین پرده‌پوشی و تقیه، ارتباط بین خودش و امام و شیعیان را حفظ کند و بتواند نسبت به انجام وظایف خود در راستای حمایت از شیعیان و شبکه وکالت اقدام کند.

داستانی درباره عشق و اعتماد به حضرت امام کاظم علیه السلام و عنایت امام به دوستانش و دستگیری در سختی‌ها.



نویسنده: سعید محمدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۹۶

چاپ: ۱۰

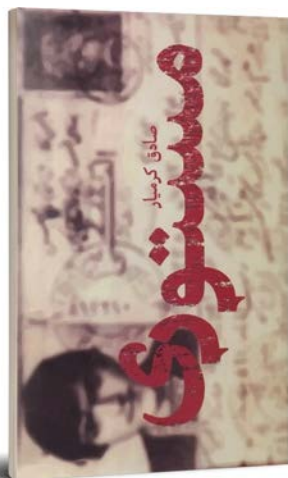
## برشی از کتاب

تعارف که نداریم، همیشه در ذهنمان امام را فردی تصور کرده‌ایم که تک و تنها علیه تمام ظلم و استکبار ایستاده است و همه چیز را با قدرت خود تدبیر می‌کند. در این حالت، باقی انسان‌ها، توانایی آن را ندارند حتی به اندازه سرسوزنی مقام خلیفه الله را درک کنند و....



# مستوری

## داستانی اجتماعی و رمز آلود



نویسنده: صادق کریمیار

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۷۲

چاپ: ۸

داستان مستوری با نامزدی سیامک و سپیده آغاز می‌شود که سیامک فرزند دکتر خسروی در شرکت تولید مواد غذایی طیور فعالیت می‌کند و سپیده دانشجویست. ماجرای باعث می‌شود که سیامک از شرکت استعفا دهد و هم‌زمان نسبت به این که دکتر خسروی پدر اوست، دچار شک و تردید شود. در این شرایط ترجیح می‌دهد زندگی سپیده را به سرنوشت خود گره نزند و تلاش می‌کند نامزدی و ازدواج با سپیده را به هم بزند، اما سپیده که عاشق سیامک است، وقتی متوجه موضوع می‌شود، با سیامک همراهی می‌کند تا به راه زندگی او پی ببرد. در همین مرحله شواهدی به دست می‌آید که پای مهدی زین‌الدین را به داستان باز می‌کند و سیامک و سپیده به تصور این که ممکن است با پیدا کردن زین‌الدین، پدر خود را نیز پیدا کند، راهی قم می‌شود و به کتاب‌فروشی پدر زین‌الدین می‌روند و وارد خانواده می‌شوند. خانواده زین‌الدین به پرسش‌های آنها جواب می‌دهند و با زندگی مهدی و برادرش بیش‌تر آشنا می‌شویم و کم‌کم با دوستان دوران دبیرستان آنان آشنا می‌شویم تا این که سیامک در تحقیقات متوجه می‌شود مادرش نیز زن دیگری است...

### برشی از کتاب

خانم... خانم!

فرزانه به گوشش اشاره کرد که یعنی نمی‌شنود.

حمید بلندتر گفت: «می‌گویم با همین هلیکوپتر برمی‌گردی.»

من هیچ‌وقت راه رفته را بر نمی‌گردم.

حمید ناچار نشست و با غیظ به او نگاه کرد.

چند لحظه بعد حمید کاغذ و خودکاری از جیب بیرون آورد و به طرف فرزانه گرفت.

مشخصات کامل و آدرس خانه‌ات را بنویس!

فرزانه کاغذ و خودکار را گرفت و پرسید: «برای چی می‌خواهید؟»

لازم داریم.

فرزانه نشنید.

برای چی؟

حمید فریاد زد: «برای اینکه بتوانیم جنازه‌ات را به خانواده‌ات تحویل بدهیم.»

# فرار از شب

داستانی تاریخی در ژانر سفرنامه که در صدر اسلام می‌گذرد

«فرار از شب» اولین رمان «اکرم صادقی» فیلم‌نامه‌نویس با سابقه است. داستان در صدر اسلام می‌گذرد؛ دورانی که شهرت رسول‌الله هنوز سراسر جزیره‌العرب را فرا نگرفته بود. داستانی تاریخی در ژانر سفرنامه که اتفاقاتی از جنس عشق و خرافه و جهل اساس آن را می‌چیند و ایمان و مهربانی آن را به اوج می‌رساند.

فرار از شب داستانی خوشخوان با خوش‌آهنگ است که خواندن آن شما را با فضای خرافی عرب جاهلی و رسم زنده‌به‌گور کردن دختران آشنا می‌سازد. آنچه پیامبر مهربانی‌ها با آن مواجه بود و با خلق عظیم خود تغییرش داد. انتشارات کتاب جمکران فرار از شب را در ۱۶۶ صفحه رقصی روانه بازار کرده است.



نویسنده: اکرم صادقی

قطع کتاب: جیبی

تعداد صفحه: ۱۶۶

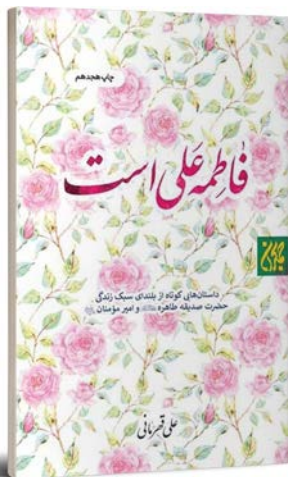
چاپ: ۳

## برشی از کتاب

آفتاب در حال غروب است و گرد و غبار پراکنده در هوا، با تاریکی کمتر به چشم می‌آید. در خانهٔ مجلل و زیبای ابوسفیان، حارث کنار خالد روی تشکچه‌ای روبه‌روی بزرگان مکه نشسته است. ابوسفیان و عتبه بن ربیعہ و امیه بن خلف و چند نفر دیگر از بزرگان مکه به بالش‌های نرم تکیه داده‌اند و برده‌ها مشغول پذیرایی از آنها هستند. داخل ظرف‌های بزرگی شراب و میوه‌های رنگانگ قرار دارد. حارث که از ورود به جمع بزرگان مکی شگفت‌زده و مشعوف است بدون جلب نظر، همه‌جای خانهٔ ابوسفیان را نگاه می‌کند. خانه بسیار بزرگ و زیباست و با ظروف زیبایی تزیین شده است. مجسمه‌های سنگی چند بت روی طاقچه‌ها خودنمایی می‌کند. خانه چندین پنجرهٔ بزرگ دارد. تعدادی بردهٔ نیمه‌عربان سیاه‌پوست کنار دیوار دست‌به‌سینه ایستاده‌اند. یکی از برده‌های ابوسفیان ظرف بزرگی از خرما می‌آورد و کنار میوه‌ها می‌گذارد. حارث متعجب به خرماهای درشت نگاه می‌کند که به رنگ سیاه مخلوط به سفید و خاکستری است. مرغوب‌ترین نوع خرما از منطقهٔ هَجَر که فقط ثروتمندان قدرت خرید آن را دارند. ابوسفیان خرمایی برمی‌دارد. □ خرما یعنی تَعْضُوض هَجَر... خرما را در دهان می‌گذارد و با حرص و ولع آن را می‌خورد. □ شیرین‌تر از عسل...

# فاطمه علی است

مجموعه داستان‌های کوتاهی از سبک زندگی  
حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام



نویسنده: علی قهرمانی

قطع کتاب: جیبی

تعداد صفحه: ۱۹۲

چاپ: ۲۸

کتاب فاطمه علی است، مجموعه داستان‌های کوتاهی از سبک زندگی امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام را شامل می‌شود. داستان‌های این کتاب در چهار فصل تنظیم شده است. فصل اول «تولد دو نور» به داستان ولادت و بالندگی آن دو معصوم می‌پردازد. در فصل دوم به نام «پیوند دو دریا» ماجراهای شورانگیز وصلت آن دو نور را می‌خوانیم. در سومین فصل که «داستان زندگی» نام دارد کاممان با داستانک‌هایی از زندگی و سلوک آن دو چراغ هدایت شیرین می‌شود. فصل آخر حین و بعد از شهادت مظلومانه حضرت زهرا علیها السلام را روایت می‌کند و «در فراق یار» نام دارد.

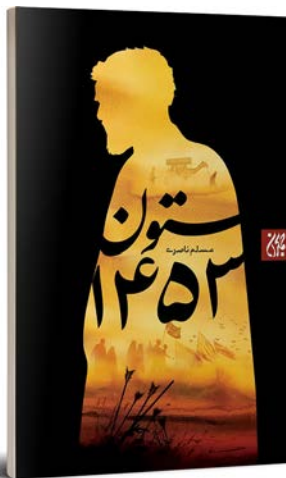
## برشی از کتاب

درس زندگی

خانه‌اش کوچک بود، اما پر از رونق و برکت. گاهی که همسرش در منزل نبود، خانه زهرا علیها السلام محل نشست‌ها و مرکز گفتمان دین و زندگی می‌شد. با جمعی از زنان مدینه به گفت‌وگو می‌نشست. می‌آمدند تا از دختر پیامبر خرد و دانش زندگی بیاموزند. بعد از پرسش‌ها و پاسخ‌های فراوان همه سراپا گوش بودند. فاطمه علیها السلام برای آن‌ها درسی می‌گفت که عمری در خانه با همسرش تمرین کرده بود: «بهترین شما کسی است که در رفتار با مردم نرم‌خوتر و مهربان‌تر باشد و ارزشمندترین شما کسی است که با همسر خود مهربان و بخشنده باشد.»

مسلم ناصری در رمان «ستون ۱۴۵۳» ضمن نقل وقایع تاریخی و بیان حال و هوای راهپیمایی اربعین در سال‌های اخیر سفری داشته در زمانه «اثیب یمانی» و در امروز ما که در ادامه این دو سفر مکانی و زمانی با هم تلاقی پیدا کرده و نهایتاً در عشق پاگیر خواهند شد.

«در شبی سراسر تب و لرز، راوی از دو جوانی می‌گوید که جنازه پدر را به دوش کشیده‌اند تا به دوستی برسانند که بر بلندای کوهی بر کناره دریایی منتظر است. چنین است سرگذشت نویسنده سرگشته امروز. راوی، سفر خویش را میان واقعیت و تخیل آغاز می‌کند و به ۱۴۰۰ سال پیش نقب می‌زند و همراه پسران «اثیب یمانی» می‌شود که در زمانه موج می‌زنند و در سفر عشق پای می‌فشرند تا...»



نویسنده: مسلم ناصری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۳۶

چاپ: ۵

### برشی از کتاب

در نجف سرگذشت اثیب و پسرانش را خوانده بودم؛ یعنی سه شب در زیرزمین مهمان پدر این دو جوان بوده‌ام. زهی عالم بی‌خبری! وقتی رفته بودم به زیارت پدرش، سرنوشت او را بر تابلویی خوانده بودم و حالا در عالم واقع با پسرانش روبه‌رو شده‌ام. سری تکان می‌دهم، ولی نمی‌توانم حرفی بزنم. شگفتی من از آن دو بیشتر است. وقتی به خود می‌آیم که دو جوان تابوت را روی جهاز شتر بسته‌اند و می‌خواهند راه یابند. به سختی بلند می‌شوم و در کنارشان می‌ایستم. پسر کوچک‌تر که گویی ترسیده، به چشم جاسوس نگاهم می‌کند. کوله‌پشتی‌ام را جابه‌جا می‌کنم و می‌گویم: «می‌دانید ما با فاصله چند قرن همدیگر را می‌بینیم؟» آهسته زمزمه می‌کنم: «از زمانی که شما راه افتاده‌اید اتفاقات بسیاری رخ داده.» برادر بزرگ‌تر با ناراحتی می‌گوید: «به گمانم تو جنی، وگرنه از کجا اسم پدر ما را می‌دانی؟»

# نخل و نارنج

زندگی داستانی شیخ مرتضی انصاری



نویسنده: وحید یامین پور

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۴۷

چاپ: ۵۶

اثرگذاری شیخ مرتضی انصاری بر جریان فقه شیعه مشهور است و تلاش مثال‌زدنی و ستودنی او در تربیت شاگردانی که ساختار علمی دین را قوت بخشیدند و شاگردان آن‌ها بعدها دنیا را تکان دادند بر همه مشخص است. شاگردانی که این عالم تربیت کرد، پرچمدار مبارزات سیاسی تاریخ‌سازی در خاورمیانه شدند؛ به عنوان نمونه میرزا محمدحسن شیرازی عهده‌دار زعامت دینی شیعیان شد و توانست در برابر قرارداد استعماری عصر ناصرالدین شاه فتوای مهم تحریم تنباکو را صادر کند و مردم را به مقاومت فراخواند. پیروزی میرزای شیرازی توانست راه را بر جنبش‌های بعدی فراهم کند و دیگر شاگردان شیخ انصاری در ربع نخست قرن چهاردهم هجری توانستند نخستین انقلاب ۱۰۰ ساله اخیر را در منطقه خاورمیانه رهبری کنند. مکتب علمی و فقهی او شاگردانی چون امام خمینی رحمه الله داشت که اولین حکومت دینی در دوران غیبت کبری را بنا کردند. وحید یامین پور در کتاب نخل و نارنج به سراغ روایت داستانی زندگی و زمانه شیخ اعظم، شیخ مرتضی انصاری رفته است. کتاب «نخل و نارنج» بر محور زندگی خاتم الفقهاء

و المجتهدین جناب شیخ انصاری و عصر ایشان نگاشته شده است. نویسنده، در رمان به شخصیت کم نظیر و جذاب نویسنده رسائل و مکاتب و ابعاد پنهان و جذاب وی و از سوی دیگر به حواشی مهم آن دوران از جمله جنگ‌های ایران و روس، حضور انگلستان در ایران و دوران امپراتوری عثمانی پرداخته است. از نکات مهم در این رمان پرداختن به ابعاد شخصیت سیاسی و مبارزاتی جناب شیخ انصاری است که تاکنون مهجور مانده و در این قالب به خوبی تبیین شده است.

## برشی از کتاب

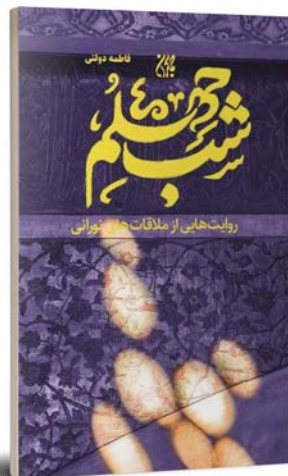
رگبار باران پاییزی به در و دیوار می‌خورد. غرّش رعد صدای مهیبی داشت و وقتی با سپیدی برقی آمیخت، مهیب‌تر می‌شد. ابرها آن قدر پایین بودند که مرتضی فکر کرد اگر به پشت بام برود، می‌تواند دستش را در آن‌ها فرو کند. پسرک بی‌اعتنا به این که سرتاپا خیس شده، در کوچه می‌دوید. به در خانه که رسید، با هر دو مشت به لنگه‌های چوبی در کوبید.



# شب چهارم

مجموعه‌ای از ملاقات‌های مردم با امام حاضرشان

«شب چهارم» مجموعه‌ای از ملاقات‌های نورانی مردم با امام حاضرشان را روایت می‌کند. شب چهارم ما را پای حرف آدم‌هایی می‌نشانند که امامشان را دیده‌اند و می‌گویند: «او نزدیک ماست، کنار ماست، میان شهرها رفت و آمد دارد، در مجالس شیعیان حضور دارد، از بیچارگان دستگیری می‌کند، با حق‌پویان سخنی گوید، همین قدر نزدیک و آشنا...»



نویسنده: فاطمه دولتی

قطع کتاب: رقی

تعداد صفحه: ۲۱۲

چاپ: ۵

## برشی از کتاب

او جلو می‌ایستد و من پشت او، قامت می‌بندم و او شروع می‌کند به قرائت. صوتش اما مرا از خود بیخود می‌کند، زیبایی و شیرینی قرائتش را هیچ‌کجا نشنیده‌ام. آرام سر بلند می‌کنم، باور کردنی نیست او در هاله‌ای از نور فرو رفته، نوری سبز دور تا دورش را احاطه کرده و او بی‌توجه به من با شیفتگی تمام نماز می‌خواند. تمام جانم به لرزه می‌افتد. امشب شب چهارم است. نکند او مولای من باشد؟ چانه‌امی‌لرزد و اشک امان نمی‌دهد، صدایش توی سرم می‌پیچد: «سینه تو! عافیت یافت و آن زن را به زودی خواهی گرفت و اما فقرت، به حال خود باقی است تا بمیری»

# نامه آخر

فضای جذاب زندگی پهلوانی در بستر رمان جذابی مهدوی



نویسنده: اعظم بروجردي

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۷۴

چاپ: ۲

خانم اعظم بروجردي نویسنده پهلوانان نمی‌میرند بار دیگر فضای جذاب زندگی پهلوان را دستمایه قرار داد تا رمانی خلق کند از تقابل مردانگی با ناجوانمردی. این فضا به قدری جذاب و پرکشش است که می‌تواند بستر رمان‌های متعددی با موضوعات مختلف باشد از این رو، اعظم بروجردي در کتاب «نامه آخر» با استفاده از چنین فضایی، جامعه‌ای تمثیلی خلق کرده است که شخصیت‌هایش هرکدام یک‌ما به ازای خارجی دارد و آنقدر خوب به آن‌ها پرداخته شده که خواننده برای شناسایی و برقراری ارتباط با آنها دچار مشکل نخواهد شد. شخصیت‌ها هرکدام در جای خود نشسته‌اند و به منظور اینکه گوشه‌ای از یک حادثه بزرگ تاریخی را به اجرا درآورند وارد داستان می‌شوند و نقش خود را ایفا می‌کنند.

## برشی از کتاب

مردم کمی به یکدیگر نگریستند و اجسام سه‌مرد را از نظر گذراندند و ناگهان اوس مهدی آهنگر فریاد زد: «این‌ها اگه می‌تونستن ما رو به نون و نوایی برسونن، خودشون به این حال‌وروز نمی‌افتادن.» و آنگاه دستش را روی شانهٔ اصغر مسگر گذاشت. جواد و داوود و چند جوان دیگر مشعل‌ها را روشن کردند و یکی هم به دست اوس مهدی دادند. اوس مهدی و مردان دیگر شعله‌های آتش داغ را زیر اجسام خشک‌شدهٔ سه ناپهلوان گرفتند و آن‌ها را آتش زدند تا کاملاً بسوزند و خاکسترشان را به دریا بسپرنند و برای همیشه خط و خبر ایشان را از صحنهٔ گیتی پاک کنند.

اجسام سنگی سه‌مرد در حال سوختن بود که قاصد جوان بانگ برآورد: «علم‌ها را برافرازید و بیرق‌ها را بلند کنید و چراغ‌ها را روشن کنید و به سوی دریا راهی شوید که به زودی کشتی پهلوان به ساحل می‌رسد. مبادا که او برسد و ما هنوز مانده باشیم.»

# حنانه شو

روایت هایی از ارادت اشیا به حضرت محمد ﷺ

گرمای محبت رسول خدا ﷺ، در دل همه موجودات کائنات و مخلوقات جای گرفته است. محبتی که از عشق ازل و الهی ریشه می‌گیرد. عشقی که همان خدا به برترین خلقش و عزیزترین پیامبرانش است. در کتاب حنانه شو شما در هر قسمت، داستان محبت و عشق و اشتیاق و وابستگی موجودی به ظاهر بی‌جان را می‌خوانید که ارادت و دلبستگی‌اش به رسول خدا ﷺ را روایت می‌کند. ستون حنانه مسجد پیامبر و چه تسمیه این داستان است؛ اما شما با داستان درختی که حرکتش معجزه رسول شد، نیمه شدن ماه، اعتراف بت قریش به رسالت حضرت و ... از زبان خودشان آشنا می‌شوید.



نویسنده: رقيه بابایی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۸۰

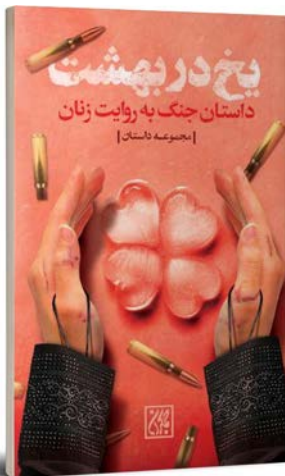
چاپ: ۹

## برشی از کتاب

طنین صدای پیامبر ﷺ در مسجد می‌پیچد: «حنانه، اگر می‌خواهی تو را در بهشت می‌نشانم تا از جوی‌ها و چشمه‌های آن آب بنوشی و دوباره رشد کنی و ثمر دهی تا بهشتیان از میوه‌ات بخورند؛ و اگر می‌خواهی تو را در این دنیا نخلی می‌سازم چنان که بودی!» من اما همنشین در آخرت را می‌خواهم تا همیشه نزدشان بمانم ...

# یخ در بهشت

روایت مادران و زنان از رشادت‌هایشان در دفاع مقدس



جمعی از نویسندگان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۳۶

چاپ: ۴

«یخ در بهشت» دستپخت بانوان توانمند نویسنده‌ای است که به بهانه داستان، راوی دفاع مقدس و زنان آن شده‌اند. یخ در بهشت روایت مادرانی است که خودشان از قهرمانی دیگران قصه‌ها گفته‌اند و حال خودشان قهرمانانی شده‌اند که از آن‌ها قصه‌ها باید گفت. خواهران، مادران و دخترانی که سال‌ها پیش از جنگ با تربیت رزمندگان سهم سترگی در جبهه‌ها داشتند و در حین جنگ با جانفشانی و دلسوزی، و پشت خط جبهه با صبوری و مدارا، از جنگ حماسه‌ای به وسعت روحشان ساختند. انتشارات کتاب جمکران با افتخار با گردهم آوردن این مجموعه علاوه بر ادای احترام به زنان قهرمان و قهرمان‌پرور، نگاهی به گوشه‌ای از تاریخ و تاریخ‌سازان انداخته و سعی داشته است نگاه‌ها را به حماسه‌سازی و حماسه‌سرایی شیرزنان مؤمن بخواند.

## برشی از کتاب

گیسو بران

صدای مردانه و خفه‌ای از پشت سر زن، میان جمعیت پیچید. سی چی شیون نمی‌کند گل بانو؟ به خدا سرش را گوش تاگوش... زن با وحشت سرش را بلند کرد. صدای کاکه بزرگ احمد بود. چشمش افتاد به نگاه سرد و سرزنش‌آلود زن‌ها و بعد، مردمک‌های بی‌قرارش چرخید به اطراف. از همه بدتر نگاه خواهرها و کاکه‌های احمد بود. مگر چه گناهی کرده بود؟ ده سال مثل سایه‌ای بی‌کلام و بی‌حضور کنارشان بود. همراهشان سرزمین کار کرده بود، نفس کشیده بود و روزهای پوچ و سرد و خالی را گذرانده بود. چه می‌خواستند از جان‌ش؟ چنگ زد به خاک. خاک سرد گور را در مشتش گرفت، اما ماند چه کند. برای جنازه مرد غریبه باید شیون می‌کرد و خاک به سر می‌ریخت؟ دلش از دیدن پیکر کفن‌پیچ آشوب شد. پلک‌هایش سنگین شده بود. بی‌اختیار خاک را که به نظرش لزج و خیس بود، جلوی پایش ریخت.

# جیران

داستان اشغال مشهد به دست روسیه  
و حمله به حرم امام رضا (ع)

در دی ماه سال ۱۲۹۱ شمسی مصادف با محرم سال ۱۳۳۰ قمری، قشون روس به جهت مقابله با جنبش مشروطه مشهد را اشغال نمود. شهر در تقابل با سه گروه موافقان مشروطه، مخالفان مشروطه و طرفداران محمد علی شاه که از مملکت گریخته بود، در آشوب و اغتشاش فرو رفته بود. در این بین جیران، دختر شمس الدین طوسی یکی از بازاریان مشهور مشهد و موافق دو آتش مشروطه در پی گم شدن پدرش راهی ارگ حکومتی می شود تا سراغ او را از رکن الدوله، والی مشهد بگیرد...



نویسنده: فاطمه سلطانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۶

چاپ: ۳

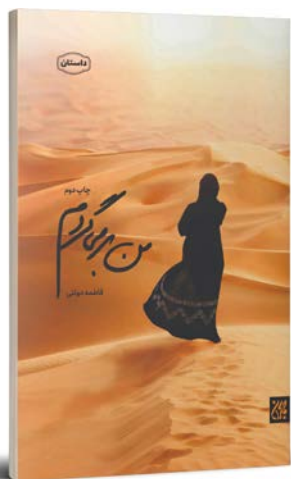
## برشی از کتاب

دو تا از نگهبان‌ها تفنگ‌هایشان را به کنار گاری تکیه دادند و برای خالی کردن گاری اول جلو رفتند. سر یکی از جسدها را گرفتند ولی ناله‌ای که از حلقومش بیرون آمد باعث شد نگهبان با ترس خودش را عقب بکشد. وقتی که کتف‌های مرد را رها کرد سر مرد با شدت خورد روی زمین و صدای شکستن جمجمه‌اش بلند شد. نگهبان دیگر که پاهای مرد را گرفته بود با پوزخند گفت: «نترس حالا دیگه راس راسی مُرد. جمش کن بریم.» صدای شلیک یک گلوله نگاه جیران و میخائیل را کشید بالای سر گودال. صدای پُر زدن پرنده‌ها از روی درخت‌های بالای سرشان بلند شد. مردی که فحش داده بود سرشش لولش را که به خاطر شلیک گلوله به سر یکی از اجساد دود می‌کرد، فوت کرد...



# من بر می گردم

## داستانی درباره زنان رجعت کننده



نویسنده: فاطمه دولتی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۹۲

چاپ: ۹

داستان کتاب من بر می گردم درباره زبیده خاتون، بانوی قصر و همسر هارون الرشید است. هارون و وزرایش در مورد عقیده‌ی زبیده دچار تردید شده‌اند و از او می‌خواهند هر چه زودتر معلوم کند که شیعه است یا نه. زبیده از سال‌ها جنگیدن با هارون و تلاش کردن برای تغییر رفتار و اخلاقش خسته شده است. این خستگی بعد از شهادت امام موسی کاظم (ع) به دست شوهرش عشق او نسبت به هارون را تبدیل به نفرت کرده، او در هفده سالگی با پسرعمویش هارون ازدواج کرده است، در ابتدا به شدت دلبسته و عاشق او بوده، اما با گذشت زمان و با دیدن ظلم‌های او نسبت به اهل بیت و بی‌عدالتی‌هایش نسبت به مردم بی‌گناه و شیعیان دیگر علاقه‌ای به او ندارد. او مدت‌هاست شیعه شده و تصمیم دارد هر چه زودتر عقیده‌اش را آشکار کند و از قصری که برایش چون زندان است بگریزد. اما این انتخاب برای او مشکلات زیادی به همراه خواهد داشت. او بانوی قصر بودن را از دست می‌دهد، تمام ثروت، قدرت و محبوبیتش از بین می‌رود، با کار خود جان برادر و خواهر و کنیزانش را به خطر می‌اندازد. و مهم‌تر از این‌ها امکان دارد جان خود را از دست بدهد، چون هارون خون‌ریز است و به رافضی‌ها رحم نمی‌کند و بارها افرادی را که شیعه بوده‌اند، گردن زده است...

### برشی از کتاب

یک هفته پیش، من مردم. در اتاقی که دستم را برای اولین بار گرفته بود، همان‌جا که در گوشم زمزمه کرده بود تو بانوی قلب منی، زیر سقفی که برای اولین بار پسرمان امین را دیده و از شوق به سجده افتاده بود.

به تصویر خودم در آینه نگاه می‌کنم. زنی بلند قامت می‌بینم با صورتی به سفیدی برف‌های دست‌نخورده و چشم‌هایی که نه سرخ است و نه تر. یک هفته برای گریه کردن وقت داشتم، برای کنار آمدن با خودم. این یک هفته مانند هزار سال گذشت؛ تلخ و کش‌دار. حالا که دل از همه چیز بریده‌ام و قصد رفتن دارم، امید می‌خواهم؛ کمی نور، چیزی شبیه خورشید که یخبندان قلبم را آب کند تا فرصت جوانه زدن پیدا کنم، سبز شدن.

# کتاب مخفی

روایتگر سفر مخفیانه یک کتاب از مدینه به سمت ایران

کتاب مخفی، روایتگر سفر مخفیانه یک کتاب از مدینه به سمت ایران است. کتابی که اگر اسرارش فاش شود، بسیاری از بزرگان مدینه را با خود به زیر خواهد کشید. این کتاب روایت یک نویسنده ایرانی در تقابل منافقین صدر اسلام با رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین علیؑ است.



نویسنده: مجید پورولی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۰۸

چاپ: ۱۷

## برشی از کتاب

«این را بارها گفته ام و خندیده اید؛ علی بشر نیست، او از ما جداست، با ما یکی نیست. چشمان او پشت دیوارها و درها و درون سینه ها را می بیند. دستان او کوه را مثل پیاله ای سفالین جا به جا می کند. زبان او بُرنده و گزنده و اعجاب آوراست. شیر را می ترساند و فولاد را نرم می کند. علی بشر نیست. یتیمان عرب دوستش دارند و پهلوانان عرب از او می هراسند. این ها قصه نیست خالد. من جنگاوری علی را دیده ام. من رجز خواندن او را شنیده ام. من درباره جنگ خونین او با اجنه شنیده ام. من نه از خود علی، که از بادِ چرخش ذوالفقارش می ترسم، آری؛ دشمن او هستم و مرگ او را منتظرم. اما این گونه نیست که محمد بمیرد و تو در میدان گاه برقصی و علی تماشا کند. هنوز چرخ اوّل رقص تمام نشده، زنان و کودکان بر خاک قبرت نشسته اند و برایت قرآن می خوانند!»

# النا

سفر «دحیه کلبی» سفیر ویژه پیامبر اسلام به روم



نویسنده: رضا وحید

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۶۰

چاپ: ۶

رمان «النا» در بستر اشاره به سفر «دحیه کلبی» سفیر ویژه پیامبر اسلام به روم اتفاق می‌افتد. دحیه بن خلیفه کلبی، معروف به دحیه کلبی، صحابی پیامبر اکرم ﷺ است. وی پیش از جنگ بدر اسلام آورد و در جنگ احد و نبردهای پس از آن حضور داشت. دحیه در سال ششم هجری، مأمور رساندن نامه پیامبر ﷺ و ابلاغ رسالت ایشان به فرمانروای روم شرقی شد.

همچنین وی مأمور رساندن نامه‌ای دیگر از پیامبر اکرم به اسقفی مسیحی شد. وی صورت زیبایی داشت و در برخی نقل‌ها آمده است که جبرئیل گاهی به صورت او بر پیامبر ﷺ ظاهر می‌شد. دحیه کلبی پس از رحلت پیامبر به شام مهاجرت کرد و در روستای مزه سکونت گزید.

«رضا وحید» این بار فضای تاریخی صدر اسلام و جامعه روم و عربستان را برای روایتی عاشقانه برگزیده است که تباین ملموس فرهنگ‌ها، جذابیت داستان را دوچندان کرده است.



# شبیۀ مریم

روایتی داستانی از زندگی بانو فضا، خادمه حضرت زهرا (ع)

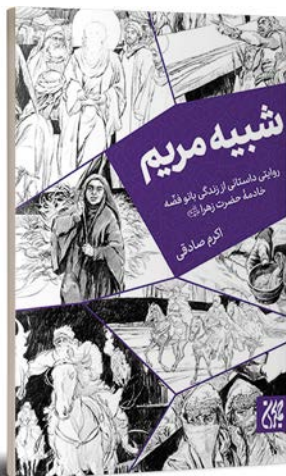
رمان «شبیۀ مریم» از انتشارات کتاب جمکران با تصویرگری «محمد صادق» درباره زندگی و زمانه حضرت فضا از زمان زندگی در نوبه (شهری در آفریقا) تا زیست وی در فضای مدینه النبی می باشد.

فضا خدمتگزار عالم و شهیر حضرت فاطمه زهرا (ع) و راوی حدیث از آن بانوی بزرگ است.

در کتب تاریخی، برای نخستین بار در دوران اولیه بعد از هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه، از این بانوی پرهیزکار نام برده شده است. آن ایام آیه‌ای نازل شد که پس از آن پیامبر اسلام فضا را برای کمک و یاری بانوی عالمین به منزل حضرت زهرا (ع) فرستادند.

حضرت فضا در مقام والایی از ایمان و تقوی قرار دارد. ایشان در نطق و خطابه قهرمان زبردستی بوده و علاوه بر افتخار خدمت به حضرت زهرا (ع)، سراسر زندگی این بانوی نمونه، از خلوص و معنویت موج می‌زند.

آنطور که تاریخ گواهی می‌دهد، این زن والامقام در مدت بیست سال از زندگی خود حتی گفت‌وگو و مکالمات عرفی خود را هم با آیات قرآن کریم بیان می‌کرد.



نویسنده: اکرم صادقی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۵۰

چاپ: ۱۶

# مسیل

سفرنامه‌ای در حال و هوای زیارت اربعین



«مسیل» سفرنامه‌ای در حال و هوای زیارت اربعین، به قلم «زهرا عیسی خانی» است. در این کتاب نگاهی تحلیلی را با زبانی ساده روایت میکند. روایت زیارت اربعین در بستر موکب مسجد مقدس جمکران در عمود ۱۰۷۰ مسیر مشایه!

نویسنده: زهرا عیسی خانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۱

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

«دلم می‌خواست در این سفر در عمق اربعین حرکت کنم؛ شاید چیزهایی ببینم که وقتی فقط در حال و هوای زیارت به چشم نیایند. به ریحانه گفتم بیا این بار جور دیگری مسافر اربعین شویم تا بتوانیم به اندازه پنج روز سفر مشاهده و روایت ثبت کنیم. اما معنای این «جور دیگر» برای من، این بود که خودمان پیاده نرویم. چون خودم را می‌شناختم؛ وقتی همراه جمعیت قدم می‌زدم و مردم را می‌دیدم که مثل سیل به یک سمت سرازیر می‌شوند، محو تماشای ظاهر و باطن این حادثه می‌شدم. ظاهرش تعداد زیاد آدم‌هایی بود که از هر رنگ و نژاد آمده بودند و برای یک مقصد قدم می‌زدند، و باطنش عشقی بود که آن‌ها را به این سفر کشانده بود و دل‌هایی که همه به یک سمت توجه داشتند.»





# پشت درهای بهشت

رمانی درباره رخدادهای پیش و پس از واقعه عاشورا و جامعه کوفه

رمان «پشت درهای بهشت» نوشته رضا کاشانی اسدی، درباره رخدادهای پیش و پس از واقعه عاشورا و جامعه کوفه در آن زمان، توسط انتشارات کتاب جمکران منتشر شده است.

نویسنده این کتاب، مخاطبش را به شهر کوفه و زمانی می برد که ۱۰ هزار نامه برای امام حسین علیه السلام فرستاده شده و از او دعوت کرده اند برای امامت به کوفه بیاید. اما با ورود عبیدالله بن زیاد، ورق برمی گردد و کوفه روی دیگرش را نشان می دهد. در نتیجه کوفه در اختیار ابن زیاد قرار گرفته و مردم شهر و قبایل برای بیعت با او، از هم سبقت می گیرند.

داستان این رمان درباره جوانی به نام موقع است که مقابل پدر خود می ایستد و خواستار رسیدن به لشکر امام حسین علیه السلام است. موقع، شاگرد ویژه حبیب بن مظاهر علیه السلام است. وقتی حبیب به قصد پیوستن به امام حسین علیه السلام از کوفه خارج می شود، موقع با واقعیتی روبرو می شود که ...

رضا کاشانی اسدی در رمان «پشت درهای بهشت»، فضای خدعه و خفیان زمان شهادت امام حسین علیه السلام را تصویر کرده و برخی از عبرت های ماجرای عاشورا را در قالب داستان بیان کرده است. او با استفاده از روایات تاریخی، ماجرای زندگی فردی را به تصویر کشیده که بخشی از زوایای پنهان آن برهه تاریخی را برای مخاطب روشن می کند.



نویسنده: رضا کاشانی اسدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۱۱

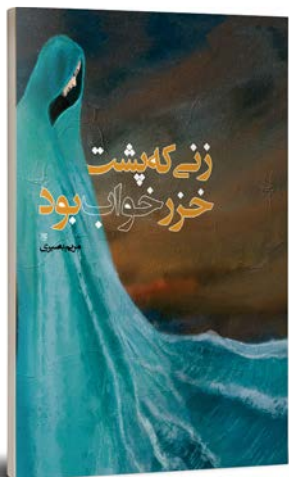
چاپ: ۱۳

## برشی از کتاب

خیلی سریع تر از آنکه فکرش را می کردم لباس های تمیزم را پوشیده بودم. هرگاه مادرم نزدیک می شد، نکته ای کوتاه اما پر رمز و راز می گفتم. اما پدرم سفارشش این بود: «ذوق و شوق در چهره ات دیده شود. شمرده، با تأمل و لطیف حرف بزن. تا نپرسیدند وارد نشو. اشتیاق دیدار را با تمام وجود ابراز کن و در پایان بفهمان که حاضر نیستی از این مجلس دل بکنی. فرصتی شد در بین کلام از دشمنان امیرالمومنین یزید تبرّی بجوی.» کار که به اینجا رسید، پایم سست شد و رنگم برافروخته. دلم آتش گرفت. نزدیک بود بر زمین افتم. دستم را به تنه درخت گرفتم اما از حرف های مادرم فهمیده بودم که دشمن پیچیده تر از آن است که فکر می کردیم. باید خودم را برای یک نبرد بزرگ آماده می کردم.

# زنی که پشت خزر خواب بود

بانویی از کشور آذربایجان که دنبال اصل خویش  
به ایران باز می‌گردد



سرآغاز رمان «زنی که پشت خزر خواب بود» دربرگیرنده روایت بانویی از کشور آذربایجان است که دنبال اصل و اصول خویش و یافتن ریشه‌های معنوی و خونی خود، به ایران باز می‌گردد. او در این سفر با زنان دیگری آشنا می‌شود که هر کدام قصه و غصه خود را دارند. چهار روایت از چهار زن و زندگی متفاوت که نقطه تلاقی و طلایی زندگی آنها در مسجد مقدس جمکران رقم می‌خورد.

نویسنده: مریم بصیری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۷۲

چاپ: ۲

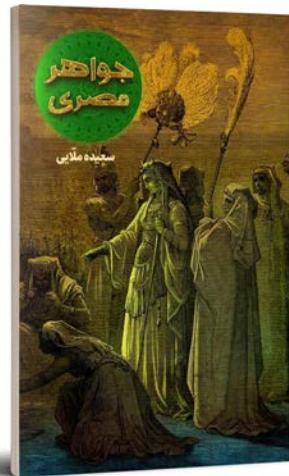
## برشی از کتاب

مریم بصیری نویسنده کتاب، متولد اول اسفند ۱۳۴۸ ارومیه است و مدرک کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی را از دانشکده هنر سوره اخذ کرده است. او تاکنون آثار متنوعی با نگاه به مقولاتی مثل ایمان و باور به رشته تحریر درآورده که بین آنها، «ماهی‌ها پرواز می‌کنند» و «دخیل عشق» پیش‌تر توسط انتشارات کتاب جمکران چاپ شده‌اند. بصیری علاوه بر داستان‌نویسی به تدریس این حوزه و فعالیت‌های نمایشی نیز اشتغال دارد. این نویسنده به‌تازگی خبر آماده‌سازی رمان دیگرش با عنوان «من زن هستم» را توسط انتشارات سروش اعلام کرد. سرآغاز رمان «زنی که پشت خزر خواب بود» دربرگیرنده روایت بانویی از کشور آذربایجان است که دنبال اصل و اصول خویش و یافتن ریشه‌های معنوی و خونی خود، به ایران باز می‌گردد. او در این سفر با زنان دیگری آشنا می‌شود که هر کدام قصه و غصه خود را دارند. چهار روایت از چهار زن و زندگی متفاوت که نقطه تلاقی و طلایی زندگی آنها در مسجد مقدس جمکران رقم می‌خورد.

# جواهر مصری

داستانی از زندگی بانو آسیه

در طول تاریخ، زنان بافضیلت بسیاری بودند که داستان زندگی آن‌ها الگوی انگیزشی در طول قرن‌ها مورد توجه بوده است. آسیه همسر فرعون و مادرخوانده «حضرت موسی (علیه السلام)» یکی از این بانوان شهیر و والامقام است. وی در دستگاه سلطنتی فرعون روح خود را پاک نگه داشت و به مقامات بالای معنوی دست یافت.



نویسنده: سعیده ملایی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۷۶

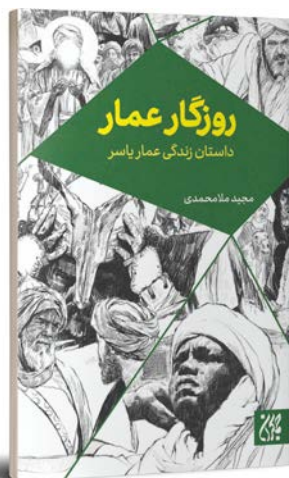
چاپ: ۵

## برشی از کتاب

به سمت آئینه می‌روم. این منم، آسیه، همان دخترک سیاه‌مو با چشمان درشت و معصومانه‌اش، اما اینک با چهره‌ای مشحون از شکوه ملوکانه! اما آیا هنوز هم دیدگانم مفتخر به داشتن معصومیت است؟ معصومیتی که همواره بیم آن را داشتم که سیم و زر قصر به تباهی بکشانندش. پدرم می‌گفت چشمان مومن بنی‌اسرائیل با چشمان بت پرستان قبطی فرق می‌کند. شب‌ها وقتی فرعونیان به می‌خوارگی، رقص و قمار در می‌کند، های پر زرق و برق رعمسیس مشغولند، مومن بنی‌اسرائیل در خانه‌های فقیرانه‌شان به درگاه حدای یگانه دعا می‌خوانند و با اشک و التماس از او طلب مهربانی می‌کنند. صبحگاهان چشمان مومن همچون ستارگان می‌درخشد و چهره‌هایشان چون خورشید نورافشانی می‌کند...

# روزگار عمار

داستان زندگی عمار یاسر



نویسنده: مجید ملامحمدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۵

چاپ: ۵

داستان بلند «روزگار عمار» نوشته مجید ملامحمدی نویسنده مطرح کودک و نوجوان است.

این کتاب با هدف معرفی الگوهای عملی یاران ائمه اطهار علیهم السلام برای نوجوانان و جوانان به چاپ رسیده و در آن به معرفی یاران و اصحاب ائمه به عنوان الگوهای ملموس دینی پرداخته شده است. عمار یاسر، صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام بوده که در زمان زندگی اش در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان یکی از شاخص‌های شناخت حق از باطل معرفی شد. کتاب «روزگار عمار» علاوه بر روایت اتفاقات و حوادث زندگی عمار، شخصیت‌های سیاه و سفید معاصر او را هم تصویر کرده است.

## برشی از کتاب

عمار از میان جمعیت برخاست و گفت: «ای مردم! سوگند به خدا اگر از علی اطاعت و پیروی کنید، هرگز از راه صحیح پیامبران، حتی به اندازه یک تار مو گمراه نخواهید شد. چرا چنین نباشد، همانگونه که رسول خدا هم منایا و وصایا و آگاهی به اسرار و آگاهی به حقیقت قرآن را نزد او به ودیعه گذاشت و او را همچون هارون برای موسی معرفی کرد و فرمود: «نسبت تو به من، همانند نسبت هارون به موسی است، جز آنکه بعد از من پیامبری نخواهد آمد.»

به راستی عمار کهنسال و آبدیده، در سخنوری و دانایی پرورده دست خود مولایمان بود.



# پادرمیانی

داستان بلند یکی از ملاقاتهای خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

«پادرمیانی» داستان بلند یکی از ملاقاتها خدمت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت است که به قلم «محبوبه زارع» انگاشته شده است. یکی از تشرّفات مشهور محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دستمایه محبوبه زارع برای نوشتن داستان عاشقانه با فرجامی جذاب و عبرت‌آموز شده است. این کتاب در قالب داستان بلند روایتگر توسل، تشرّف و استجابت دعای محال یکی از محبان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.



نویسنده: محبوبه زارع

قطع کتاب: پالتوی

تعداد صفحه: ۱۲۳

چاپ: ۴

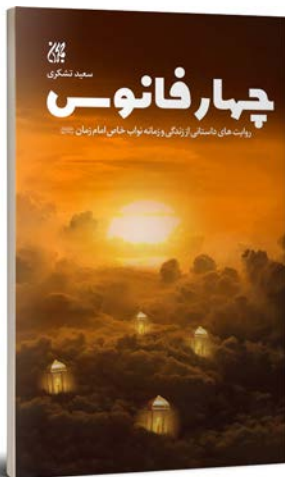
## برشی از کتاب

درباره نشانه‌های ظهور امام زمان پرسیدم. استاد حرف تازه‌ای به من زد. می‌گفت امام، هر روز و هر لحظه در ما ظهور می‌کند. این ما هستیم که باید لحظه ناب ظهورش را در دل خود پیدا کنیم. می‌گفت امام مثل یک پدر، مسئول پرورش ماست. برای همین دعاهایی را که در راستای پرورش ما باشد، آمین می‌گوید و آنچه به صلاحمان نیست، صبر و تحملش را از خدا برایمان می‌گیرد. من دلم می‌خواهد امشب لحظه ظهورش را در خودم کشف کنم.



# چهار فانوس

چهار داستان از گزیده زندگی نواب خاص امام عصر



نویسنده: سعید تشکری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۸۶

چاپ: ۶

«چهار فانوس» چهار داستان از گزیده زندگی نواب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و روش و منش آنها برای تدبیر شبکه ارتباطی شیعیان در خفقان جامعه وقت و حفظ و استمرار ارتباط دوستاران اهل بیت علیهم السلام با رهبر خویش است.

این کتاب داستانی است که سعید تشکری در چهار فصل به روایت بخش‌هایی از زندگی نمایندگان خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و زوایای پنهانی آغاز عصر غیبت و فضای بحث‌برانگیز نیابت ایشان پرداخته است.

## برشی از کتاب

سازمان وکالت، شبکه‌ای ارتباطی متشکل از امام معصوم علیه السلام و عده‌ای از شیعیان نزدیک و وفادار به امام علیه السلام که تقریباً همزمان با روی کار آمدن بنی عباس (۱۳۲ق.) و عصر امام صادق علیه السلام تأسیس، و با فرارسیدن عصر غیبت کبری و وفات علی بن محمد سمری آخرین سفیر امام عصر علیه السلام (۳۲۹ق) منحل شد. این سازمان نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد اهداف امامان معصوم علیهم السلام داشته است. ساختار و شالوده این سازمان به ظاهر برای جمع‌آوری و تحویل وجوه شرعی و پاسخگویی به مسائل و شبهات شیعیان به وجود آمد. کتاب سازمان وکالت به این موضوع پرداخته است. سرکوب و خفقان شدید بنی عباس و لزوم حفظ ارتباط بین امام و جامعه شیعی، باعث شکل‌گیری سازمان وکالت شد. سازمان وکالت شبکه ارتباطی گسترده و پیچیده بین امام و شیعیان، به واسطه عده مشخص و معدودی از یاران وفادار امام است که از زمان امام صادق علیه السلام به تدریج شکل گرفته و در عصر غیبت صغری به اوج خود رسید.

# بی نام پدر

داستان زندگی یکی از بدنام ترین تیمسارهای رژیم شاهنشاهی

بی نام پدر داستان زندگی یکی از بدنام ترین و فاسدترین تیمسارهای رژیم شاهنشاهی است. کسی که عامل مستقیم انگلیس، موسس انجمن بهایی، عامل سرکوب کردها و قاچاق مواد مخدر در سراسر ایران است. یکی از شخصیت های کتاب او را «یک ازدها» می داند و شخصیتی دیگر او را فاسق و کافر معرفی می کند.

داستان رمان بی نام پدر در دو برهه ی زمانی و در سه خط داستانی در هم تنیده روایت می شود. در ابتدا، داستان تیمسار که برای سرکوب غائله کردها به کردستان فرستاده شده و ماجرای ازدواجش با دختری کرد روایت می شود در ادامه داستان ماجرای فرزندش که از وجود تیمسار بی خبر است روایت می شود و این روایت ها در نقطه ای طلایی به هم می رسند و مخاطب را شگفت زده می کنند.



نویسنده: سید میثم موسویان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۷۰

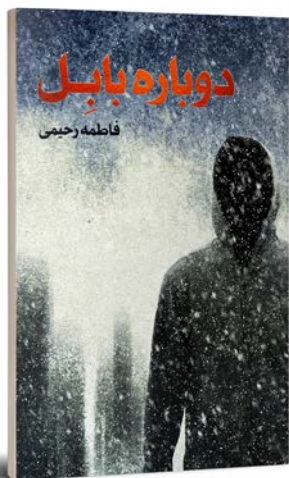
چاپ: ۵

## برشی از کتاب

زودباش کارش تمام کن، شک ندارم... تفنگ را بر می دارم... نشانه می روم... نه، کار من نیست. خونم به جوش آمده... تیمسار مهربان. مسلمان، نمی شود که زد... اصلا یک محبتی توی دلم به او وجود دارد... یک چیز عجیب... انگار که طرف را عمری است می شناسم... مسئله فقط آزادی خودم نیست... بزن... بزن لعنتی!... بزن. آن همه تمرین کرید... با صدای ترمز چند ماشین دم ساختمان به هم نگاه می کنیم... مأموران، مأموران... تفنگ را از دست من می گیرد و خودش نشانه می رود... به خدا اشتباه گرفتیش... خفه شو... گند زدی به همه چی... به خدا... گریه ام می گیرد... ترق... خون می پاشد توی صورتم...

# دوباره بابل

داستان عاشقانه - سیاسی و پرکشش در بستر وقایع اجتماعی



دوباره بابل داستان عاشقانه سیاسی و پرکشش در بستر وقایع دی ماه ۹۶ است که عشق، توطئه، اضطراب، تعقیب، فرار و... صحنه های مختلف آن را تشکیل می دهد. خانم فاطمه رحیمی این کتاب را با درون مایه ای عاشقانه نگاشته و در این بستر به روایت اوضاع جامعه و اتفاقات دی ماه ۹۶ و مساله مدافعین حرم پرداخته است. روایت های عاشقانه در این رمان چنان قوی است که جنبه های دیگر داستان را جذاب و خواندنی می کند.

نویسنده: فاطمه رحیمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۰۷

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

راز عشق تا وقتی برملا نشده همه چیز آرام است، امان از روزی که این راز دست عاشق را رو کند و طاقش را تمام ...  
قصه عشق آغاز می شود و دو دل داده به هم می رسند ولی این شروع ماجراس، قصه عشق گره می خورد به مهین و مقاومت و مبارزه ...  
دوباره بابل قصه عشقی عظیم است که قهرمان داستان عشقش را قربانی آرمانی والا تر می کند.

# یکی بود سه تا نبود

روایتی که مخاطب را بدنیای خیال و واقعیت میکشاند.

یکی بود سه تا نبود، روایتی است خلاقانه و جذاب از سه شخص با نام های منصور، مینو و شاهد.

مهدی کفاش، در این اثر خود، مخاطب را به دنیای خیال و واقعیت می کشاند، این مرز چنان به هم نزدیک می شود که مخاطب مرزی میان واقعیت و خیال نمی تواند پیدا کند.

مخاطب خود را در جای جای اثر، به جای شخصیت های اصلی داستان قرار می دهد. به نحوی که گویی خود در هر لحظه از اثر در حال تصمیم گیری و به دنبال پرسش های خود است.

این روایت به ماجرای جذاب سه نفر در رابطه با نفر چهارم می پردازد.



نویسنده: سید ناصر هاشمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۱۸

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

می رود کنار درخت و دستش را آرام روی تنه درخت انار می کشد و بعد لبخند می زند: «به هیچ جا بر نمی خورد»

با دست آرام روی تنه درخت می زند: «باور میکنی دختر، هیچ اتفاقی نمی افتد. فقط این درخت، خودش را مسخره می کند و به خودش سخت می گیرد. همین! دنیا همین است. به همین سادگی. من و تو با لج بازی می خواهیم سختش کنیم، که چه بشود؟»

مانده ام و همین طور به حرف های پیرزن و درخت انار باغچه فکر می کنم. صدای پیرزن من را به خود می آورد: «نترس. فعلا این درخت از این غلط ها نمیکند. یک بار کرد. گفتم عاقبت ندارد. گوش نداد. هنوز زیر همان یک دانه سیبی که به زور داد مانده است.»

با دست، سیب را نشانم می دهد. تعجب نمی کنم. از حیاط خانه بیرون می آیم و پیرزن را با آفتابه مسی و درخت انار لج بازش تنها می گذارم.

# پسران آب و آتش

سلسله آل بویه و وقایع تاریخی آن زمان



خواندن کتاب های تاریخی برای خیلی ها، مخصوصا نوجوان ها کار سختی و حوصله سربری است. مخصوصا اگر ماجرای تاریخی مربوط به ۱۰۰۰ سال پیش باشد. وقتی همین کتاب های تاریخی خشک و خسته کننده به قلمی جذاب و با روایتی داستانی نوشته شود، باب طبع مخاطبان زیادی می شود، مثل کتاب پسران آب و آتش، جدیدترین اثر مسلم ناصری که با ماجراهای جذاب و خواندنی ما را با سلسله آل بویه و وقایع تاریخی آن زمان آشنا می کند.

نویسنده: مسلم ناصری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۸

چاپ: ۴

## برشی از کتاب

آل بویه یکی از قدرتمندترین حکومت های شیعی در ایران بود. بنیانگذاران حکومت آل بویه سه برادر به نام های علی، حسن و احمد بودند که در نقاط مختلف ایران آن روز حکومت می کردند. ماجرا از تعبیر یک خواب شروع می شود، پیرمرد نگاهی به پسران ژنده پوش ماهیگیر می کند. شعله های آتش را در چشمانشان می بیند و خبر از قدرتی عظیم می دهد. طالعی درخشان و آینده ای رویایی که در انتظار پسران بویه است. باید سرزمینشان را به زودی ترک کنند و به دنبال سرنوشت بروند، سرنوشتی پیچیده شده در جنگ و نبرد بر سر قدرت. سه دلاور که در طالعشان امارت و فرمانروایی است، از دیلمان راهی سرزمین های دور می شوند. با کوله باری از دعای خیر پدر، با یکدیگر پیمان بسته اند تا آرامش و عدالت را برقرار سازند و این پیمان می شود سرآغاز تشکیل سلسله قدرتمندی از جنس آب و آتش که حتی خلفای عباسی را مجبور به اطاعت می کند و... پسران آب و آتش مستندی داستانی از به قدرت رسیدن سلسله آل بویه است. این کتاب به قلم مسلم ناصری به چاپ رسیده است.

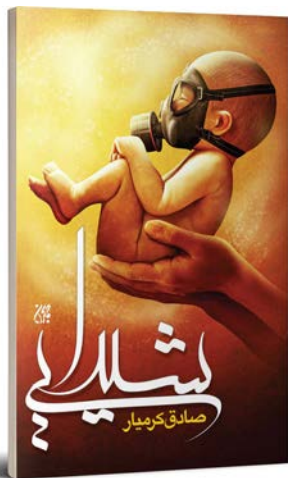




## شیدایی

### قصه آدم‌هایی از دوران جنگ

کتاب شیدایی روایت آدم‌هایی است که بهترین سال‌های جوانیشان را در جنگ گذرانده‌اند ولی سرنوشتشان برای همیشه زیر سایه جنگ باقی مانده است. آدم‌هایی که تلاش می‌کنند با آثار مختلف و سخت جنگ کنار بیایند اما در مرامشان نیست که خودشان را با قواعد و زد و بندهای زندگی امروز وفق بدهند. برای این آدم‌ها، قصه‌های جنگ پایانی ندارد. شیدایی تازه‌ترین اثر صادق کریمیار است که توسط انتشارات کتاب جمکران به چاپ رسیده است.



نویسنده: صادق کریمیار

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۰

چاپ: ۱

### برشی از کتاب

مینا سریع بیرون رفت و در را محکم به هم کوبید. همان موقع سوار ماشین شد و یک راست به سراغ دکتر کیوان رفت. دکتر کیوان عکس‌های ریه مینا را که در دو تاریخ متفاوت بود، با دیکدیگر مقایسه کرد. مینا هم با دقت به عکس‌ها نگاه می‌کرد.

❑ خانم دکتر! تغییری، پیشرفتی، چیزی نداشته؟

دکتر کیوان با مائیک روی نقطه‌ای از عکس قبلی دایره کشید و روی عکس جدید نیز دایره‌ای کشید...

# جاده بهشت

رمان جذابی درباره مدعیان دروغین در عصر حاضر



کتاب «جاده بهشت» ماجرای نویسنده ای ست که شخصیت های داستانش برای یافتن حقیقت سفری شگفت انگیز را آغاز می کنند. سفری به جاده بهشت و کشف رازی بزرگ برای رسیدن به قایق نجات و عبور از رودخانه سنگی. کتاب جاده بهشت به قلم مجید پورولی، رمان جذابی درباره مدعیان دروغین در عصر حاضر است.

نویسنده: مجید پورولی کلشتری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۳۴

چاپ: ۳

## برشی از کتاب

کتاب «جاده بهشت» ماجرای نویسنده ای ست که شخصیت های داستانش برای یافتن حقیقت سفری شگفت انگیز را آغاز می کنند. سفری به جاده بهشت و کشف رازی بزرگ برای رسیدن به قایق نجات و عبور از رودخانه سنگی. کتاب جاده بهشت به قلم مجید پورولی، رمان جذابی درباره مدعیان دروغین در عصر حاضر است.

# سربندهای یامهدی

خاطراتی از لحظه‌هایی ناب از ارتباط شهدا و امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف علیه السلام

کتاب سربندهای یامهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مجموعه ایست از خاطرات گزینش شده به کوشش خانم کوثر شریف نسب که لحظه‌هایی ناب از ارتباط شهدا و امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را روایت می‌کند. این خاطرات به ترتیب شهدای انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، مدافع وطن و مدافع حرم چینش شده‌اند.



نویسنده: کوثر شریف نسب

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۳۲

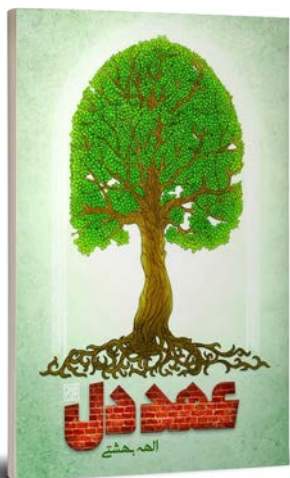
چاپ: ۳

## برشی از کتاب

وقتی ماجرا را شنیدم یک «دمت گرم!» تحویل محسن وزوایی دادیم. گرفتن سیصد تا اسیر بعثی، آن هم با شش نفر نیرو، دمش گرم و ای والله هم داشت. توی آن اوضاع بگیر و ببند، روی ارتفاعات ۱۰۵۰ متری بازی دراز گل کاشتند.

# عهد دل

رمانی جذاب از ماجرای ساخته شدن مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام



نویسنده: اله بهشتی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۸۰

چاپ: ۲

کتاب عهد دل رمانی جذاب از ماجرای ساخته شدن مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام و داستان تشرف فردی صاحب دل خدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف خبر ساخته شدن مسجد را به او می دهد و او با امام عهدی می بندد. داستان این عهد ویژه و ماجرای ساختن این بنای متبرک را در رمان عهد دل بخوانید. این رمان به قلم اله بهشتی در انتشارات کتاب جمکران به چاپ رسیده است.

## برشی از کتاب

اقامه بستم به نیت دو رکعت نماز حضرت قائم روحی فدا  
الفاظ را بی اختیار و با سوز و گداز می گفتم؛ فکر اینکه ممکن است آن سید حضرت بوده  
باشد چنان بی قرارم کرده بود که بی اختیار اشکم جاری شد و به ناله و فغان افتادم عبارت  
«الوعده وفا» در ذهنم تکرار می شد به سجده رفتم برای ذکر صلوات، که احساس کردم  
پشت گردن و پهلویم داغ شد و قلبم به چنان تپشی افتاد که نفسم گرفت؛ موجی از گرما  
و بوی خوش کنارم به جنبش آمد. کسی نشست. سراز سجده بلند نکردم، اما بی اختیار  
صلوات را بلند گفتم. صدای آشنا گفت: آقای عسگری! سلام علیکم «الوعده وفا»...

# تنفس در بی نهایت

داستانی از زمانه امام هادی علیه السلام

داستان تنفس در بی نهایت در زمان امام هادی علیه السلام می گذرد. در زمانه ای که مشکلات عمیق اعتقادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و خفقان گسترده ای در جامعه و نسبت به امام و شیعیان وجود داشته است. در این زمان پیروان امام در بیشتر شهرها تحت نظر بودند و توسط عوامل حکومت کشته یا زندانی می شدند. عبدالرحمن شخصیت اصلی داستان که فردی جنگ آور و ورزیده است، به زادگاهش اصفهان برمی گردد و با خبر می شود تمام اعضای خانواده اش توسط ببرک داروغه که فردی خونخوار است، کشته شده اند.

ماموران ببرک در پی یافتن عبدالرحمن هستند. طی ماجراهایی عبدالرحمن با مامورین داروغه درگیر و با بدنی نیمه جان و زخمی موفق به فرار می شود. عبدالرحمن توسط آسیه و خانواده اش پنهان می شود و با مراقبت های شبانه روزی آسیه از مرگ نجات پیدا می کند. او بعد از ازدواج با آسیه مجبور به فرار از اصفهان می شود.



نویسنده: شکرالله اسدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۷۲

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

نگرانی در چهره شما نیست، خبر دستگیری علی بن محمد شایعه ای بیش نبود؟ عبدالرحمان سرش را به تأسف تکان می دهد.

علی بن محمد را در کاخ ایтах یافتیم، حتی ابن اورمه داخل دخمه اش در زندان شد.

علی بن محمد را دیدم، خبر فرمان قتل ایشان را از قول سعید حاجب به ابوالحسن

رساندم. ابوالحسن با خاطری آسوده گفتند از طرف متوکل به من آسیبی نمی رسد. همه خوشحالمی شوند، ابوموسی تحیرش را پنهان نمی کند.

راستش این حرف را از قول هرکسی به جز ابوالحسن قبول نمی کردم. من میزان عداوت متوکل به علی بن محمد را میدانم و همین طور خوب می دانم محال است صاحب منصبان دارالخلافه چنین فرصتی را از دست بدهند. کینه آنها از ابوالحسن کمتر از خلیفه نیست. راستش رهایی و آزادی علی بن محمد در این شرایط با واقعیت نمی خواند. زرافی به صحبت ابوموسی توجه ندارد، عبدالرحمان به زرافی نگاه میکند.

دهنش درگیر چیست؟



# زلزله در نیل

چهار داستان از گزیده زندگی نواب خاص امام عصر



نویسنده: سید محسن خرازی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۴۴۸

چاپ: ۲

زلزله در نیل اثر جدید سید سعید هاشمی زندگی سیده نفیسه (نواده امام حسن عجلای) و شوهرش اسحاق فرزند امام صادق علیه السلام است. داستان این دو بزرگوار در خلال داستان نارمر و خانواده اش روایت می شود. رمان زلزله در نیل با توصیف خشکسالی در مصر آغاز می شود. خشکسالی که مزرعه ها را از بین می برد و محصولات باغ ها را نابود می کند. کودکان روستا یکی پس از دیگری می میرند و در نتیجه اهالی مجبور به ترک خانه ها و زمین هایشان می شوند و...

## برشی از کتاب

ای کاش همینطور بود که تو می گویی، اما تمساح ها هوش خوبی دارند. آن ها وقتی آب کم باشد، تا زمانی که احتمال باران و پراپی بدهند از نیل بیرون نمی آیند. فقط وقتی از نیل بیرون می آیند و وسط آدم ها ظاهر می شوند که دیگر از وجود آب و باران نا امید شده باشند.



# دیدار به وقت باران

مجموعه‌ای از چند داستان کوتاه مهدوی

کتاب دیدار به وقت باران مجموعه‌ای از چند داستان کوتاه مهدوی از خانم طهورا حیدری است. این داستان‌ها درباره کرامات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشرفات به محضر ایشان است. داستان‌های این کتاب برگرفته از واقعیت است و نویسنده با قلمی جذاب آن‌ها را پرداخته و خواندنی کرده است. خانم طهورا حیدری در این مجموعه به ماجراهایی پرداخته است که در دوران معاصر اتفاق می‌افتد و رابطه مستقیمی با ارتباط معنوی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد.



نویسنده: طهورا حیدری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۸

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

علامه مشغول درس گفتن بود. طلبه‌ها تند تند می‌نوشتند. سرها فقط برای لحظه‌ای نگاه به استاد، از نوشته‌ها برداشته می‌شد. صدا از در و دیوار در نمی‌آمد.

■ علامه کجا هستند؟

با صدای مرد، علامه هم سکوت کرد. نگاه همه به سمت در رفت و مرد که آشفته، بدون سلام تو دوید، نگاه‌ها رفت سمت علامه و مرد. دانه‌های عرق از شقیقه‌هایش می‌سرید و روی پیرهنش می‌چکید. چشم‌هایش گرد شده بود...

# مسیح اسلام

داستان هایی از فضائل امام علی علیه السلام در منابع اهل سنت



نویسنده: علی قهرمانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۹۹

چاپ: ۱۹

کتاب مسیح اسلام به خرده روایت های داستانی مربوط به دوران صدر اسلام می پردازد. به دوران محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام. زمانی که علی علیه السلام سیزده ساله به عنوان جانشین محمد صلی الله علیه و آله انتخاب می شود و بیست سال بعد در غدیر خم و حجة الوداع، نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله رسالتش را با خبر جانشینی آن حضرت تکمیل می کند. کتاب گام به گام در قالب روایات و داستانک و با بیانی ساده و قابل فهم به بیان فضائل مولا علی علیه السلام در منابع اهل سنت می پردازد. استفاده مناسب و متقن از منابع شیعه و سنی، رویکرد تقریبی و وحدت بخش حول محور امام علی علیه السلام و همچنین قلم تاریخی اما خوش خوان، وجه تمایز «مسیح اسلام» با سایر کتاب های در این موضوع است و کتاب را قابل تامل و خواندنی برای عموم محبان و عاشقان مولا می کند.

## برشی از کتاب

قوی ترین دلاور عرب بود؛ برابر با هزار مرد جنگی. خاطره پیروزی این قدر مرد تنها در «یلیل» او را در افسانه ها و مثل ها جاودان کرده بود. حالا ایستاده بود پیش روی سپاه اسلام و پس از چند نوبت رجز سرائی به کنایه فریاد می زد: «مگر به بهشت ایمان ندارید؟! کسی از شما نیست که او را به بهشت بفرستم؟!... صدایم گرفت از بس رجز خواندم و مبارز طلبیدم.» «هیبت و شهرت او در جنگاوری، سوغات ترس داشت و بیم مرگ. هربار که رجز می خواند، فقط علی عالی بود که پاسخش را می داد و برای مصافش از پیامبر اجازه می خواست. بار سوم اما رسول که می دانست کسی جرأت رویارویی با عمرو را ندارد، دیگر مانع علی نشد.

# پرواز در قفس

روایتی جذاب و خواندنی از عشقی متفاوت از دختری معلول

«پرواز در قفس» روایتی جذاب و خواندنی از عشقی متفاوت، ماجرای که از یک پروژه تحقیقاتی روانشناسی شروع می شود، داستان دختری حساس و هنرمند که با وجود معلولیت و ناتوانی جسمی، قوی و موفق است و حالا باید انتخاب کند و مهمترین تصمیم زندگی اش را بگیرد. اما زندگی روی خوشش را به او نشان نمی دهد و مشکلات بیشتری به سراغش می آید و این تازه آغاز ماجراست و...



نویسنده: فاطمه محمدشریفی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۲۷

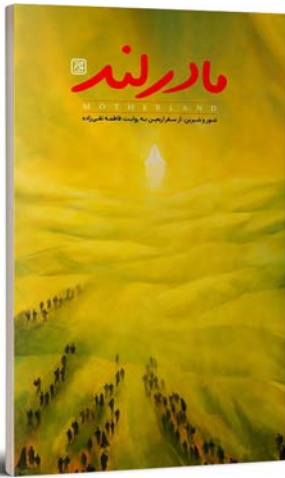
چاپ: ۱

## برشی از کتاب

از شایان حرصم می گیرد. دوست دوران دبستان من بود. البته بیش از یک دوست، هم چون برادری واقعی، در همه لحظات خوشی و ناخوشی در کنارم بود. هیچ وقت یادم نمی رود تنها کسی بود که با ازدواج من مخالفت نکرد.

# مادرلند

سفرنامه‌ای معنوی و جذاب از پیاده‌روی اربعین حسینی



نویسنده: فاطمه تقی زاده

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۰۵

چاپ: ۲

کتاب «مادرلند» به قلم فاطمه تقی زاده ، سفرنامه‌ای معنوی و جذاب از پیاده‌روی اربعین حسینی است، روایت‌هایی شور و شیرین که شما را به حال و هوای این سفر شگفت انگیز می‌برد. نویسنده این سفر را از نگاهی مردم شناسانه بررسی کرده است و ماجراهای آدم‌هایی را تعریف کرده که از اقصای نقاط دنیا به این سفر آمده اند. این سفرنامه با جزییات زیبا و تجربیاتی دلنشین همراه است. نویسنده در این کتاب روایت آدم‌هایی را نوشته است که در پیاده‌روی اربعین، با آن‌ها برخورد داشته و همراهشان شده است. آدم‌هایی با ملیت‌ها و زبان‌هایی مختلف که شاید به وسعت یک جهان از هم دور باشند، اما کربلا و سرزمینِ مادری به هم نزدیکشان می‌کند. از جمله ویژگی‌های این کتاب، توجه به حاشیه‌های کمتر تجربه شده و آدم‌های کمتر دیده‌شده در مراسم شکوهمند پیاده‌روی اربعین است.

## برشی از کتاب

در خانهٔ روبه‌رویی صدا می‌دهد و باز می‌شود، یک بانوی عرب می‌آید بیرون، سر تا ته کوچه را برانداز می‌کند. چهل پنجاه سالی سن دارد، دست یک دختر بچهٔ مو بور را گرفته و می‌آید سمتمان، سلام و علیکی می‌کند و اسم و رسممان را می‌پرسد که زائر هستیم؟ دنبال خانه می‌گردیم؟ چند نفریم؟ بقیه‌مان کجا هستند؟ چند نفرمان خانم است؟ رئیس پلیس امنیت ملی درونمان می‌گوید جانب احتیاط را رعایت کنیم، خودمان را بزیم به آن راه و لام تا کام حرف زنیم با این غریبه. اما سخنگوی کمیساریای عالی حقوق بشر درونمان می‌گوید جواب دادن به هر سوالی حق مسلم شماست. حق را به ایشان می‌دهیم و با عربی دست و پا شکسته جوابش را می‌دهیم. بانوی عرب حالیمان می‌کند که خانه‌شان توی کوچهٔ بعدی است و یکی‌مان همراهش برویم، اگر خانه را پسندیدیم مدت اقامت را میهمانشان باشیم...



داستان رمان «مردان نامرئی» اثر صادق کریمیار به اواخر جنگ ایران و عراق اشاره دارد و تمرکزش بر روی عملیات های جاسوسی و ضد جاسوسی از طرف ایران و عراق است. شخصیت های اصلی کتاب مردانی هستند که در قسمت حفاظت اطلاعات و شناسایی در خط مقدم جبهه فعالیت می کنند و می جنگند، در نقطه مقابل آن ها واحد استخبارات عراق است و ماجراهایی از تقابل این دو واحد اطلاعاتی در کتاب روایت می شود. در این رمان ما با روش کار و زندگی شخصی این افراد درگیر و همراه می شویم. همین جا بود که ایزدی فهمید، عملیات عبور از اروند منتفی شده است. اما نمی دانست چرا بعد از سه ماه استقرار در جزیره ابوموسی و آموزش غواصی در آب های خلیج فارس، حالا که نیروهایش برای انجام عملیات کاملاً آمادگی داشتند، یکباره باید همه چیز به هم بخورد. وقتی با کیانی به اتاق رشیدی رفتند، تازه فهمید چطور می شود که به خاطریک دستمال، قیصریه را به آتش می کشند. رشیدی، فرمانده اطلاعات قرارگاه بود. بلند شد و ...



نویسنده: صادق کریمیار

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحات: ۴۳۹

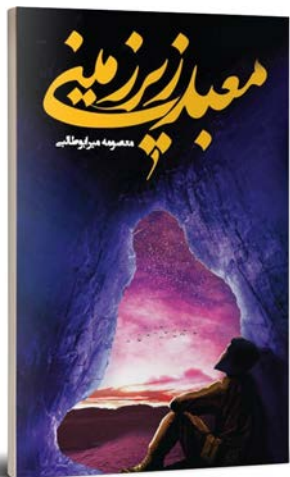
چاپ: ۳

### برشی از کتاب

روی موج های خسته و خاموش دریا منتظر نشسته بود تا حوا هم برسد. با خود نجوا کرد: سیب را که بالا بیندازی هزار چرخ می خورد. و سیب گازده را بالا انداخت تا ببیند چند تا چرخ می خورد. با حیرتی حسرت بار دید که سیب چرخید و دوباره برگشت پایین؛ جوری که ناچار شد دستپاچه خیز بردارد و سیب را پیش از آن بر آب افتد درمشت بگیرد. درست در همین آن بود که نخستین قانون هبوط را کشف کرد؛ در اینجا همه چیز به پایین برمی گردد.

# معبد زیرزمینی

داستان تلاش جوانی برای یافتن شخصیت واقعی خود در دل خاک



نویسنده: معصومه میرابوطالبی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۶۳

چاپ: ۶۴

«معبد زیرزمینی» داستان تلاش جوانی برای یافتن شخصیت واقعی خود در دل خاک است. الیاس جوان سرخورده و تنهایی است که تلاش می‌کند نظر دیگران را نسبت به خود تغییر دهد. او از توسری‌های دایی به ستوه آمده و تبدیل به جوانی منزوی و تنها شده. توجه زیاد مادر در مقابل دیگران غرورش را شکسته و حالا به دنبال راهی است تا به همه ثابت کند بچه ننه نیست و جَنم دارد. الیاس به دنبال راه می‌گردد تا اینکه «حاج غلام حسین» مقنی از قم به روستای محل سکونت الیاس می‌آید و دنیای تازه‌ای را به او نشانمی‌دهد. دنیایی که شجاعت و شهامت لازمه‌ی ورود به آن است. آشنایی با «حاج غلام حسین» اتفاقات تازه و غیرقابل پیش‌بینی را در زندگی الیاس رقم می‌زند.

## برشی از کتاب

رودخانه، باتلاق، میدان مین و دید مستقیم دشمن، راه را برای عملیات بازپس‌گیری خاک وطن پیچیده کرده بود. اما رزمندگان از هیچ راهی دریغ نمی‌کردند. اینجا بود که پای مقنی‌های یزدی به عملیاتی پیچیده و پرافتخار باز شد تا این بار نه قنات که معبر و معبدی برای رسیدن باز کنند. هرچند کار امن و ساده‌ای نبود. «معبد زیرزمینی» روایت الیاس نوجوان است که هرچه می‌کوشید، نمی‌رسید؛ اما حضور در جبهه و همراهی‌اش با شهید غلامحسین رکن‌آبادی مسیر دیگری پیش پایش گذاشت.

# طاووس مستور

روایتی جذاب از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

طاووس مستور روایتی جذاب از اواخر عمر امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف است که از دید چند شخصیت مهم مثل قابله ای که از طرف دربار معتمد فرستاده شده و حکیمه بانو عمه امام و... روایت می شود. در این رمان پا به پای شخصیت های داستان پیش می رویم و با این واقعه مهم روبرو می شویم.

این رمان جذاب و خواندنی را محبوبه زارع نوشته است و مخاطب را به دوران خلافت معتمد و روزهای سراسر اختناق و وحشت می برد. دورانی که همه در پی یافتن موعودی بودند که زمان به دنیا آمدنش نزدیک بود.



نویسنده: محبوبه زارع

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۲

چاپ: ۸

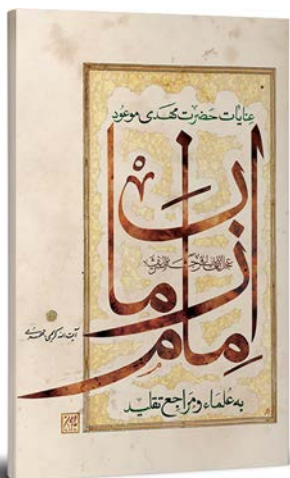
## برشی از کتاب

معتمد نعره کشید: «(یعنی اصل قضیه را تایید میکنی! یعنی پذیرفته ای که زیر چشم من، در خانه ای که تحت محاصره لشکریان من است، طفلی به دنیا آمده و من از آن خبر ندارم!)» مرد، بی هیچ هراسی جواب داد: «همین طور است. نه فقط شما که جز عده ای محدود، از این راز خبر ندارد.»

صدای قهقهه معتمد، ستون های قصر را لرزاند. وحشت دوباره به جانم افتاد. شمشیر در هوا می چرخید، سرها بر زمین می افتاد و ستون ها فرو ریخت. کاش میتوانستم به خواب گزار اعظم اعتماد کنم و تعبیر رویایم را از او بجویم...

# عنايات حضرت مهدی موعود به علما و مراجع تقليد

نقل تشرفات علما و مراجع به محضر ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف



کتاب «عنايات حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقليد» نوشته آیت الله کریمی جهرمی به نقل رؤیاها و تشرفات صادقہ علما و مراجع به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته و ضمن آن به پاسخ درباره چرایی و امکان تشرف پرداخته است. و حاصل کار کتابی کلامی و اخلاقی شده است که گامی مؤثر در شناخت الطاف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به علما و مراجع تقليد به شمار می آید.

نویسنده: علی کریمی جهرمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۹

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

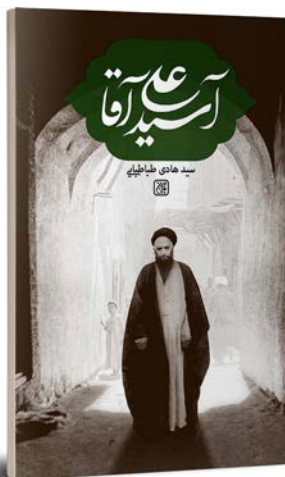
ایشان با حالت ناراحتی از وجود مزاحم و عدم تناسب نقل پیچ و خم های علمی برای یک عرب عادی، می گویند در فلان مسئله فکر می کنم. ایشان می فرمایند: آیا چنین فکر نمی کنی و چنان اشکال نمی کنی؛ پس از آن چنین جواب نمی دهی؟ پیچ و خم ها همه را اشاره می فرماید تا می رسد به همان مورد اصلی سؤال که سید محترم در آن مانده بوده است. می فرماید: عیب آن چنین است یا اینکه منشأ اشکال این است؛ فوری حل می شود و آن شخص، نایاب می گردد و این شخص محترم، یا خود وجود محترم ولی الله الاعظم بوده است یا یکی از یاران آن بزرگوار.

# آسید علی آقا

زندگی آیت الله سید علی قاضی یکی از علما و عرفای بزرگ  
از زبان خودشان

کتاب «آسید علی آقا» می‌کوشد تا تصویری از زندگی و زمانه و شاگردان سید علی آقا قاضی ارائه کند. کتاب از زبان مرحوم سید علی قاضی، است و با زاویه دید اول شخص نوشته شده است. در این کتاب سبک زندگی و سلوک ایشان بیان می‌شود.

سپس پای شاگردان ایشان به میان می‌آید و از زبان مرحوم قاضی، احوالات و مشی و مرام برخی از زبده ترین شاگردان ایشان مثل علامه طباطبایی، سید هاشم موسوی حداد و محمدتقی بهجت به تصویر کشیده می‌شود. نحوه ی سلوک، طریقه آشنایی با سید علی آقا و مرااتهای این شاگردان نیز از زبان سید علی قاضی بیان می‌شود.



نویسنده: سید هادی طباطبایی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۲۳

چاپ: ۷

## برشی از کتاب

بیست و سه سال داشتیم و به شوق تحصیل، روز از شب نمی‌شناختیم. شوق به نجف در ما بیشتر و بیشتر می‌شد. می‌دانستیم که سرزمینی است که ما را می‌کشد. می‌دانستیم که مطلوب ما آنجاست، اما باید اقبالی روی می‌کرد، باید سعادت رخ می‌نمود تا بدان مدینه مبارک درآییم.

بالاخره آن روز فرارسید. پدر آن روزها در بستر بیماری بود. به جانشینی از او بر منبر می‌شدم. روزی پدر ما را خواند و گفت: «کاروانی راهی عتبات‌اند. فردی را به عنوان روحانی می‌خواهند تا آن‌ها را همراهی کند. تو رخت بربند و با آنها راهی شو.» این سخن که شنیدیم، اشک در چشمانمان حلقه زد. دانستیم که دعا‌های سحرگاهانمان به اجابت قرین شده است. دانستیم که مولا علی (علیه السلام) اذن ورود داده است و با همسر و فرزندان در معیت کاروان راهی آن دیار دیرین شدیم...



# مهمان کارون

قصه پدری که به دنبال پسرش به مناطق جنگی می رود



نویسنده: محمد محمودی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۷

چاپ: ۲

کتاب مهمان کارون داستان پدر و پسری را روایت می کند که رابطه ای عاطفی و خاص بین شان برقرار است. جنگ در اوج است و شور عجیبی در کشور برپاست.

با لو رفتن عملیات کربلای چهار توسط ستون پنجم و آغاز عملیات کربلای پنج همه خانواده هایی که عزیزان شان در جبهه درگیر هستند نگران و مضطرب اوضاع را رصد می کنند.

عباس و علیرضا بیش از این که پدر و پسر باشند دوست و رفیق بوده اند. علیرضا همیشه کمک کار پدر بوده است. جنگ بین این دو رفیق فاصله انداخته و پدر، با وجود اینکه پسرش از شروع جنگ در جبهه بوده برای علیرضا بی تاب است. رؤیای شبانه پدر، او را بی تاب تر می کند. بی تابی که مثل خوره به جانش افتاده و فقط

می خواهد برای یکبار هم که شده صورت زیبای پسر را ببیند و او را در آغوش کشد. عباس شیراز را به طرف اهواز ترک می کند. جای پسر را بلد نیست و به همین خاطر، ناچار است مقرب به مقرب و گردان به گردان دنبال دردانه اش بگردد ...

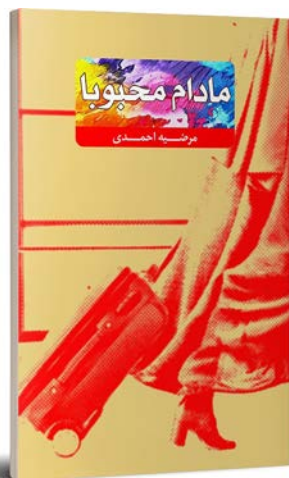
مهمان کارون روایت دلتنگی و شیدایی پدر و مادرهایی است که با تاسی از امام عاشقان حضرت اباعبدالله (ع) دردانه های خود را به مسلخ عشق فرستاده اند و زینب گونه صبوری را پیشه خود ساخته اند.



# مادام محبوبا

قصه ای از یک عشق و تحول

محبوبه همیشه دلش می خواسته آزاد و رها از قید و بندهای مذهبی زندگی کند و با پسری ازدواج می کند که همین سبک زندگی را دارد. محبوبه و همسرش به دبی می روند و محبوبه با سختی های زیاد تبدیل به یک آرایشگر ماهر می شود. شوهرش به او خیانت می کند با زن دیگری به ایران بر می گردد. محبوبه که حالا تبدیل به مادام محبوبای معروف شده است، غمگین و افسرده و شکست خورده با پسرش با ایران بازمی گردد و تصمیم به مهاجرت می گیرد اما با ماجراهای زیادی روبرو می شود تا اینکه با پسری مذهبی به نام حسین آشنا می شود و ...



نویسنده: مرضیه احمدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۶

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

انگاریک سطل آب سردروی سرم ریخته باشند. از بچگی تا الان مثل فیلم از جلوی چشمم رد می شد. مامان بهترین حامی زندگی ام بود و الان باید بین او رفتن یکی را انتخاب میکردم. طاقت دیدن دل شکسته اش رانداشتم. حتی به ذهنم خطور نمی کرد که برای ساختن دوباره زندگی ام باید ستونی به اسم مادرو پدر را از دست بدهم. حرصم درآمده بود. پذیرفتن این حرف برایم سخت بود. از یک طرف برای اقامت در کشور دیگر از من می خواستند تغییر دین بدهم، از طرف دیگر کشور خودم ممکن بود من را نپذیرد. شاید دیگر نمی توانستم پدر و مادرم را از نزدیک ببینم. دیانا گفت: تصمیمت را بگیر. بعد به کلیسا برو و شرایط گرفتن گواهی غسل تعمید را بپرس. باید کلیسا تأیید کند تو مسیحی هستی. اشک و تردید مثل خوره ی جانم افتاده بود، شب تا صبح راه می رفتم و صفحات اینترنت را زیر و رومی کردم. وقتی از دانمارک می خواندم و میدیدم، هوش از سرم می پرید و وقتی از مسیحی شدن و تبعات آن می خواندم، ترس وجودم را می گرفت.

# دشنام

داستان تلاش های امویان در حذف نام امیرالمومنین علیه السلام



نویسنده: سید محسن امامیان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۰

چاپ: ۲

رمان «دشنام» داستان امیرزاده ای به نام زید است که گرایشات علوی دارد. زید به دستور پدرش با فرستاده معاویه که خواستگار خواهرش است همراه می شود تا در سفری که فرستاده دارد او را همراهی کند. زید می خواهد در این سفر فرستاده را محک بزند و متوجه بشود که آیا فرستاده شایستگی ازدواج با خواهرش را دارد؟ در این سفر زید می فهمد که فرستاده اسامی افرادی را به همراه دارد که قرار است به جرم دشنام ندادن به امام علی علیه السلام مجازات شوند و به قتل برسند. زید که از دوستداران امام علی علیه السلام است می خواهد این نامه را به دست بیاورد و از بین ببرد، اما فرستاده خلیفه متوجه می شود و زید به دردمر می افتد و تازه این آغاز ماجراست ...

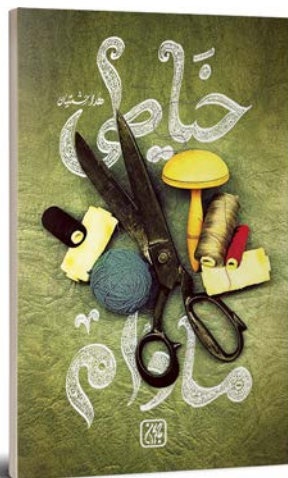
## برشی از کتاب

طی مسیری طولانی با داستانی ریسمان پیچ شده زید را از پا درآورده بود و وقتی به سیاه چال کوفه افتاد تازه فهمید آن موقع زمان خوش خوشانش بوده و زندان کوفه نه جایی به منظور حبس که دخمه ای برای مرگی تدریجی است. زید را از دری به غایت عبور یک انسان معمولی که خم شود به حجره ای که دیوار بلندش به سقف متصل نمی شد انداختند....

# خیاطی مادام

داستانی درباره تولید ملی و افرادی که برای  
پیشرفت تلاش می کنند

مجموعه داستان خیاطی مادام درباره آدم هایی است که به وطن شان عشق می ورزند برای پیشرفت کشورشان فعالیت می کنند و با تمام سختی هایی که سرراشان قرار می گیرد، مقابله می کنند. موضوع ای مجموعه داستان در مورد تولید ملی و افرادی است که در این زمینه فعالیت و تلاش می کنند.



نویسنده: هدی حشمتیان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۶۹

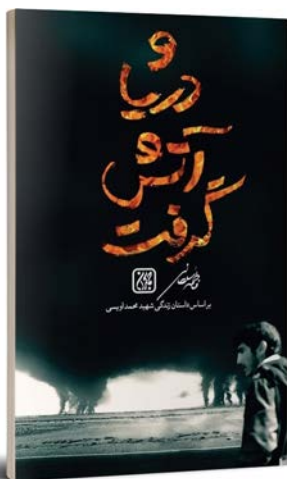
چاپ: ۱

## برشی از کتاب

زودباش کارش تمام کن، شک ندارم... تفنگ را بر می دارم... نشانه می روم... نه، کار من نیست. خونم به جوش آمده... تیمسار مهربان، مسلمان، نمی شود که زد... اصلاً یک محبتی توی دلم به او وجود دارد... یک چیز عجیب... انگار که طرف را عمری است می شناسم... مسئله فقط آزادی خودم نیست... بزن... بزن لعنتی!... بزن. آن همه تمرین کردی... با صدای ترمز چند ماشین دم ساختمان به هم نگاه می کنیم... مأموران، مأموران... تفنگ را از دست من می گیرد و خودش نشانه می رود... به خدا اشتباه گرفتیش... خفه شو... گند زدی به همه چی... به خدا... گریه ام می گیرد... ترق... خون می پاشد توی صورتم...

# ودریا آتش گرفت

رمانی برگرفته از زندگی پاسدار شهید محمد اویسی



نویسنده: فاطمه سلطانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۵۲

چاپ: ۲

و دریا آتش گرفت داستان یک زندگی ست. داستان زندگی مردی با طمانینه که آرام و قرار ندارد. داستان با پرواز هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ در آبی آسمان به مقصد لبنان آغاز و با طغیان آب های رودخانه ای در نزدیکی پایتخت ایران، تهران به پایان می رسد؛ اما نقطه آغازی دوباره می شود. محمد شخصیت اصلی کتاب و یوزف اللهیاری هم دوره ی دوران خدمت سربازی او شخصیت مقابل اوست. یوزف برخلاف محمد شخصیتی مرموز دارد و رد پای او هرکجا که محمد حضور دارد دیده می شود. کتاب «و دریا آتش گرفت» با الهام از زندگی واقعی پاسدار شهید محمد اویسی شهید نوشته شده است.

## برشی از کتاب

به محض اینکه نیم خیز شد تا خودش را به او برساند، جنگنده اسرائیلی بالای سرش بود. ثانیه ای بعد ماشین رفت روی هوا. بعد از صدای مهیبی که انگار پرده گوش هایش را پاره کرد، همه جا ساکت شد. سکوت مطلق...



# همه خبرها اینجاست

زندگی نامه داستانی شهیده دکتر پروین ناصحی

«همه خبرها اینجاست» ماجرای زندگی اولین بانوی پزشک جراح ایرانی است. شهیده پروین ناصحی رکورددار جراحی مجروحین در بیمارستان‌های قم در زمان جنگ تحمیلی، با وجود مسائل و مشکلات برای رسیدن به خواسته و هدف خود می‌ایستد. پنجه طلا عنوانی بود که به همین دلیل به او داده شد. او هیچگاه حرف از شهادت نمی‌زند و ادعایی ندارد، اما به گونه‌ای زندگی می‌کند که به جایگاه شهادت رسیده و مدال شهادت را هم از آن خود می‌کند. زندگی این بانوی شهیده الگویی است برای دختران و زنان سرزمین کهن ایران.



نویسنده: نجمه جوادی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۲

چاپ: ۳

## برشی از کتاب

پروین همان روزهایی عاشق طبابت شد که رستم رفت تا برای سهرابش نوشدارو بیاورد، اما دیر رسید. او مطمئن بود که روزی نوشدارویی برای پایش پیدا خواهد کرد. با بچه‌ها خواهد دوید و دیگر مجبور نخواهد بود یک گوشه بایستد و آن‌ها را تماشا کند. شاید همین شد که در کتاب‌ها به دنبال درمان دردش می‌گشت و رفته رفته خواندن را به خوبی آموخت.

با اینکه شش سال بیشتر نداشت، دست دختر عمه‌هایش را می‌گرفت و به مدرسه می‌رفت. او داخل کلاس، پشت نیمکت بلندی می‌نشست تا درسشان تمام شود. کلمات را خوب می‌فهمید و به خاطر می‌سپرد، اما آنکه باعث شد بتواند بخواند، پدرش بود.

# قابیل فراموش نمی شود

## داستان تحول دختری شانزده ساله



نویسنده: زهرا امینی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۹۰

چاپ: ۲

رمان «قابیل فراموش نمی شود» ماجرای مینا دختر شانزده ساله ای است که با پدر و مادر بزرگ و نامادریش زندگی می کند و ساکن محله های پائین شهر اصفهان است. او دلش می خواد مثل آدم های پولدارا زندگی کند. مینا وضعیت ظاهری مناسبی ندارد، در پارتهای شرکت می کند و از خوردن مشروبات الکلی ابایی ندارد. او در یک مغازه عطر فروشی کار می کند روزی متوجه می شود که صاحب مغازه که به او قول ازدواج داده قاچاقچی مواد مخدر است و در مغازه اش مواد مخدر رد و بدل می کند، او محل اختفای هروئین ها را پیدا می کند، یک بسته هروئین برمی دارد تا بفروشد و پول زیادی به دست بیاورد. صاحب مغازه و قاچاقچی ها تعقیبش می کنند که هروئین ها را بگیرند. مینا فرار می کند به مسجد می رود، در مسجد اطلاعاتی اردویی را می بیند. مقصد اردو مشهد است و مینا تا به حال به مشهد نرفته است، برای فرار از دست قاچاقچی ها به مشهد می رود و ادامه ماجرا ....

### برشی از کتاب

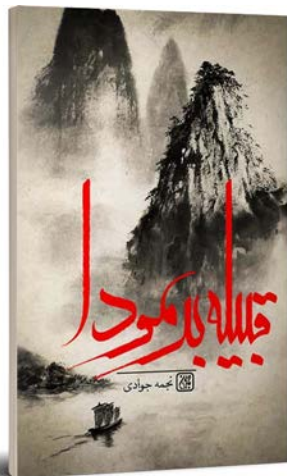
قدم های بلند و بی خیالم کوتاه و نامنظم می شدند تا اینکه نزدیک در زرشکی خانه کنار هم ایستادند. درست مثل دو سگ ضعیف و توسری خور که آماده می شوند برای خوردن یک کتک درست و حسابی. درست مثل مجرمی که قدم برمی دارد برای رسیدن به چوبه دار. هر شب به این فکر می کردم که اگر خانه نیایم چه اتفاقی می افتد؟ هیچ جایی را نداشتم. کسی را نداشتم. از گرسنگی می مردم.

# قبیله برمودا

در مورد سرخپوستان آمریکا و اعتقادشان به منجی

رمان «قبیله برمودا» در مورد سرخپوستان آمریکای شمالی (داکوتا) است. قبیله‌ای که هنوز هم در آن منطقه زندگی می‌کنند و آداب و رسوم جالبی دارند. آداب و رسوم شبیه مسلمانان و اعتقاد به وجود منجی به نام مهدی، که همان منجی شیعیان است.

شخصیت اصلی این رمان جوانی به نام سیدعلی از شیعیان دربار تیموری است. او شخصی دانشمند و شجاع است که بعد از خواندن کتاب‌های خوارزمی و خواجه نصیر به جستجوی سرزمین‌های آن سوی دریای تاریک می‌رود و بعد از پشت سر گذاشتن ماجراهای زیادی که در طی سفر برای پیش می‌آید به قبیله داکوتا می‌رسد و داستان اصلی شروع می‌شود، سید علی با جادوگر بزرگ قبیله مخالفت می‌کند و مردم قبیله را به دین اسلام دعوت می‌کند اما جادوگر می‌خواهد سید علی را از بین ببرد و ...



نویسنده: نجمه جوادی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۵۴

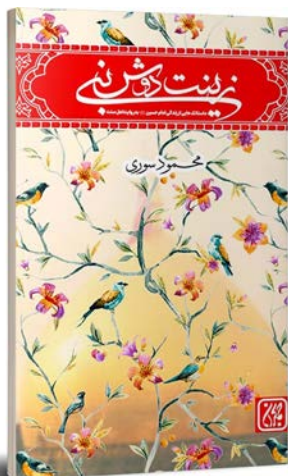
چاپ: ۲

## برشی از کتاب

با صدای هیاهوی بچه‌ها بیدار می‌شوم. هوای داخل تیپی گرفته است و آتش هم رو به خاموشی است. سرم را می‌گیرم بین دست‌هایم. دلم می‌خواهد دوباره بخوابم و مرد دریا را ببینم که به سویم می‌آید؛ با همان چشم‌های زیبا و لباس‌های عجیبی که در هیچ کدام از هفت قبیله سو ندیده‌ام. انگشت‌هایم را در هم گره کرده‌ام و آرزو می‌کنم که ای کاش یک بار هم که شده وقتی او را در خواب می‌بینم، دسش را بگیرم. بعد از این فکر، سرم داغ می‌شود و صورتم مثل همیشه گل می‌اندازد. از اینکه بیدار شده‌ام ناراحتم و بیشتر از آن، از دست پدر ناراحتم که به تازگی جای خالی مادر را پر کرده است. نامادری‌ام را جادوگر برای پدر انتخاب کرد. او همیشه کنار حصارهای تیپی‌اش می‌نشند تا شاید طلسمی از جادوگر بگیرد

# زینت دوش نبی

داستانک‌هایی درباره امام حسین (علیه السلام) از اهل سنت



نویسنده: محمود سوری

قطع کتاب: جیبی

تعداد صفحه: ۳۱۵

چاپ: ۱۰

کتاب زینت دوش نبی نوشته محمود سوری مجموعه‌ای از داستانک‌هایی درباره امام حسین (علیه السلام) به روایت منابع کهن اهل سنت است.

این کتاب در دو بخش که هر کدام سه فصل دارد تدوین شده است.

بخش اول شامل فصل‌های تولد و دوران مودکی، سلوک معنوی سیدالشهدا، سیره رفتاری حضرت بیان شده است. در بخش دوم درباره پیش‌بینی شهادت حضرت، ماجرای حماسه عاشورا، و فصل آخر فرجام قاتلان حضرت پرداخته است.

## برشی از کتاب

یکی از دربان‌ها با دیدن من، فریاد زد:

-فرستاده جناب قیصر روم وارد می‌شود. وارد شدم. تالار کاخ یزید را آذین بسته بودند و باشکوه‌تر از قبل می‌نمود. خود یزید هم، لباسی قرمز به تن کرده بود و جام شراب به دست، دعوت‌م کرد تا کنارش بر تخت سلطنت بنشینم و گفت:

-بیا که خوش وقتی آمدی. من شادم و می‌خواهم در شادی‌ام شریک شوی.

رفتم و بر تخت نشستم. در آن حال، سری را در تشتی آوردند و جلوی ما گذاشتند. پرسیدم:

-این، سر کیست؟

# زندانبان یهودی

داستان ها و کرامات واقعی ائمه و عالمان

ماجرای «زندانبان یهودی» در زمانی می گذرد که امام موسی کاظم علیه السلام تحت نظارت شدید امنیتی در زندان های مختلف نگهداری و از زندانی به زندان دیگر منتقل می شود.

سندی بن شاهک رییس شرطه های بغداد بسیار سفاک و ستمکار و دشمن شیعیان و علویان است. سندی یهودی که به ظاهر مسلمان شده و در پی شناسایی سازمان وکالت است و افراد سازمان وکالت را زیر نظر دارد و نمی خواهد مردم هیچ ارتباطی با امام داشته باشند و آن ها را دستگیر و شکنجه می کند.

خلیفه ی عباسی سندی را به کاخ دعوت می کند و به او ماموریت می دهد تا امام را تحت نظارت خودش قرار بدهد و زندانی کند و زندانبان امام باشد و تا می تواند امام را شکنجه کند و آزار بدهد. سندی هم این ماموریت را قبول می کند و امام را به خانه خودش می برد و در چاهی عمیق و نمناک زندانی می کند و شکنجه می دهد اما همه چیز آنطور که سندی انتظار دارد پیش نمی رود و ...



نویسنده: سید سعید هاشمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۶۸

چاپ: ۳

## برشی از کتاب

صدای ناله موسی بن جعفر قطع شد. یک دفعه همه چیز ساکت شد. صدای باد، صدای خواهرم، صدای جغد، صدای خلیفه، صدای یحیی بن خالد... همه چیز ساکت شد. انگار اصلا از اول بی صدا آفریده شده بود. صدای قلبم را می شنیدم. چرا صدای قلبم قطع نمی شد؟ در میان بهت و سکوتی که زمین و آسمان را فرا گرفته بود، یک دفعه صدای گریه مسیب بلند شد: وای برمن! وای بر دین من! وای بر مردم بغداد! آقا جان پدر و مادرم فدایت! چقدر سختی کشیدی، چقدر درد کشیدی. خاک بر سر من!



# به نام مادر

بر اساس زندگی خلبان شهید ابوالفضل مهدیار



نویسنده: سید میثم موسویان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۸۴

چاپ: ۲

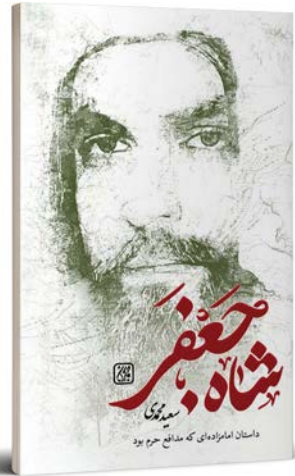
## برشی از کتاب

«خفه شو! خفه شو! ... برگرد! دور بزن و ببندشان به رگبار. برگرد تا سوراخ سوراخ نکرده ام سگتوله! ... چشم، چشم، الساعه! شلیک نکنید قربان! ... عدنان دور میزنند... میگویم: «ارتفاعت را کم کن و بزنشان.» ... بزنم؟ ... ممنوع است تیمسارا! ... ممنوع؟ ... جرم است، خلبان را توی هوا زدن جرم است. اینها قوانین بین الملل است! ... قاه قاه میخندم... قوانین بین المللی؟ ... قوانین بین الملل پولی است که بهت داده ام. بزن، معطل نکن... عدنان دور میزنند... یالا دیگر! ... دستش را میگذارد روی ماشه... تَتَتَت... با ما شدی، دیگر ز خود، خود را رها کن... خون گلولیت را نثار خاک ما کن... تَتَتَت... گلوله ها هر دوشان را توی هوا سوراخ سوراخ میکند... عدنان جیغ می‌کشد: «تمام! تمام شد، زدیمشان!» خدا حافظ پسرم، ابوالفضل! ... خلبان و کمکش در خلیج فارس محو می‌شوند... حتی قبری هم نداری دیگر، جناب خلبان! ... در کوثر رحمت، شناور گشتی، ای حرا! ... زهرا دعایت کرده تا برگشتی، ای حرا! ... این بازی هم تمام شد. دیوانه می‌گوید: «نه، بازی تو تمام شده تیمسارا! مزار پنهان، همیشه یک شروع است برای تاریخ، درست مثل مزار مادر.»

# شاه جعفر

امامزاده ای که مدافع حرم بود

کتاب «شاه جعفر» ماجرای زندگی یونس، جوان نمک فروشی است که کارش، استخراج نمک از اطراف قم (دریاچه نمک) و فروش آن است. او عاشق عطیه، یکی از دخترهای دهکده جمکران شده و به هر دریمی زند نمی تواند رضایت پدر دختر را بگیرد. با دعوای طایفه آنها و طایفه عطیه، اوضاع برایش سخت ترمی شود. امامزاده جعفر از بزرگان قم است، یونس قصد کمک گرفتن از شاه جعفر را دارد که خبر می رسد لشکر مغول، به فرماندهی امیرزاده جته نوین، در حال حمله به قم است. شهر بهم می ریزد و همه در تدارک دفاع می شوند. رهبری مبارزه به امامزاده جعفر سپرده می شود و به رهبری او، قرار می شود، دروازه ها بسته شود و حصار شهر مستحکم شود و در داخل شهر به دفاع برخیزند. مقدمات کار فراهم می شود. مغول ها به پشت دروازه های قم می رسند، اما با مقاومت قمی ها، در فتح شهر ناموفق است.



نویسنده: سعید محمدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۸

چاپ: ۴

## برشی از کتاب

باید یک فکر اساسی کرد. اگر قرار به مقاومت باشد که بهترین راه هم همین است، باید تدبیری اساسی کنیم. هرچه زودتر باید مردم را در جریان بگذاریم. انگار اوضاع خیلی خراب تر از آن چیزی بود که یونس فکرش را می کرد. اگر خبر هجوم مغول به شهر، در قم پخش می شد، بلیشو بالا می گرفت. اصلاً فکرش را هم نمی کرد کارش برای رسیدن به عطیه از این هم خراب تر شود. حالا نه تنها مشکلات او، که کلاً همه چیز روی هوا بود. ترس، وجودش را گرفته بود. لحظاتی ایستاد و به حرف ها گوش کرد.

# لبخند مصطفی

شهید مدافع حرم مصطفی نبی لو به روایت همسر



نویسنده: مریم دوست محمدیان

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۰

چاپ: ۲

کتاب «لبخند مصطفی» زندگی شهید مدافع حرم مصطفی نبی لو را به روایت همسر بازگو می‌کند.

شهید مصطفی نبی‌لو از رزمندگان دفاع مقدس و کارمند کمیته امداد امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ بود که با شروع جنگ داعش در سوریه با وجود اینکه نظامی نبود، داوطلبانه به سوریه اعزام و در تاریخ ۲۹ مهر سال ۱۳۹۶ در عملیات آزادسازی بوکمال در منطقه دیرالزور سوریه به شهادت رسید.

## برشی از کتاب

مصطفی چشمهای سرخ و غمزدهاش را از روی مانیتور برمیگرداند به صورت جوانش و لبخندی سرد تحو یل او میداد؛ ولی تو که از دل او خبر داشی، چشم‌غره میرفی به میثم.

آخه این چه حرفیه میزنی میثم؟! می‌بینی چه حالی داره تو هم هی با شهیدجان شهیدجان گفتنت نمک به زخمش میپاشی؟

میثم هم که شیطنتش اینوقت‌ها حسابی گل می‌کرد، جواب میداد: «نترس، این دفعه اگه بره، حتما شهید میشه.» و بعد با صدای بلندتر می‌گفت: «مگه نه شهیدجان؟»



# سر بر دامن ماه

زندگینامه داستانی بانو حدیث مادر بزرگ امام زمان  
عجل الله تعالی فرجه الیوم

کتاب «سر بر دامن ماه» زندگی «بانو حدیث» همسر امام هادی، مادر امام حسن عسکری و جده قائم آل محمد است. زنی که در اوج لطافت و مادری، با اراده‌ای پولادین مقابل عباسیان و فرزندش جعفر ایستاد و اجازه نداد آنان ریشه شک را آبیاری کنند و کمر به نابودی اعتقادات شیعیان ببندند.

این رمان جذاب از زمانی شروع می‌شود که بانو حدیث به همسری امام هادی علیه السلام در می‌آید و حسادت کنیز دیگری به نام قبیحه که زمانی رفاقتی با او داشته است را برمی‌انگیزد، دشمنی با بانو حدیث آغاز می‌شود. بانو ماجراهای زیادی تا به امامت رسیدن امام زمان علیه السلام از سر می‌گذراند و به عنوان وصی و جانشین فرزندش معرفی می‌شود.



نویسنده: فاطمه دولتی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۷۵

چاپ: ۶

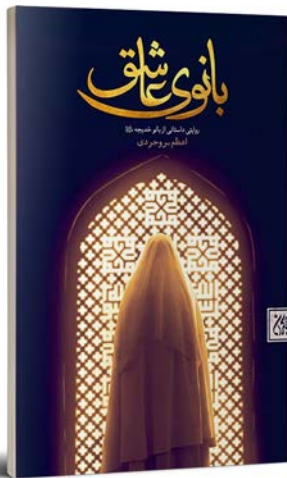
## برشی از کتاب

قبیحه، که تاکنون آرام است، برمی‌خیزد، نوزاد را به دست کنیزش می‌دهند، در چشم‌هایش برق شادی نمی‌بینم، جا خورده اما خود را نمی‌بازد: «چون زبیده باشم که پایان عمرم را در تنهایی و بی‌کسی و فقر بگذارم؟ هرگز چنین نخواهد شد. به‌والله که پسر من را به تخت می‌نشانم و تا آخرین نفسم بانوی این قصر خواهم بود. این را بدان آنکه بر حق است، بر تخت هم هست. خدای من و تو یکی‌ست.

چه شده که مولای من متوکل چنان در راس است و مولای تو ابوالحسن چنین در پستو و حاشیه؟ من مایلیم در کنار خلیفه مسلمین بایستم نه چون تو همسر مردی باشم که برای رسیدن به حکومت و خلافت، دست به شمشیر نمی‌برد.» سری به افسوس تکان می‌دهم برایش و پاسخ می‌دهم: «به چه حرف پا می‌فشاری؟ به حرف باطل؟ زندگی در زیر سایه عباسیان ننگ است. حکومت و خلافت و ثروت، مقام کوچکی‌ست برای مولای من؛ که اگر بخواهد و اراده کند هر چه هست در این خاک و برای اهل خاک، برای اوست.

# بانوی عاشق

روایتی داستانی از حضرت خدیجه علیها السلام



نویسنده: اعظم بروجردی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۹۸

چاپ: ۵

رمان «بانوی عاشق» به زندگی حضرت خدیجه علیها السلام در دوران جوانی و ماجرای ازدواج ایشان با پیامبر می پردازد. حضرت خدیجه کبری بانویی است که مسلمانان از شیعه و سنی و دیگر مذاهب درباره شأن بزرگی و جلال و جبروت ایشان اتفاق نظر دارند و هم سوی باهم هستند.

در این زمان حضرت خدیجه علیها السلام به دنبال مرد خاصی می گردد و تمام خواستگاران را رد می کند تا اینکه خوابی شگفت می بیند و بعد از دیدن این خواب اتفاق های بزرگی به وقوع می پیوندد و ...

## برشی از کتاب

آن شب آسمان ستاره باران بود. ماه پیشاپیش ستاره های درخشان به زمین نزدیک می شد و چنان می درخشید که تمامی ستارگان را بی فروغ کرده بود. حتی نهر خانه # خدیجه هم به تب و تاب افتاده بود و می خروشید؛ طوری که مردم شهر از همه اطراف، برای بردن آب هجوم آورده بودند. ملکه چنان دست و دل باز می بخشید که بیم اهل خانه بر این می رفت که او تمامی اموال خویش را یک شب به تاراج بگذارد. اما این بسیار بعید بود، زیرا # خدیجه، هر چقدر می بخشید، چندین برابر دارا تر می شد و این را در اخلاق، گفتار و پندارش میشد به خوبی دید...





# نیستان دی

با طرح ماجراهایی مخاطب را با بعد عرفانی و ملکوتی  
سردار سلیمانی آشنا می‌کند

نیستان در ادبیات کهن ما همان زادگاه اولیه آدم یا بهشت است. اما نه یک بهشت مادی، بلکه بهشتی که سمبل آزادی و آگاهی انسان است. نیستان دی، رمانی است در مورد آزادی، آگاهی و آشنایی با انسانی که شخصیت اصلی رمان را به این بهشت معنوی رهمون می‌سازد. شخصیت اصلی داستان، پسری دانشجویست به اسم ماهان که در دانشکده هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، کارشناسی بازیگری می‌خواند و بسیار علاقمند به شخصیت مولانا و کتاب مثنوی معنوی اوست. او گرایش‌های درویشی دارد و به تبعیت از برخی درویشان افراطی، قصد دارد برای رسیدن به خدا و دیدن حقایق جهان قیامت، خودکشی کند. وی پیشتر شاهد خودکشی پدرش بوده که اختلالات روانی داشته و با فقر و اعتیاد، دست و پنجه نرم می‌کرده است و همین مسئله، بسیار در روحیه‌اش تأثیر می‌گذارد.



نویسنده: حسین زحمتکش زنجانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۵۶

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

مهدی: (خودش را به آن دو نزدیک می‌کند). بلند شو مرد! باید آماده شی. هنوز پیشواز اصلی توی راهه. شهدا یکی یکی میان به استقبالت. صف می‌بندن برات. حالا حالاها باید ازشون پذیرایی کنی.

علی: (او هم خودش را به جمع آنها می‌رساند). تازه تو یه مهمون ویژه هم داری...

قاسم: (جا می‌خورد): کی؟

علی: عجله نکن. می‌بینیش.

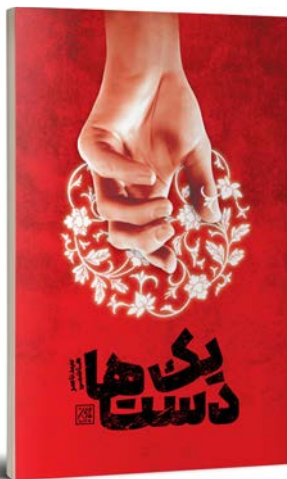
مهدی: اذیتش نکن دیگه علی!

احمد: بذار من بهش بگم...

حسین: (به سرعت جلو می‌آید، بازوی قاسم را می‌گیرد و او را می‌کشد به طرف خودش). لازم نکرده. خودم بهش می‌گم.

# یک دست ها

دانشمندی به نام ابن سکیت  
از شیعیان و یاران باوفای امام هادی علیه السلام



نویسنده: سید ناصر هاشمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۲۸

چاپ: ۱

رمان یک دست ها در زمان متوکل عباسی میگذرد. روزگاری که شیعیان تحت نظارت شدید امنیتی بودند و مامورین حکومت هرگونه ملاقات با امام هادی علیه السلام را ممنوع کرده بودند. در این زمانه دانشمندی به نام ابن سکیت که از شیعیان و یاران باوفای امام هادی علیه السلام است. همراه با جوانی به نام آشر که از دوستانش است، مخفیانه به دیدار امام می روند، آشر جوانی است که پنهان از خانواده شیعه شده و از دوستداران اهل بیت است. آشر آرزو دارد که به زیارت مرقد امام حسین علیه السلام برود اما متوکل که جنایت های زیادی در حق شیعیان انجام می دهد، شرط زیارت کربلا را قطع عضو گذاشته است. آشر در پی راهی برای زیارت است و این سکیت هم با اجازه امام آموزش پسران متوکل را برعهده می گیرد تا راحت تر بتواند با ملاقات امام هادی علیه السلام بیاید اما سرانجام دردناکی در انتظار ابن سکیت و آشر است.

## برشی از کتاب

متوکل از اندرونی خارج شد پیش مهمانها برگشت و سر جایش نشست. عصبانی بود. پی در پی چند جام شراب نوشید نگاهی به سعید حاجب انداخت که همان جا ایستاده بود. کیسه را برایش پرتاب کرد و گفت: «اینها را از هرکجا که برداشته ای بگذار سر جایش ابی الحسن را هم بیاور اینجا.»

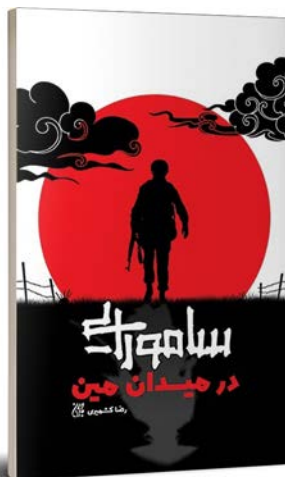
سعید حاجب تعظیم کرد و خارج شد ابن سکیت کمی دورتر از متوکل روی یکی از تخت ها کنار عیدالله بن یحیی نشسته بود نمی دانست آنچه را می شنود و می بیند، واقعیت است یا خیال. این مجلس، مناسب امام نبود. حتماً امام مورد بی احترامی قرار میگرفت. نمی دانست که طاقت میآورد کسی در مجلس به امام توهین کند یا

نه؟ چه باید میکرد؟ طاقت نیاورد. بلند شد. قدمی جلو گذاشت تعظیم کرد و گفت: «امیرالمؤمنین به سلامت باشند!» متوکل رو به ابن سکیت کرد و گفت: «چه می خواهی ابویوسف؟» ابن سکیت که سعی میکرد بر ترسش غلبه کند و صدایش نلرزد، گفت: «یا امیر! شما بنده را مشاور خود قرار داده اید؛ مشاور باید با جسارت نکاتی را یادآور شود و جلوی ضررهای احتمالی را که متوجه حکومت یا شخص خلیفه است بگیرد.

# سامورایی در میدان مین

خاطرات جانباز هفتاد درصد آقای حاج اسماعیل زمانی

سامورایی در میدان مین، خاطرات جانباز هفتاد درصد آقای حاج اسماعیل زمانی مشهور به کل اسمال است. رزمنده‌ای شجاع و شوخ طبع که بمب روحیه بود و با تیربار با هلی کوپتر دوئل می‌کرد. کل اسمال عاشق فیلم‌های ژاپنی و سامورایی بود و در میان دود و آتش، تبدیل به یک سامورایی می‌شد و خنده را روی لب‌های رزمنده‌ها می‌نشانده اما یک اتفاق او را تبدیل به کل اسمال آرام کرد و ...



نویسنده: رضا کشمیری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۶۴

چاپ: ۲

## برشی از کتاب

هنوز هشت ماه نگذشته بود از وقتی که دکتر جوابش کرده بود، از همان دکتر نوبت گرفتند و دوباره اسماعیل را سوار بر ویلچر به تهران بردند، بیمارستان فیروزگر. رضا، پسرعموی اسماعیل، رفت جلوی میز دکتر و گفت: «آقای دکتر! سلام. یادتون هست یک جانبازی رو که من حدود هشت ماه پیش آوردم اینجا و شما گفتید این دیگه زنده نیمونه؟ الان آوردمش.»

دکتر چشم هایش درشت شد و سریع گفت: «ها؟ چی رو آوردی؟ اونی که من دیدم همون موقع کارش تموم بود. دو هفته هم زنده نیمه‌موند.»

رضا رفت و اسماعیل سوار بر ویلچر را آورد جلوی میز دکتر. دکتر نگاهی به صورت اسماعیل کرد و سرش را گذاشت روی میز. چند دقیقه گذشت، سرش را بلند کرد، صورتش برافروخته و چشمانش قرمز و خیس شده بود. دکتر نفسش را پرخدا بیرون داد و رو به منشی اش گفت: «از مریض‌ها عذرخواهی کن و بگو من امروز رو دیگه نمی‌تونم ویزیت کنم»...

# عکس‌های گمشده

داستان مادری که پسرش را در نزاع خیابانی از دست داده



نویسنده: مریم زمانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۰

چاپ: ۱

عکس‌های گمشده داستان مادری ست که پسرش حسین را در یک نزاع خیابانی از دست داده، پسری که از سید الشهداء هدیه گرفته است. او در ماه محرم باید به عزای پسرش بنشیند و بزرگترین تصمیم زندگی‌اش را بگیرد. تصمیمی که یک طرفش مرگ و طرف دیگرش زندگی ایستاده.

مادر به جستجوی حقیقت می‌رود به محله‌های حاشیه شهر که عکس‌هایش را حسین نشان داده بود. حسین دانشجوی رشته عکاسی بوده که برای انجام پروژه عکاسی‌اش از روضه‌های قدیمی به آنجا می‌رفته و همانجا درگیر یک ماجرای عاشقانه شده و به قتل رسیده است.

جوانی که به جرم قتل دستگیر شده ادعا می‌کند بیگناه است و حسین را شخص دیگری به قتل رسانده است و مادر حسین می‌خواهد قاتل اصلی را پیدا کند و ....

رمان عکس‌های گم شده داستان تحول است، داستان زندگی که به برکت اهل بیت و روضه‌های

امام حسین علیه السلام شکل گرفته و پابرجا مانده است. این رمان خواندنی مخاطب را به گذشته آدم‌هایی می‌برد که حالا هیچ نشانی از گذشته‌شان ندارند و عوض شده‌اند.

## برشی از کتاب

بلند میشود می‌رود توی حیاط در را که باز میکند هوای دم کرده‌ی اتاق عوض میشود. خنک میشود. می‌دانم که بر می‌گردد ول کن که نیست تا به خواسته‌اش نرسد می‌رود یک نقشه‌ی دیگر بکشد... راضی نمی‌شوم قول میدهم حسین جان آبروی تو آبروی من و منصور هم هست. آبروی این خانه. آبروی این روضه‌ها که این همه سال به نیت تو گرفتیم. حالا اگر کسی گفت پس کو آن نذری که فکر می‌کردید... واقعا فکر می‌کردم این روضه‌های هر هفته می‌تواند سرنوشت را تغییر بدهد؟ دلم نمی‌خواهد درباره‌ی این طور فکر کنم. اما انگار مجبورم که آن همه رفتی و آمدی و عکس‌گرفتی از روضه‌های به قول خودت مشتی‌ها همه‌اش برای خط و ربط تا آن دختر هم‌کلاسی‌ات بوده با خواهر سیاوش. توی شماره‌های گوشه حسین می‌گردم پیام‌هاش زیاد نیست. بیشترین تماس را با حاج اسفند داشته، با گوشی حسین بهش پیام میدهم مینویسم پسرم را از راه به در کردید کاش میشد نه فقط سیاوش، همه‌تان را بالای دار کرد.

# روزگار طیبه

## زندگینامه داستانی چهار شهید انقلاب

کتاب «روزگار طیبه» زندگینامه داستانی چهار شهیدی است که به دست ساواک به شهادت رسیدند. مریم فهیمی سرگذشت این چهار نفر را به شکل یک داستان منسجم نگاشته است. داستان از یک ظهر تابستانی شروع می‌شود که طیبه دوستش صفورا را پیدا نمی‌کند و در نهایت همراه برادرش مرتضی او را در کنار سقاخانه پیدا می‌کند و این آغاز اتفاقاتی است که باعث می‌شود این نوجوان‌ها نسبت به مسائل دوروبر خود حساس شوند و متوجه ظلم و استبدادی شوند که کشور را فراگرفته است. روحیه آزادی طلبی و شجاعت جوانی سبب می‌شود تصمیم بگیرند برای تغییر وضعیت کشور به فعالیت سیاسی روی آورند. در این حین نیروی دژخیم شاه با نام ساواک کارهای این گروه را رصد می‌کنند و آن‌ها را به دام می‌اندازند پس از دستگیری در زندان شکنجه‌گرانی بی‌صفت و حیوان منش در انتظار این جوانان مسلمان مبارز هستند. ماجرای شگفت و مرموز این چهار نفر را در این رمان خواندنی و جذاب دنبال کنید.



نویسنده: مریم فهیمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۷۶

چاپ: ۲

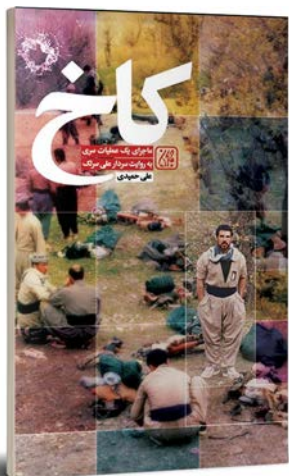
### برشی از کتاب

ابراهیم سرش را به علامت تأیید تکان داد و مهدی تن صدایش را باز پایین تر آورد: «تقی شهرام از زندان فرار کرده و بعد از کشته شدن رضایی و شامخی و ذوالانوار و یکی یکی بچه‌های قبلی کادر سازمان معلوم نیست با کمک کی‌ها شده عضو کادر مرکزی. رضا رضایی تا زنده بود همیشه می‌گفت اون نباید پاش به کادر مرکزی برسه افکار مسموم داره توی زندان معروف بوده به تقی قمپز من به چشم می‌بینم خیلی از بچه مسلمان‌های سازمان عوض شدن. وقتی هم اعتراض میکنم، میگن: «ما باید چشممون به دهن مافوق باشه هیچکی نباید ساز خودش رو بزنه. همه باید به دست باشن میگن تو خیلی مته به خشخاش می‌داری و اصل بازی در می‌آری.» ابراهیم داشت دانه‌های تسبیح توی دستش را یکی یکی می‌انداخت. او هم شنیده بود شهرام نامی از اعضای سازمان به کمک زندانیانش از زندان ساری فرار کرده است؛ زندانیانی که قرار بوده کنار شهرام که دانشجوی ریاضی بود، ریاضی فیزیک بخواند؛ اما درس مارکسیست آموخته بود.



# کاخ

ماجرای یک عملیات سری در عمق خاک عراق



نویسنده: علی حمیدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۴۷

چاپ: ۳

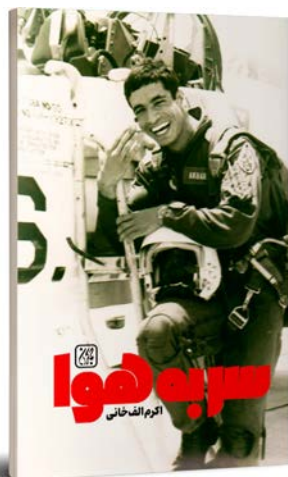
## برشی از کتاب

«به محمودی و بارزانی و مفتخر اشاره می‌کنم که با حرکت من بیرون بیایند. نزدیک که می‌شوند، اسلحه را بالا می‌گیریم و از پشت درخت بیرون می‌آییم. خشکشان می‌زند. برای چند ثانیه، همه‌جا ساکت است. نگاهم به زنی می‌افتد که جلو ایستاده و دست‌هایش می‌لرزد. نفر دوم، زهره کریمی است و کنارش بختیار ایستاده که چشم‌هایش از حدقه بیرون زده. آن‌ها هم با دیدن من تعجب کرده‌اند؛ بعد از درگیری پارسال، توقع نداشته‌اند اینجا پستمان به هم بخورد. نگرانی‌ام بیشتر می‌شود. لحظه‌ای تعلل کنم، به ما رحم نمی‌کنند. مردی که افسار قاطر زهره را در دست گرفته، یک کلاه پشمی به سر دارد که تا گوش‌هایش پایین کشیده شده و دائم با سیبل‌هایش بازی می‌کند. بختیار هم که یک دستش به اسلحه کمری است، بی‌حرکت ایستاده.

# سربه هوا

روایتی داستانی از زندگی شهید سرلشکر خلبان عباس اکبری

«سربه هوا» روایتی داستانی از زندگی شهید سرلشکر خلبان «عباس اکبری» ست. شهید اکبری اول مهر سال ۱۳۳۲ در روستای «ابرجس» قم به دنیا آمد. تحصیلات خود را تا اخذ مدرک دیپلم در زادگاهش گذراند و در سال ۱۳۵۱ به استخدام نیروی هوایی درآمد. با آغاز جنگ تحمیلی ضمن انجام سورتی‌های مختلف پرواز شامل بمباران نیروهای زمینی دشمن و پوشش هوایی مناطق غرب و جنوب غرب از جمله خلبانانی محسوب می‌شد که همواره آماده انجام خطرناک‌ترین ماموریت‌ها بودند. او سرانجام در ۲۸ تیر سال ۱۳۶۷ پیش از عملیات «مرصاد» هنگام بازگشت از ماموریت بمباران بخشی از تأسیسات کرکوک، مورد اصابت گلوله‌های پدافند هوایی عراق قرار گرفت و به شهادت رسید. پیکر این شهید والامقام، پس از ۱۳ سال مفقودی در مرداد سال ۱۳۸۱ در قم تشییع و در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام به



نویسنده: اکرم الفخانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۸

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

ننه گفت: چرا می‌خوای من رو آرزو به دل بذاری؟

عباس گفت: چشم ننه زن هم می‌گیرم.

ننه ننه منظورم لباس پروازته.

معصومه گفت: اره داداش بیوش ما هم بیار ببینیمت.

ننه دوست ندارم

وا چرا داداش؟

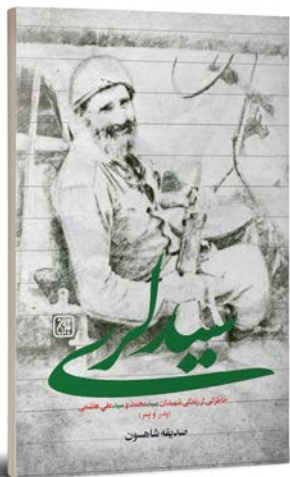
شاید یکی توی کوچه حسرت پرواز داشته باشه. دلش بخواد. بعد هم این لباس یجوریه که تن هرکی

باشه، آدم‌ها موقع سلام کردن جلوش دست به سینه می‌شن. می‌خوام راحت توی کوچه برم و پیام، که

اگه از پشت در پرسیدی کیه؟ بگم «عباس حماله»

# سیدلری

زندگی نامه دوشهید دفاع مقدس (پدر و پسر)



نویسنده: صدیقه شاهسون

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۵

چاپ: ۲

کتاب سید لری زندگی نامه دو شهید دفاع مقدس به نام های سید محمد و سید علی هاشمی را روایت می کند که نسبت پدر و فرزندی داشته اند. سید محمد هاشمی پیرمرد ترک زبان و اهل روستای گرگین بیجار، بعد از شهادت پسرش سید علی از اولین شهدای پاسدار کردستان کشاورزی را رها کرده و به همراه همسرش مریم و دیگر فرزندان راهی قم می شود. بعد از سکونت در قم در پایگاه بسیج طفلان مسلم نیروگاه قم عضو شده و به جبهه اعزام می شود. حضورش در جبهه باعث دلگرمی رزمنده هاست. سید محمد هاشمی در میان رزمندگان به صبوری، خنده رویی و عبادت و خوش رویی زبانزد بود. این سید بزرگوار در جزیره مجنون مجروح و به شهادت می رسد و به خاطر عقب نشینی رزمندگان از منطقه پیکرش مهمان جزیره مجنون می شود و بعد از ۱۳ سال و ۵ ماه پیکر مطهرش بازمی گردد.

## برشی از کتاب

حساب و کتاب بابا خیلی دقیق بود. مخصوصاً روی خمس و زکاتش خیلی حساس بود، همه را به موقع حساب می کرد و سر سال خمسی به روحانی محل می داد. این از کارهای مهم برای بابا بود و برایش آنقدر وسواس به خرج می داد و دانه دانه همه آنچه در خانه بود را می شمرد.

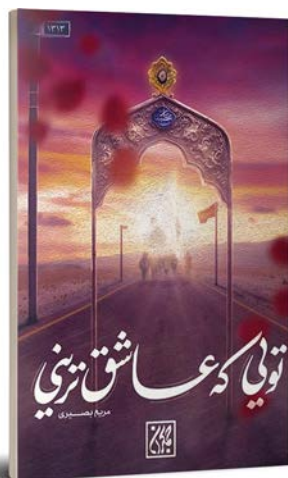
آن موقع ها سوخت بیشتر خانه ها برای پخت و پز و گرمایش، از فضولات گاو و گوسفندان تأمین می شد. چیزی که برای من عجیب بود، اینکه سر سال خمسی مان بابا حتی حواسش به اضافه فضولات گاو و گوسفندان بود و آن ها را هم حساب می کرد و خمسش را می داد!

# تویی که عاشق ترینی

داستان زندگی امام حسین (ع) از بدو تولد تا لحظه شهادت

تویی که عاشق ترینی در چهل پرده با قلمی ادبی و متنی شورانگیز و احساسی زندگی امام حسین (ع) را از بدو تولد تا لحظه شهادت روایت می کند. در این اثر واقعه کربلا و به اسارت گرفتن اهل بیت ایشان روایت می شود و در آخر به شور و اشتیاق اربعین حسینی ختم می شود.

این اثر با زاویه دید جدید و با روایتی جذاب، خواندنی و عاشقانه مخاطب را منزل به منزل با خود همراهی کند.



نویسنده: مریم بصیری

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۷

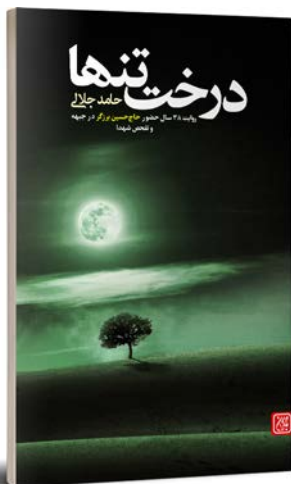
چاپ: ۱

## برشی از کتاب

«به محمودی و بارزانی و مفتخر اشاره می کنم که با حرکت من بیرون بیایند. نزدیک که می شوند، اسلحه را بالا می گیریم و از پشت درخت بیرون می آییم. خشکشان می زند. برای چند ثانیه، همه جا ساکت است. نگاهم به زنی می افتد که جلو ایستاده و دست هایش می لرزد. نفر دوم، زهره کریمی است و کنارش بختیار ایستاده که چشم هایش از حدقه بیرون زده. آن ها هم با دیدن من تعجب کرده اند؛ بعد از درگیری پارسال، توقع نداشته اند اینجا پستمان به هم بخورد. نگرانی ام بیشتر می شود. لحظه ای تعلل کنم، به ما رحم نمی کنند. مردی که افسار قاطر زهره را در دست گرفته، یک کلاه پشمی به سر دارد که تا گوش هایش پایین کشیده شده و دائم با سبیل هایش بازی می کند. بختیار هم که یک دستش به اسلحه کمری است، بی حرکت ایستاده.

# درخت تنها

روایتی از ۳۸ سال حضور حاج حسین برزگر در جبهه و تفحص شهدا



نویسنده: حامد جلالی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۸

چاپ: ۱

کتاب «درخت تنها» زندگی‌نامه حسین برزگر است که از نوجوانی در بسیج مشغول بوده و بعد وارد جنگ می‌شود. اولین شب ورودش به جبهه او را به شوخی توی چادری می‌خواباند که شهدا را گذاشته‌اند و او بدون اطلاع بین آنها تا صبح می‌خوابد. او به دلیل شیطنتهایی برگردانده شده ولی باز هم به جبهه می‌رود و به دلیل این که از بچگی یک پای معلول دارد او را به قسمت تعاون لشکر علی ابن ابیطالب می‌فرستند. تا مدت‌ها مسئول کارت و پلاک بوده و در قسمت کفن کردن و شناسایی شهدا فعالیت داشته. حسین بعد از جنگ هم در منطقه می‌ماند و مشغول تفحص می‌شود و تا حالا جزء یکی از موثرترین نیروهای ستاد مفقودین ایران است و در امر تفحص فعال است. کتاب شامل خاطرات و رویدادهای زندگی اوست.

## برشی از کتاب

استخاره‌هایم با قرآن است؛ اما گاهی احتیاج به چیزهایی هم داریم که ذهن پریشانم را درگیر کند که از این پریشانی دربیاید. شاید بازی‌ای، چیزی یا یک سرگرمی‌ای بتواند از این وضع نجاتم دهد؛ اگر با همین دفتر یادداشت‌ها که از سال ۷۵ تا سال ۹۶ اکثر سفرهای عملیاتی تفحص را در آن‌ها ثبت کرده‌ام، بتوانم راهی برای سرگرمی پیدا کنم، بد نباشد. البته این کارها را که در واقعیت انجام نداده‌ام؛ اما بد نیست در روایت خاطراتم وانمود کنم به این استخاره نمادین، تا هم جذابیت روایتم بیشتر شود و هم به این وسیله شما هم با من سری به دفترهایم بزنید و از یادداشت‌هایم بشنوید. روشش هم این طور است: سه صفحه را شبیه فال گرفتن به نوبت باز می‌کنم و اگر از این سه صفحه، یکی شان یادداشتی بود که نشان می‌داد در آن روز پیکر شهید پیدا کرده‌ایم، استخاره‌ام خوب است و...



# داستان مرد تنها

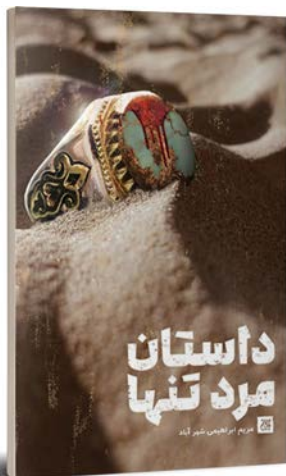
پیرمرد تنهایی که متولی امام زاده است  
و سرنوشت زندگی اش با امتحانات الهی گره خورده

هر آدمی حکایتی دارد. اما حکایت بعضی آدمها، پراز نکته های شنیدنی است. خیبر رمان «داستان مرد تنها» چنین آدمی است. پیرمرد چروکیده و تنهایی که متولی امامزاده است و سرگذشت غریبی دارد. انگار که داستان زندگی اش گره خورده با امتحان الهی.

خانم مریم ابراهیمی با قلم روانی که دارند سرگذشت خیبر را با فصلی از زمان حال آغاز میکنند و سپس در جریان قصه، ما با خیبر و گذشته او هم آشنا می شویم. داستان به روایت خانمی است که خیلی اتفاقی خیبر را در قبرستان، سر مزار بی بی اش دیده و ذره ذره پی به نقاط ارزشمند زندگی او برده.

خیبر در دورانی از زندگی خود علاقه مند و شیفته «حاج آقا فخر تهرانی» می شود. ولی از بد روزگار امکان ملاقات با ایشان را بدست نمی آورد و در اصل به واسطه علاقه اش به ایشان به قم می رود و در امامزاده ای در نزدیکی محل دفن آقا فخر متولی امامزاده می شود. نام اصلی آقا فخر «سید ذبیح الله قوامی» است، ولی با نام «حاج آقا فخر تهرانی» شناخته شده تر است. پس

از وفاتش، «آیت الله سید محمدرضا بهاء الدینی» فرمود: «آقا فخر "سلمان زمان" بود.» نثر روان و ساده کتاب به مخاطب کمک می کند با داستان همراهی کند و راز زندگی خیبر را بفهمد. جلد کتاب، انگشتی است رها شده میان ماسه های روان. هم این انگشت، تکه ای از زندگی خیبر است هم آن ماسه ها، جایی در سرگذشت این پیرمرد خوش صحبت دارد. صد و هفتاد و شش صفحه روان در انتظار خواننده است که نه حجم کمش، مخاطب را نصفه و نیمه رها میکند و نه انقدری زیاد است که ملال بیاورد. درست به قاعده زندگی آقا خیبر که خبرهای زیادی در زندگیش پیچیده و ما نشسته ایم پای خواندنشان.



نویسنده: مریم ابراهیمی شهرآباد

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۶

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

محسن دستش را می گذارد روی کمر آننده سمند و می گوید: «آقا خیلی لطف کردی. واقعا ممنونم. ما زائر امام رضاییم. انشاء الله رفتیم حرم، حتما نائب الزیارتون هستیم»  
راندنه سمند می خندد و می گوید: به آقا بگو ما هنوز زیارتش نرفتیم تو سن سی و سه سالگی. ولی خیلی نوکرشیم»

# معلم انگلیسی

زمانی پر فراز و نشیب از داستان قحطی بزرگ در ایران



نویسنده: اعظم عینی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۴۰۰

چاپ: ۱

در خانه ای روستایی در شمال کشور، بی خبر از نقشه های استعمار، سفره عقد کشمیری پهن شده است که دختری ۱۷ ساله پای آن نشسته . ماهگل که اینبار بختش بلند بود، و قرار است به ازدواج خان زاده ای اصل و نصب دار دربیاید بغض سنگینی را قورت می دهد و در خیالش هیبت مردو ۴۵ ساله را تصور می کند که شنیده نامش رسول خان است کتاب «معلم انگلیسی» که به همت انتشارات جمکران و با قلم خانم عینی منتشر شده، سرنوشت ماهگل است که ب تاریخ استعمار انگلستان و بروز قحطی بزرگ گره خورده است خانم اعظم عینی با تلفیق تاریخ و خیال هنرمندانه، داستان را آفریده است که فضای تاریخی و مردمی آن زمان را با خوبی به ما نشان میدهد.

فرهنگ حاکم برجامعه، باورهای سنتی غلط، غیرت و شهامت مردانی مثل رسول خان، همه و همه در کتاب به هنرمندی گنجانده شده است. ادبیات قدیمی داستان، شیرین و روان بیان شده و شخصیت های متنوعی که خانم عینی به جریان داستان وارد کرده، فضایی صمیمی و باور پذیر پدید آورده است.

هم چنین با ورود شخصیت انگلیسی تباری به خانه رسول خان، ما با حال و هوای مردم انگلستان نیز آشنا می شویم. گذشته ماهگل با داغ از دست دادن مادر و گم و گور شدن

پدر، غم انگیز روایتی شود و ما می دانیم که این دختر ۱۷ ساله پای سفره عقد، خیلی بیشتر از سنش از دنیا می داند. اما تازه وقتی ماهگل در خانه اربابی، با شرایط زندگی آنان آشنا میشود ویژگی های بالقوه او بروز می کنند و در طی داستان به کار می آیند. فصل های کوتاه و کم حجم کتاب، صبر و حوصله مخاطب را به خوبی در نظر گرفته و انتشارات جمکران با انتشار این کتاب، گام خوبی در انتقال تاریخ غنی کشورمان برداشته است.

## برشی از کتاب

اشرف ترسان و لرزان پایین دوید، ماهگل پشت میز نشست و دریغ از یک لقمه، فکری بود که پایین برود یا نه؟ اصلا جای او در میان مهمان های امروز بود یا نه؟ نزدیک ظهر بود که دل یکدله کرد. پاچین آبی کشمیری اعلایش را پوشید. موهایش را شانه زد و بافت. گل سری از جنس همان پاچین، نوک موهایش بست.

## ملکه یمن

داستانی از زمانه اصحاب اخدود

رمان ملکه یمن نوشته خانم محدثه اصلانی داستانی از زمانه اصحاب اخدود است. این رمان ماجرای دختری به نام آدیا ست که پدرش از بزرگان و خاхам‌های قوم یهود است. آدیا با ذنواس شاهزاده یمن که به شهرشان آمده است، ملاقات می‌کند و مهر پادشاه را در دل می‌پروراند، اما ذنواس بعد از ملاقات با آدیا به او بی‌اعتنایی می‌کند.

در کمال ناباوری شاهزاده، آدیا را از پدرش خواستگاری میکند و او را همراه خود به قصرش که در یمن است، می‌برد. آدیا که فکر می‌کند این ازدواج سیاسی است، می‌خواهد فرار کند و به نزد پدرش برگردد، اما شاهزاده به خاطر حفظ جان آدیا به او بی‌اعتنایی می‌کند.

ذنواس بعد از مرگ پدرش و از بین بردن مخالفان پادشاه یمن می‌شود. آدیا از قصر فرار می‌کند و دچار مشکلات و خطرات زیادی می‌شود تا اینکه به سرنوشت دردناک و عجیبی دچار می‌شود.

این رمان برای گروه سنی جوان و بزرگسال نوشته شده است و اشاره به ماجرای اصحاب اخدود دارد که در قرآن آمده است. اصحاب اخدود ماجرای دردناک شهادت مسیحیان باایمان، در نجران است، که قبل از ظهور پیامبر اسلام (ص) رخ داده است.

## برشی از کتاب

سپس دو تن از راهزنان مرا به اجبار در حالی که تلاش میکردم از چنگالشان بگریزم، بر اسب سوار کردند و پاهایم را به زیر شکمش بستند. از بالای اسب به آرتا نگریستم که بی‌جان و غرق در خون بود. او به خاطر من به پیشواز مرگ رفته بود و من نتوانسته بودم کاری برایش بکنم قبل از اینکه رئیس راهزنان افسار اسبم را به دست بگیرد و مرا با خود به دل تاریکی بکشد، برای آخرین بار به آرتا نگریستم و اشک‌های سوزانم برگونه‌هایم جاری گشت؛ اما بلافاصله دستان بسته‌ام را بالا آوردم و اشک‌هایم را پاک کردم نباید می‌گذاشتم آن مردان درنده‌خو شاهد بیچارگی و درماندگی‌ام باشند.



نویسنده: محدثه اصلانی

قطع کتاب: رفعی

تعداد صفحه: ۱۷۶

چاپ: ۲

# اتوبوس فیروزه‌ای

مجموعه داستانی از سفر به مسجد مقدس جمکران



سرپرست نویسندگان: حمید بابایی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۰

چاپ: ۲

اتوبوس‌ها همیشه جای زیادی دارند. آدم‌ها با کلی قصه سوار می‌شوند، روی صندلی‌ها می‌نشینند و تا رسیدن به مقصد باهم از کار و زندگی حرف می‌زنند. «اتوبوس فیروزه‌ای» هم یک اتوبوس است با آدم‌هایی که قصه‌های شنیدنی خوبی دارند. اما این اتوبوس یک فرق بزرگ هم با همه اتوبوس‌های دنیا دارد. مقصدش گنبد فیروزه‌ای کاشی‌کاری شده‌ای است در شهر قم.

کتاب اتوبوس فیروزه‌ای مجموعه داستان کوتاهی است که به سرپرستی آقای حمید بابایی و توسط انتشارات جمکران به چاپ رسیده است.

این مجموعه داستان به همت ده نویسنده اهل فن نوشته شده است. داستان آدم‌ها در اتوبوس فیروزه‌ای داستان حاجت نیست داستان قول و قرار است. داستان احوال ما آدم‌ها که گاهی

یادمان می‌رود بسته به سیم و صلمان است. سیمی که اگر به امام وصل باشد حال همه ما خوب است و اگر گاهی قطعی و خرابی در آن پیش بیاید یک جای کار می‌لنگد. آدم‌های اتوبوس فیروزه‌ای فهمیده‌اند کجای کار می‌لنگد و حالا راهی شده‌اند از جای درست، زندگی‌شان را ترمیم کنند.

## برشی از کتاب

پارسا را از خانه مامان برمی‌دارم و به خانه برمی‌گردیم. هیچ کدامان حرف نمی‌زنیم. به ساکت بودنش عادت دارم. امروز حتی حوصله ندارم حمامش کنم. حالم از بوی پماد به هم می‌خورد...

# حماسه خوان خمینی

خاطرات حاج صادق آهنگران از انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

حاج صادق آهنگران از جمله رزمنده‌های خوزستانی است که با صدای پرصلابت و شعرهای حماسی شناخته می‌شود و از رزمندگان و پاسداران دفاع مقدس است. کتاب با خاطره حاج صادق آهنگران از اولین حماسه‌خوانی در جماران شروع و به مرور به دیگر ابعاد زندگی «حماسه خوان خمینی» می‌پردازد. این کتاب در ۱۹ فصل تدوین شده و ۲ فصل پایانی کتاب با عنوان در «رثای یاران» و «از چشم یاران» شامل یادداشت‌های حاج صادق آهنگران در مورد دوستان و هم‌زمان و فصل بعدی یادداشت‌های دوستان و شخصیت‌ها در مورد ایشان است.



نویسنده: محمد مهدی بهداروند

قطع کتاب: وزیری

تعداد صفحه: ۳۹۲

چاپ: ۱

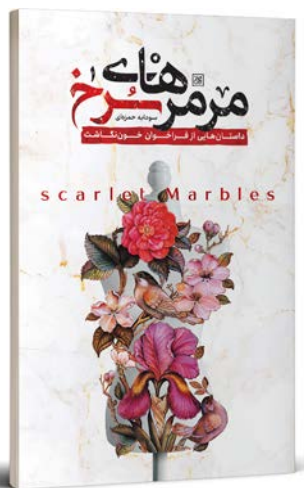
## برشی از کتاب

مجموعه حاضر که در مقابل شما قرار دارد مجموعه‌ای از خاطرات، یادداشت‌ها و دست نوشته‌هایم در باره موضوعات مختلف دوران دفاع مقدس است که به همت دوست خوبم حجت الاسلام دکتر محمد مهدی بهداروند تنظیم و نهایی شده است. امید است در درجه اول مورد عنایت شریف حضرت ولی الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد. باشد که سایر کسانی که در آن هوای یار در بزم هشت ساله دفاع مقدس تنفس کرده‌اند با نگارش حال و هوایشان به کشف افق‌های وسیع‌تر و برانده‌تر در آفاق اوصاف آن گنج مکنون رب العالمین نائل شوند و به زودی شاهد آفرینش کتاب‌هایی باشیم که بیش از این شایستگی مزین شدن به مهر پرفروغ «دفاع مقدس» را داشته باشند.



# مهرهای سرخ

مجموعه داستان با محوریت شهدای حرم شاهچراغ علیه السلام و شهدای اغتشاشات



سرپرست نویسندگان: سودابه حمزه‌ای

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۰

چاپ: ۱

مهرهای سرخ نخستین مجموعه داستان با محوریت شهدای حرم شاهچراغ علیه السلام و شهدای اغتشاشات است. داستان‌های این مجموعه با قلم شیوا و نثری روان و ساده، پرده از این اتفاقات غم‌انگیز برمی‌دارد و مخاطب را با شهدای این حوادث آشنا می‌کند. این مجموعه داستان در راستای منویات رهبر معظم انقلاب اسلامی و با هدف روشن‌سازی شهدای مظلوم شاهچراغ و شهدای اغتشاشات منتشر شده است.

## برشی از کتاب

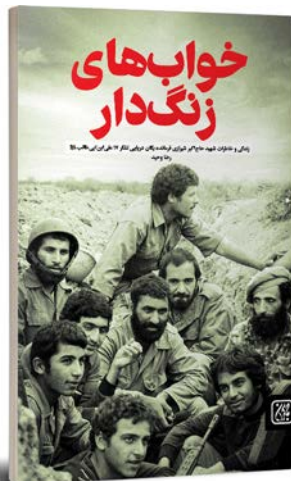
صدایش در لوله جمعیت گم شد دستی از پشت سر روبروی اش را کشید. موهایش در هوا پریشان شد خواست از میانشان بیرون بزند که پاره آجری به پیشانی‌اش خورد درد در تنش پیچید. سرش گیج رفت. به سمت برادرش نگاه کرد که به سویش می‌دوید. دارید چیکار می‌کنید؟ خواهرمه زنید زنید لعنتی‌ها! واسه چی خودسر کار می‌کنید؟ ولش کنید.

گرمی خون را روی صورتش حس کرد. چشم‌هایش جایی را نمی‌دید. روی زمین افتاد خون آرام آرام از لای موهای پریشان بر سنگ‌فرش محوطه جاری شد وقتی برادرش او را روی دوش گرفت و به سمت خیابان دوید، صدای نفس نفس زدنش را می‌شنید.

# خواب‌های زنگ‌دار

زندگی و خاطرات شهید حاج اکبر شیرازی فرمانده یگان دریایی  
لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب (ع)

طلبه‌ای که در دوجین مسئولیت‌های نظامی‌اش خوش درخشید. کمیته انقلاب اسلامی دهبید استان فارس را پایه گذاشت. فرماندهی گردان تبوک در عملیات بیت‌المقدس را بر عهده داشت؛ مسئول آموزش پادگان ۲۱ حمزه تهران و پادگان شهدای خیبرقم بود. و اوج درخشش این طلبه در عملیات کربلای ۴ با شهادتش رقم خورد.



نویسنده: رضا وحید

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۴۴

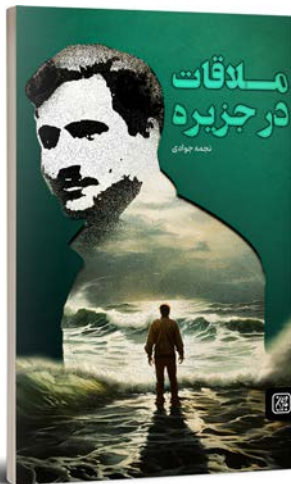
چاپ: ۱

## برشی از کتاب

روزهای آموزش که تمام شد، نوبت پذیرش اکبر شد، اما بعد از آموزش گفتند: «چند روز برو مرخصی و شنبه بیا سپاه». وقتی بعد از دو سه روز آمد سپاه، دید خبری نیست. هر روز می‌آمد و تا ظهر در آسایشگاه می‌نشست؛ ولی کسی کاری به او نمی‌سپرد. دیگر خسته شده بود. یک روز آمد آسایشگاه و دید تعدادی نیرو آمد. پرسید: «خبریه؟!». گفتند: «قراره توی میدون آستانه رژه بریم». تعدادی کلت و کلاش تاشو بود که بچه‌ها سرش دعوا داشتند. یک تیربار هم کناری افتاده بود؛ ولی کسی به آن محل نمی‌گذاشت. شیخ اکبر تیربار را برداشت و روی کولش گذاشت و دو سه ردیف نوار فشنگش را دور کمرش بست و آماده شد برای رژه. وقتی با آن تیربار سنگین جلوی فرمانده آن وقت سپاه، مرحوم حجت‌الاسلام «ایرانی» رژه رفت، از اکبر خوشش آمد و مشخصاتش را از بچه‌ها گرفت.

# ملاقات در جزیره

روایتی داستانی از زندگی شهید مصطفی یوسفی



نویسنده: نجمه جوادی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۵۶

چاپ: ۱

شهید مصطفی یوسفی نیروی دقیق و خبره اطلاعات و شناسایی، امید هم‌زمانش و از یاران معتمد شهید مهدی زین‌الدین بود. او از زمان و چگونگی شهادتش اطلاع داشت و به دوستانش هم خبر داده بود؛ اما به خواست خودش کمتر اطلاعی از او در دست است.

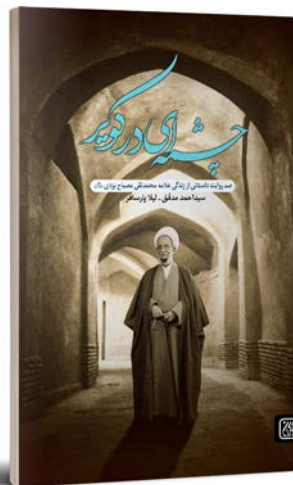
شهیدی که وجب به وجب مناطق عملیاتی را برای دیگران شناسایی می‌کرد، اما از سر اخلاص تا توانست عکسی از خود باقی نگذاشت. «ملاقات در جزیره» روایت داستانی زندگی شهیدی است که تا نام امام زمان (عج) را می‌شنید، اشک‌هایش جاری می‌شد.

## برشی از کتاب

مصطفی مانند بقیه نبود که چیزی بپرسد. معتقد بود زیادی حرف زدن خوب نیست. یک بار محسن از او خواست تا درباره ماموریتی برایش توضیح بدهد و او همانطور که لب‌هایش به ذکر مشغول بود گفت: «اگه صبر داشته باشی می‌فهمی. صد بار گفتم؛ ادم فکش رو الکی تکیون نمیده.» محسن اولش دلخور شد اما مصطفی آنقدر بی‌غل و غش و ساده حرف می‌زد که می‌دانست منظورش همانی است که می‌شنود.



کتاب چشمه ای در کویر خاطراتی به زبان داستانی است از زندگی علامه محمدتقی مصباح یزدی. این خاطرات در قالب صد داستانک و به قلم سید احمد مدقق و لیلا پارسافر خاطرات خانواده، همراهان، شاگردان و دوست‌داران علامه مصباح است که تا حد ممکن نمایانگر زیست علمی، معنوی، مدیریتی و انقلابی ایشان باشند. محتوای این خاطره‌ها به تأیید دفتر حفظ و نشر آثار علامه رسیده است.



احمد مدقق و لیلا پارسافر

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۰۷

چاپ: ۱

### برشی از کتاب

نه اینکه کم حرف باشد به اندازه و به قدری که لازم بود حرف می زد.

کلمه ها انگار به رقابت و التماس می افتادند که او انتخابشان کند.

می گفت: «از علامه پرسیدم چطور در نماز حضور قلب داشته باشم؛ علامه جواب داد کم حرف بزن پس کم و سنجیده حرف می زد.

خودش می گفت حرف زیاد به ویژه اگر مثل صحبت در سخنرانی و تدریس، رسمی باشد انرژی آدم را میگیرد. می گفت: «جای درست استفاده از انرژی عبادت است.

برای همین ها بود که دوروبریها دلشان غنج می رفت که از او کلمه های بیشتری بشنوند.

# محلہ چائوسن ها

داستان شیخ احمد قمی، مؤسس اولین حسینیہ تایلند



نویسنده: سید سعید هاشمی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۸

چاپ: ۱

محلہ چائوسن ها روایت داستانی زندگی عالمی ایرانی که در دوران صفوی به تایلند رفت و ضمن راه اندازی دستگاه تجاری مفصل، به مناصب مهمی در حکومت سیام (تایلند) دست یافت. در تهاجم های خارجی کنار مردم سیام ایستاد و امین حکومت آن ها بود. خاندان شیخ احمد قمی همچنان در تایلند صاحب نام و منصب اند. این رُمان روایت مردی است که اسلام و عشق به سیدالشهداء را از قم به تایلند سوغات برد. «محلہ چائوسن ها» داستان شیخ احمد قمی؛ مؤسس اولین حسینیہ تایلند است.

## برشی از کتاب

محمد سعید دم گرفته بود: «یا حسین علیه السلام... یا حسین علیه السلام». صدای قشنگی داشت و غم عجیبی در صدایش موج می زد. همه با او تکرار کردند. گفتنِ یا حسین علیه السلام برای کسانی که اهل آیوتایا بودند، کمی سخت بود. آن ها با لهجۀ خودشان حسین علیه السلام را صدا می زدند، «چائوسن». نخست وزیر تازه می فهمید که چرا به این گروه می گویند «چائوسن ها»



داستان تا آسمان هفتم در بحبوحه یک نبرد نفس‌گیر رخ می‌دهد. در اوج این نبرد نفس‌گیر، فرمانده‌ای از نیروهای اطلاعات عملیاتی به مأموریتی خطرناک و حیاتی اعزام می‌شود؛ شناسایی خطوط دشمن. با چشمانی تیزبین و ذهنی هوشیار، او باید از میان تاریکی و خطر عبور کند تا به حقیقتی دست یابد که سرنوشت نبرد را تغییر خواهد داد.

اما همه چیز طبق نقشه پیش نمی‌رود. ارتباط با فرمانده قطع می‌شود و او در دل سرزمین دشمن ناپدید می‌شود. در حالی که امیدها برای بازگشت او کمرنگ شده، سایه‌ای از شک و ناامیدی بر هم‌زمانش سنگینی می‌کند.

آیا او هنوز زنده است؟ چه رازی در دل دشمن نهفته است که او را بلعیده؟ این کتاب شما را به قلب تپنده جنگ و کشمکشی میان مرگ و بقا خواهد برد؛ جایی که هر تصمیم، سرنوشتی را رقم می‌زند.



نویسنده: فاطمه جوادی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۰

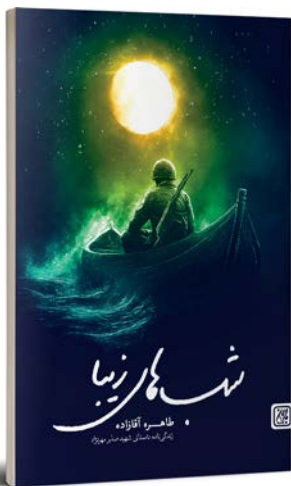
چاپ: ۱

### برشی از کتاب

اکبر اومد کنارم و با خنده گفت: «محمود کارها رو بکن می‌خوایم با هم بریم به یه مأموریت سری» تعجب کردم، چون تازه از مأموریت برگشته بودیم، گفتم: کجا به سلامتی؟ گفت: «اگه خدا بخواد می‌خوام چندتا قبر درس کنم واسه بچه‌ها.» با تعجب پرسیدم: «برای چی؟ این کارها چیه اکبر؟» گفت: «کار دارم محمود، تو بیا بهت می‌گم.» قبرها که حفر شدن، تازه فهمیدم می‌خواد گرای دقیق قبرها رو با آموزش‌های شبانه به نیروها بده. وقتی دلیلش رو پرسیدم، گفت: «می‌خوام بچه‌ها به یاد قبر و قیامت باشن»

# شب‌های زیبا

زندگی نامه داستانی شهید صابر مهرنژاد



نویسنده: طاهره آفزاده

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۸۸

چاپ: ۱

شب‌های زیبا حکایت قصه صابر است. صابر از همان نوزادنی است که امام خمینی رحمته الله علیه وقتی در گهواره بودند، آینده‌شان را پیشگویی کرد. او نه تنها سرباز خمینی کبیر که پدر خواهر و برادرهایش هم شد. صابر زود بزرگ شد و این خاصیت انقلاب است که کودکی را دور می‌کند و از فرزندانش مرد می‌سازد.

مردانی که حتی اگر عمر چندان بلندی هم نداشته باشند، امام پیش از رفتن کارهای بزرگ را تمام می‌کنند. انقلاب فرزندانش را عاشق هم می‌کند. صابر را هم عاشق کرد. عاشق شب‌های زیبای جبهه. این کتاب پیش از اینکه روایت داستانی از دوستان و نزدیکان صابر باشد، یادداشت‌های او در جبهه بوده و دریچه‌ای است به زندگی و دنیای ذهن جانباز شهید صابر مهرنژاد.

## برشی از کتاب

صابر نشست کنارش: «ببین معصومه، من ممکنه هر لحظه برم. هر موقع بیان دنبالم باید برم. معلوم هم نیست کی بیام و چند روز طول بکشه. اینا رو هم به پدرت گفتم، نمی‌دونم چقدر در جریانی.»

معصومه خانم سر به زیر انداخت: «بله همه رو می‌دونم. وقتی کسی تو راه خدا قدم می‌ذاره، باید خودشو برای هر چیزی آماده کنه.»

چهره صابر باز شد. دست معصومه خانم را گرفت و بوسید: «خدا رو شکر به خاطر این همسری که نصیبم کرد.»

# کلبه آرزوها

داستان یک کلبه ساده در دل روستای جمکران

یک کلبه ساده در دل روستای جمکران که بوی عشق و مهربانی را می‌پراکند. زهرا، زنی است که با قلبی بزرگ و روحی پر از رویا، راهی سفری پریپیچ و خم می‌شود؛ از ترک زادگاهش، تا مواجهه با دنیایی جدید که در ابتدا برایش تلخ و بیگانه می‌نماید. اما عشق به انسان‌ها و قدرت کلمات او را به دل همان شهری می‌کشاند که روزی از آن بیزار بود.

«کلبه آرزوها» داستان زنی است که در میانه چالش‌ها و مشکلات، از هیچ، بهشت کوچکی برای کودکان و دل‌های تشنه می‌سازد. خانه‌ای پر از قصه‌ها و امیدها که به هر کس فرصتی برای نوشتن سرنوشت خود می‌بخشد.

بیایید به این کلبه وارد شویم، داستان‌ها رو ورق بزنیم و صدای کودکانه‌هایی را بشنویم که با هر خنده و گریه‌شان، دل‌ها را پر می‌کنند از امید و زندگی.



نویسنده: زهرا عبدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۵۴

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

ما در قم دوستان بسیاری داشتیم، افراد زیادی که می‌توانستند برای ما دوستانه و تعارفی کار کنند، کسانی که روزگاری برایشان کاری انجام داده بودیم و حالا برای جبران می‌توانستند پولی نگیرند یا کمتر از حقشان بگیرند یا اینکه مثلاً یک هشت سال بعد را بهشان بدهم! اما

من تصمیم گرفتم تمام کارهای ساختمان را پدر همین بچه‌ها انجام بدهند؛ همین بچه‌ها با شکل و رنگ و پوست‌های مختلف ....

# صخره مقدس

اولین رمان اطلاعاتی و عملیاتی با موضوع طوفان الاقصی



نویسنده: محدثه اصلانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۳۰۷

چاپ: ۱

کتاب صخره مقدس نوشته محدثه اصلانی است که داستانی واقعی و هیجان‌انگیز را از عملیات‌های سایبری بزرگ نیروهای مقاومت به تصویر می‌کشد. این کتاب روایتگر ضربات اساسی سربازان گمنام امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر پیکر سازمان جاسوسی موساد است. داستان حول محور شخصیت سارا می‌چرخد که برای نجات برادرش از زندان‌های اسرائیل در عملیاتی خطرناک وارد می‌شود و در مسیر خود به غزه و روزهای حماسه‌ساز طوفان الاقصی می‌رسد. کتاب، با نگاهی پرتعلیق و چندلایه، خواننده را به دنیایی از راز و رمز، عملیات‌های سایبری و حماسه‌های مقاومت می‌برد و نگاهی دقیق به یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر در خاورمیانه، یعنی ۷ اکتبر و طوفان الاقصی، ارائه می‌دهد. این اثر با پرداخت به جزئیات، حس از واقعیت را به مخاطب منتقل می‌کند و در عین حال تحلیلی عمیق از تأثیرات این عملیات‌ها بر جبهه‌های مختلف را ارائه می‌دهد.

## برشی از کتاب

در این راه که آخرین راه برایش بود، باید از هر ترس و حربه‌ای استفاده می‌کرد. حتی اگر لازم بود طوری وانمود می‌کرد که همه این کارها را دارد برای این می‌کند که به دختر دلبستگی پیدا کرده! حتی اگر لازم بود عاشق هم می‌شد. پای زندگی‌اش در میان بود و مرگ در عملیات صخره مقدس آن چیزی نبود که می‌خواست. هنوز کارهای زیادی داشت که باید انجام می‌داد. طوفانی در راه بود که نمی‌خواست پیش از آن توسط موساد حذف شود.

# انجیرهای نقره‌ای

مجموعه داستان‌هایی با موضوع زندگی علما

انجیرهای نقره‌ای، داستان آدم‌هایی است که شنیدن خوبی‌هایشان مثل انجیر شیرین است. آدم‌هایی که ما اسم بعضی از آنها را شنیده‌ایم، مثلاً شیخ عباس قمی برای همه ما آشناست. یا شیخ عبدالکریم، ولی کتاب پر از ماجراهای خواندنی است که هیچ‌جا نشنیده‌ایم. حالا توی این کتاب انگار کسی نشسته پهلویمان و از زندگی ساده و شیرین علمای قدیم می‌گوید.

از کارهای ریز و درشتی که انجام می‌داده‌اند. از نشست و برخاست و خوبی‌هایشان به مردم کوچه و بازار. اغلب داستانها از زبان یک آدم عادی و با زبانی شیرین به قلم آقای مجید ملامحمدی، پرداخته شده‌است. تصویرگری دلنشین آقای سید رسول نبوی هم به انس بیشتر با کتاب کمک خوبی کرده‌است. انتشارات کتاب جمکران با این ۱۴ داستان عالمانه و شیرین فصل تازه‌ای از زندگی نامه علما را به مخاطب هدیه کرده‌است.



نویسنده: مجید ملامحمدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۴۴

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

ایستادم و هوای تازه را به ریه‌هایم کشاندم. بعد نفسم را با اشتیاق از دهانم بیرون دادم. پا تند کردم و رسیدم به پیچ گذر، جایی که کفازی استاد اباصلت قرار داشت.



# وحید دیوونه

رمانی عاشقانه، جذاب و پیرکشش



نویسنده: محبوبه زارع

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۷۴

چاپ: ۱

«وحید دیوونه» داستان اسارت آدم‌هاست. اسارتی که یک سرش به نفس آدمیزاد می‌رسد و سر دیگرش به این دنیای هزاررنگ. ماجرای کتاب میان شخصیت‌های مختلفی که نویسنده ساخته، می‌گردد و می‌چرخد و هربار نکته‌ای را برای مخاطب روشن می‌کند. اما این شخصیت‌ها آنقدر خاص و متفاوتند که تا آخر دلتان می‌خواهد دنباله ماجرایشان را بگیرید و سر از کارشان در بیاورید.

خانم محبوبه زارع با محور قرار دادن شخصیت جانا در کنار «وحید دیوونه» که از نظر ارزشی در دنیای متفاوتی سیر می‌کنند می‌خواهد دنیای آدم‌ها را به ما نشان بدهد. گاهی وحید دیوونه حرف‌هایی می‌زند که انگار با خود خود مخاطب حرف می‌زند و نه شخصیت‌های داخل

کتاب. رمان پر از تعلیق و سوال‌های ریز و درشتی است که خواننده را تا آخر پای کتاب نگه می‌دارد و در آخرین رمان درام، تلنگر خوبی برای همه ماست. «وحید دیوونه» به همت انتشارات کتاب جمکران و با گره زدن سرنوشت آدم‌های مختلف بهم، به نوعی جهان کوچکی از دنیای ما را نشان مخاطبش می‌دهد. جهانی که هم آشناست هم نه و همین برگ برنده کتاب است.

## برشی از کتاب

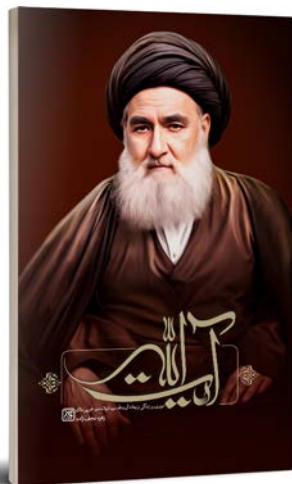
اشک دوید میان چشم‌هایم. جانا حتی مردن بی‌بی را هم ساده گرفته بود. نگاهش کردم. اشک بر گونه‌اش غلتید؛ می‌دانم. بی‌بی می‌میرد. اگر قرار بود زنده بماند، اصرار نمی‌کرد که به ایران بیایم. بی‌بی می‌خواهد با مردنش هم مرا تربیت کند...

# آیت الله

مروری بر زندگی و زمانه آیت الله سید ابوالقاسم خویی

زندگی علما مثل فیلم سینمایی های پراز فرازو نشیب نیست. هیچ سوپر من بازی ندارد که یکهو آدم بپرد بالا ولی مثل نشستن پای جوی زلال آب و گوش دادن به صدای گنجشک های شلوع کار باغ گیلان پراز حس خوب است.

کتاب «آیت الله» به قلم خانم زهره نجف زاده و به همت انتشارات کتاب جمکران، ترکیبی از این دو حال است. انگار که در باغ نشستیم و ماجرای جذابی را تماشا می کنیم که از زمان مشروطه شروع می شود و با کوچ خانواده سید ابوالقاسم به عراق قصه برایمان کشش پیدا می کند. تازه سرمان گرم حوزه نجف و درس سید ابوالقاسم است که تبعید اساتید و دوران تاریک حکومت عراق آغاز می شود. هنوز بیست سال تا روی کار آمدن صدام حسین مانده و زندگی سید ابوالقاسم قرار است در این سالها برای ما روایت شود.



نویسنده: زهره نجف زاده

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۷۸

چاپ: ۱

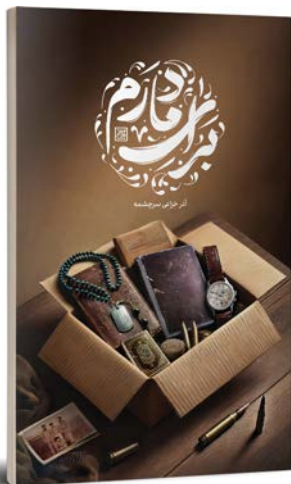
## برشی از کتاب

ابوالقاسم جوان، در بطن این وقایع، طعم تبعید استادانش را چشید و روزهای سوت و کور حوزه نجف را با چشم های خود دید، خاطره تلخی که تا پایان عمر، هیچ گاه از ذهن سید ابوالقاسم پاک نشد.

او که از آشوب های پرسروصدای مشروطه ایران، پناه آورده بود به شهر امیرالمؤمنین (ع)، حالا با بحرانی ترین نقطه دنیا مواجه شده بود. در آن سالها، پایه های طلبگی سید ابوالقاسم در همان جو حوزه و با افکار استنادی که پایه گذار نهضت فکری و سیاسی شیعیان بودند، شکل گرفت. ...

# برای مادرم

روایتی از جنگ، ایثار و دردهایی که در سایه عشق و فداکاری پنهان مانده



نویسنده: آذر خزاعی سرچشمه

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۸۶

چاپ: ۱

دختری که کیلومترها از خانه اش دور است و مشغول پرستاری از خاله بیمارش، تصمیم می‌گیرد داستانی بنویسد که هیچ‌کس تاکنون روایت نکرده: مادر از او می‌خواهد از پدر بنویسد، اما او نمی‌تواند بی‌توجه به مادرش بماند. مادری که در سخت‌ترین روزها، با ایثار و فداکاری، همراه پدر بوده است. روایتی از جنگ، ایثار و دردهایی که در سایه عشق و فداکاری، پنهان مانده‌اند. دردی که فقط زنان قدرت تحمل آن را دارند.

داستان برای مادرم قلبتان را لمس خواهد کرد.

## برشی از کتاب

داستان من تنها یک داستان نیست. شاید همه چیز همانطور اتفاق افتاده باشد، ولی حقیقت چیز دیگری است که تا با آن زیست نکرده باشید، نمی‌توانید آن را درک کنید. مردم بیشتر اوقات حقیقت را نمی‌خواهند. داستانی می‌خواهند که سرشان را گرم کند و آن‌ها را سر ذوق بیاورد. برای منی که هشتصد کیلومتر از خانه دورم و در کنار خاله و همسر که پسر خاله‌ام نیز هست زندگی می‌کنم، برای اینکه مبارزه خاله‌ام به نتیجه برسد با بیماری شدید قندش. بیماری مثل خوره به جسمش افتاده و از طرفی ناپرهیزی‌اش موجب شده یک پایش از بالای زانو قطع شود و چشم‌هایش رو به خاموشی برود. یکدندگی‌اش برای ماندن در شهر و خانه‌ای که متعلق به اوست، برای این است که تنها پسرش برایش باقی مانده. حالا در ترم پایانی دکترایم می‌خواهم او را از ذهنم خارج کنم. به نوشتن روی آورده‌ام و نوشتن تنها دلیل آرامشم است...



# چوگان بازی یهود

داستانی پر از تعلیق، تضاد و جستجوی هویت در قلب انقلاب ایران

کتاب «چوگان باز یهودی» داستان واقعی یکی از مأموران موساد در ایران قبل از انقلاب اسلامی است؛ کسی که در ماجرای تسخیر سفارت اسرائیل در تهران، گیر می‌افتد و درست در آستانه مرگ، تصمیم می‌گیرد از گذشته‌ی تاریکش پرده بردارد.

در این کتاب با زندگی مأموری روبه‌رو می‌شویم که سال‌ها در پوشش‌های مختلف، از پشت پرده در خدمت اهداف صهیونیسم بوده؛ از جذب کودکان تا پروژه‌های رسانه‌ای و امنیتی. روایت‌هایی که گاهی آن قدر عجیب و پیچیده‌اند که شبیه داستان‌های تخیلی به نظر می‌رسند، اما همه‌شان واقعی‌اند. «چوگان باز یهودی» فقط زندگی یک جاسوس نیست؛ بازتابی ست از تقابل دو جهان‌بینی، و روایتی است از شکست شبکه‌ای مخفی در برابر موج خشم و آگاهی ملت ایران.



نویسنده: حسین زحمتکش زنجانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۰۴

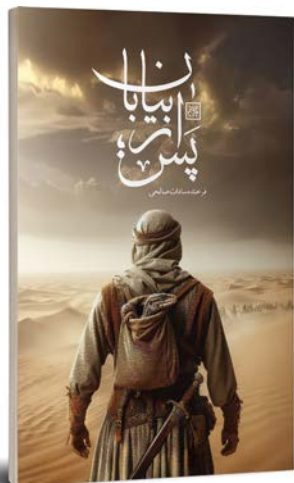
چاپ: ۱

## برشی از کتاب

شعارهای جدید می‌شنوم. در چند ثانیه، تخت جمشید پر می‌شود از انقلابی‌ها. آن قدر زیادند که نمی‌شود شمردشان. زن و بچه‌هم بینشان هست. سربازها اول نگاهی به خودشان می‌اندازند و بعد به جمعیت و بعد هم به ما. تعدادشان کمتر از آن است که بخواهند جلوییشان دربیایند. مگر چند نفرشان را می‌توانند بزنند... رهایمان می‌کنند و با سرعت سوار گاز می‌شوند و در میان سنگ‌باران مردم، گازش را می‌گیرند و دو سه نفر را هم زیر می‌کنند و می‌روند... از شدت درد می‌افتم از پا و دوزانو می‌نشینم روی زمین.

# پس از بیابان

داستان انتقام رفاعه از قبیله بنی سلیم در ایام جنگ خندق



نویسنده: فرخنده سادات صالحی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۱۳

چاپ: ۱

در جنگ خندق، رفاعه از قبیله بنی سلیم مأمور می‌شود تا برای دشمنان رضی الله عنہم جاسوسی کند. پس از شکست و تنبیه از سوی قبیله‌اش، در حالی که به مرز نابودی رسیده است، تصمیم می‌گیرد انتقام بگیرد. اما وقتی به مدینه می‌رسد، روبه‌روی پیامبر صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد و حقیقتی را می‌یابد که زندگی‌اش را تغییر می‌دهد و سرنوشتش را به طور کامل دگرگون می‌کند.

آیا او می‌تواند انتقامش را بگیرد؟

## برشی از کتاب

رفاعه پس از شکستن بت‌های بزرگ و کوچک و شکستن بت‌های منسوب به قوم بنی‌سلیم، مقابل کعبه ایستاد و دو رکعت نماز شکر خواند. پیامبر پس از اینکه بت‌های درون کعبه را شکسته بود، به‌همراه مسلمانان عمره به‌جا می‌آورد. مسلمانان پشت‌سر پیامبر می‌رفتند و طواف می‌کردند. قوم بنی‌سلیم نیز به‌دنبال پیامبر مشغول طواف بودند. رفاعه سر به آسمان بلند کرد و به یاد روزگاری که در کفر و تاریکی می‌زیست، چشمانش را بست. قطره اشکی از چشمانش چکید. شاید اگر آن نفرت در درونش پا نمی‌گرفت و آن کینه از پیامبر و وقاص به دلش نیفتاده بود، حال او هنوز در کفر و زشتی دست‌وپا می‌زد. صدای تکبیر و هلهله طواف‌کنندگان از اطراف خانه کعبه بلند بود. از جا برخاست. پیش رفت و خود را به کعبه رساند. روبه‌روی رکن یمانی ایستاد و سر بر شکافی نهاد که روزی در سیزده رجب، با قدرت خدا شکافته شده بود و مادر علی بن ابی‌طالب از آنجا به درون کعبه رفته، و علی را آنجا به دنیا آورده بود.





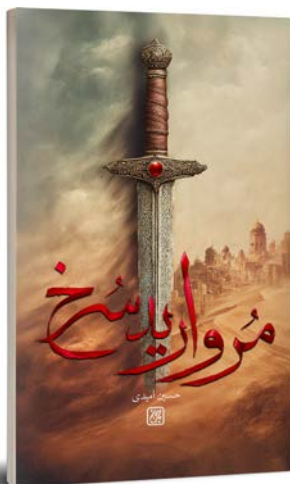
# مروارید سرخ

روایتی هیجان انگیز از عشق، فداکاری و نبرد با سرنوشت

قاسم که شعله‌های انتقام قلبش را می‌سوزاند شبانه به خانه‌ی دینار بازرگانی فریبکار یورش می‌برد تا عدالت را به روش خود اجرا کند اما در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز چشمان طاهره او را از مرز خشونت باز می‌گرداند این تصمیم زندگی قاسم را به مسیری پراز توطئه مبارزه و انتخاب‌های ویرانگر سوق می‌دهد.

در میان شورش بردگان زنگی دسیسه‌های حاکمان و رازهایی که هر لحظه برملا می‌شوند قاسم میان دو نیروی متضاد گیر می‌افتد عشقی که روحش را آرام می‌کند و کینه‌ای که او را به آتش می‌کشاند. اما در دنیایی که مرز میان عدالت و ظلم به باریکی تیغ است آیا قاسم می‌تواند راهی به سوی رستگاری پیدا کند؟

مروارید سرخ روایتی هیجان انگیز از عشق فداکاری و نبرد با سرنوشت است که شما را از نفس گیرترین لحظات زندگی قاسم تا هولناک‌ترین میدان‌های نبرد می‌برد



نویسنده: حسین امیدی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۲۰

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

قصه داشتیم با آتش انتقامی که برافروخته بودم، تمام قصر او را بسوزانم و همین تصمیم بود که سرنوشت مرا زیرورو کرد. نامش دینار بود و از بازرگانان و اشراف بصره به شمار می‌رفت. قصر او در جنوب غربی این شهر و در منطقه‌ای میان مرید تا مسجد جامع قرار داشت. این قصر که زیبایی بیرون و درونش چشم‌ها را خیره می‌ساخت، کنگره‌هایش مانند بال کرکس بود و ناودان‌هایی داشت به درازای پنج ذراع، همچون خرطوم فیل. آن شب هم مثل بسیاری از شب‌ها، در مجلس عیشی که در حیاط وسیع و چشم‌نواز این قصر مجلل برپا شده بود، بساط می‌خوارگی و آواز و رقص کنیزکان مغنیه در جمع بازرگانان و اشراف سرشناس بصره به راه بود.

# سجده بر موج‌ها

زندگی نامه داستانی شهید سید مصطفی خادمی



نویسنده: سارا تقی زاده

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۲۴۸

چاپ: ۱

از وقتی مادر رفت نسترن با خدا قهر کرد اما صدای یک شهید لابه لای کلمات یک کتاب، دلش را صدا زد.

کتابی که قرار بود برای مادر بزرگ فراموشکار خوانده شود یادها را زنده کرد، دل‌ها را بیدار و نسترن را به نسترن پیش از غروب برگرداند. این قصه‌ی دختری ست که با ایمانش آشتی می‌کند...

و پسری که با لبخند و یک کتاب راهی به دلش می‌گشاید.

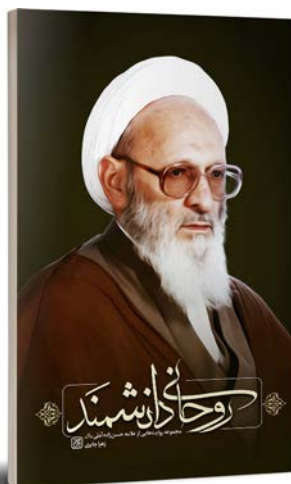
## برشی از کتاب

نیازی به عذرخواهی شما نیست. شما کاری نکردید. من ناراحتیم از این بود که اگه این رفتار رو با همه تکرار کنن، شرایط بدی به وجود می‌آرن. ایشون وظیفشون رو انجام می‌داد، من بودم که قانون ورود به اونجا رو درست رعایت نکردم، اما می‌تونست خیلی بهتر صحبت کنه. شما ورودی حرم حضرت معصومه؟ سها؟ و مسجد جمکران رو مقایسه کنید؟ صدنفر خانم بی‌حجاب هم بیان، فقط قوانین حرم رو بهشون میگن و ابداً با زائر بد برخورد نمی‌کنن که بهانه شه دست یه عده و مردم هم زده شن...

# روحانی دانشمند

مجموعه روایت‌هایی از علامه حسن زاده آملی رحمته الله علیه

در این کتاب گام به گام همراه می‌شویم با لحظاتی ناب از زندگی عارفی بزرگ عالمی کم نظیر و انسان وارسته ای به نام علامه حسن زاده آملی، روایت‌هایی کوتاه اما پرمعنا. گاه شیرین و تأمل برانگیز گاه پیرمرز و راز و عرفانی که هر یک پرتویی است از سلوک علمی و عملی ایشان این کتاب نه تنها مجموعه‌ای از خاطرات و نقل قول‌های ایشان بلکه آیین‌هایی است برای نگرستن به روح بزرگ انسانی که در عین تبحر در فلسفه، ریاضیات، عرفان، نجوم و ده‌ها علم دیگر قلبی آرام، زبانی مهربان و نگاهی آسمانی داشت.



نویسنده: زهرا جابری

قطع کتاب: جیبی

تعداد صفحه: ۱۸۱

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

هنوز قد و قواره‌اش به سن درس خواندن نرسیده بود که او را به مکتب فرستادند. خیلی زود الفبا را یاد گرفت و کلمات را با اعراب و زیر و زبر می‌خواند. بعد نوبت قرآن خواندن بود و بعد «عاق والدین» و «حسن» و «حسین» و «جوهری». سپس او را به کلاس اول فرستادند. چند روزی بیشتر مهمان آن کلاس نبود. معلم هوش و استعدادش را که دید او را به کلاس دوم فرستاد.

کلاس ششم را که تمام کرد، پدر از او خواست تا در مغازه، کمک‌حالش باشد. با اینکه شاگرد ممتاز کلاس بود و دلش پی درس و مشق، اما به حرمت پدر قبول کرد. به خودش اگر بود اصلاً دوست نداشت برود تو می‌مغازه کار کند و پدر هم این را می‌دانست. یک سال و نیم در خدمت ایشان بود و بعد از آن به دنبال تحصیل رفت.

# صدای فرشتگان

یک مأموریت شیطان، یک موجود متفاوت و تولدی که همه چیز را تغییر خواهد داد...



نویسنده: محدثه اصلانی

قطع کتاب: رقعی

تعداد صفحه: ۱۵۰

چاپ: ۱

روحاء، جنی از قبیله ی مرموز، سعالی فرستاده میشود تا از وقوع رویدادی بزرگ جلوگیری کند، اما چیزی درون روحاء با این مأموریت تاریک هم داستان نیست. او از ویرانه های پترا تا قلعه های خاموش ناعم از مناسک فراموش شده تا نام هایی که تاریکی از آنها می هراسد سفر می کند روحاء در دل آیینهای ممنوع قلعه های متروک و محافل جادوگران، به دنبال قدرتی می گردد که هیچ گاه در خود ندیده و حقیقتی که همه از آن می ترسند، در مسیرش، با پسری سرکش و جست و جوگر روبرو میشود و همه چیز از نو آغاز می شود. صدای فرشتگان داستانیست از جادو، خیانت، ایمان و کشف رازهایی که قرن ها در سکوت مانده اند. ماجراجویی ای که از دل اسطوره ها و سایه ها بیرون می آید و تا شنیدن آخرین صدای آسمان ادامه دارد.

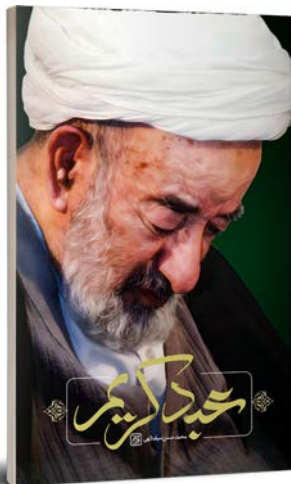
## برشی از کتاب

سعالی از ابتدای خلقت بشر، از همان زمان که انسان ها به دنبال نیروهای مافوق طبیعی بودند تا بر یکدیگر برتری جویند و با خرق عادت به سروری و قدرت بر سایر قوا دست یابند، به آنان یاری رساندند و ساحری و کهنات را بدانها آموختند و در مقابل، روح و اراده شان را تصاحب و متزلزل سازند. بسیاری از کاهنان؛ پادشاهان و تمدن های بزرگ به دنبال ارتباط با سعالیه ها توانستند از اخبار غیب مطلع گردند و از این راه عوام را مطیع و همراه خود کنند. اما در نهایت آنچه عایدشان شد چیزی جز نکبت و جنون نبود. این از اثرات ارتباط با قبیله سعالی است. آن ها کهنات و افسون را برای برهم زدن قانون طبیعت و گردنکشی در برابر خدا به وجود می آورند و آنگاه در دسترس انسان های طماع قرار می دهند تا خود و دیگران را نابود کنند و شما کدام کاهن، ساحر و پادشاهی را می شناسید که از جادوی سعالیه بهره برده و دچار تباهی و نسیان نشده باشد؟

# عبدکریم

روایت‌هایی از زندگی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حق‌شناس

در روزگار حیرت و هیاهو آیت‌الله حاج شیخ عبد  
الکریم حق‌شناس چون فانوسی فروزان دل‌های  
جویای حقیقت را به ساحل آرامش و یقین رهنمون  
کرد. مردی از تبار معرفت و سلوک که در سکوت و  
خموشی اش عالمی از نور و نفس الهی نهفته بود.  
این کتاب تلاشی است برای بازخوانی زندگی سیره  
علمی اخلاقی و عرفانی یکی از ستارگان گمنام  
آسمان معنویت در قرن اخیر از حجره‌های حوزه  
علمیه گرفته تا محراب مسجد امام حسن مجتبی  
در تهران از سخنان آتشین در باب تهذیب نفس تا  
نخواه‌های عاشقانه با معبود، روایت‌هایی ناب و کمتر  
شنیده شده از مردی که هم اهل فقه بود و هم  
اهل دل اگر در جست و جوی الگویی برای زیستن در  
مسیر حق هستید این کتاب را از دست ندهید.



محمد حسن سیف‌اللهی

قطع کتاب: رفعی

تعداد صفحه: ۳۲۰

چاپ: ۱

## برشی از کتاب

می‌گفت شیرینی و آثار اولین توصیه خصوصی ایشان فراموش‌شدنی نیست. در هفده هجده سالگی، در حدود سال‌های ۱۳۴۱ یا ۱۳۴۲، روزی به مسجد حضرت آیت‌الله حق‌شناس رفته بودم. مدتی بود هر روز نماز آنجا بودم، بعد از نماز با ایشان بیرون آمدم و تا سرپیچ کوچه با آن بزرگوار همراه شدم. درست سرپیچ، حاج‌آقای حق‌شناس به من فرمودند: «داداش جون، اگر شما می‌خواهید در این راه ثابت‌قدم بمانید، باید از نمازهای جماعت دست برندارید.»

از آن روز به بعد این فرمایش ایشان در خاطرم ماندگار شد. بعدها به‌خوبی دریافتم عمل به این دستور در آن دوران به‌واقع چقدر برای من مشکل‌گشا و کلیدی بوده است؛ به‌واقع ما را حفظ کرد. اگر کسی فضای آن دوران را در نظر نداشته باشد، اهمیت آن را نمی‌فهمد.









# انتشارات کتاب جمکران

وابسته به مسجد مقدس جمکران

KetabeJamkaran.ir

نشر و پخش آثار

مهدوی، معارفی، اخلاقی، دینی، اعتقادی، رمان و داستان، کودک و نوجوان

**دفتر مرکزی:** ۳۷۷۳۲۲۱۲ ۰۲۵

قم، خیابان شهیدان فاطمی (دور شهر)، کوچه ۲۸، پلاک ۶

**فروشگاه مرکزی:** ۳۷۸۴۲۱۳۱ ۰۲۵ - ۲۰۳۰۲۵۵ ۰۹۱۹

قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۴۹

**دفتر بازرگانی:** ۳۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵ - ۸۱۴۹۱۵۱۰۹۱۲

قم، مسجد مقدس جمکران، بازرگانی انتشارات کتاب جمکران



[www.KetabeJamkaran.ir](http://www.KetabeJamkaran.ir)

